فقه فارسی (نماز)



کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۷۸۶۱۶
۱۱۳۵۵
شماره قفسه
۷۹۰۷
بازرسی شد
۲۷ - ۳۶
خطی «فهرست شده»
۷۹۰۷

وبه نستعين بسم الله الرحمن الرحيم

بدانكه نماز منقسم میشود بواجب و مستحب و اول منقسم میشود
بهشت قسم اول نماز یومیه دوم نماز جمعه سیم نماز عیدین
چهارم نماز آیات پنجم نماز طواف ششم آنکه بنذر و عهد
ونحوهما لازم میشود و اما یومیه پس در آن چند
مطلب است مطلب اول در اوقات انتهاء در آن سه
مطلب است اول آنکه اول وقت نماز ظهر زوال شمس است
بمقدار چهار رکعت که اغلب ناس در اقوال و افعال با اختصار
باقل واجب عمل آورند در حق حاضر و مقدار دو رکعت
بطریق مذکور در حق مسافر مختص بظهر است
و قبل از غروب آفتاب بهمین مقدار مختص بعصر است

وما

وما بین این دو حد مشترک و بین الصلوتین است اول
وقت نماز مغرب میل نمودن حمرهٔ مشرقیه است از سمت
راس بجانب مغرب چنانچه آخر وقت عشا نصف شب است
و مقدار کفایت هر یک بمعنی که مذکور شد مختص باو است
و بین الحدین مشترک بین الصلوتین است و اول وقت
نماز صبح ظهور سفید است فوق الافق متصل بان در
جانب مشرق که منتشر است در جانب عرض و آخر آن طلوع
شمس است مطلب دوم بدانکه هرگاه حیض یا نفاس
یا جنون یا اغماء بهم رسد بعد از دخول وقت نماز اگر
آن زمان عروض نماز را عمل نیاورده است و از اول
وقت منقضی شده است مقدار یک کفایت نماز با شرایط
مفقوده میکند قضاء آن نماز لازم است و الا فلا
و اگر آن عذرها دفع شود و از آخر وقت درک نمود
مقداری که کفایت شرایط مفقوده و یک رکعت
از نماز نماید آن نماز واجب است و همچنین هرگاه طفل

بالغ شد و بعد از بلوغ درک نمود مقداری که کفایت وضو
یک رکعت از نماز نماید ظاهر اینست که نماز ادا بوده باشد
پس نیت ادا می تواند نمود بلکه ظاهر این است که اگر زمان کفایت
غسل و یک رکعت از نماز ننماید لکن کفایت تیمم و یک رکعت نماز نماید باز نماز
واجب بوده باشد و ظاهر اینست که وسعت زمان بجهت دفع
خبث معتبر نبوده باشد و در جمیع صور مذکوره و هرگاه اخلال
بنماز در همان وقت نماید آثم است و قضاء آن واجب است و از آنچه
مذکور شد معلوم میشود که اگر قبل از غروب درک نماید
مقداری که کفایت پنج رکعت نماز نماید نماز ظهر و عصر هر دو بر آن
شخص لازم خواهد شد و همچنین هرگاه قبل از نصف شب
درک نماید مقدار پنج رکعت را نماز مغرب و عشا هر دو
لازم خواهد شد بدانکه لازم است قبل از شروع نمودن
بنماز تحصیل علم بدخول وقت آنکه نماز با امکان علم در صورت
عدم امکان علم اکتفا بظن به دخول وقت جایز است مگر آنکه
کل اجزاء صلوة واقع شود در خارج وقت که در این صورت نماز باطل است
یا آنکه در اثنای نماز بنا د اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص
شود

۳

مشخص شود اما بعد یکه هرگاه اگر نماز تمام نماید در بین
نماز وقت داخل میشود و بعضی اجزای نماز بعد از دخول وقت
می شود پس قطع نماز در این وقت که مشخص شد که هنوز وقت
داخل نشده متعین است و بدانکه هرگاه کسی مشغول نماز عصر یا عشا
باشد باعتقاد اینکه ظهر یا مغرب را بجا آورده است و بعد از
آن خلاف او بر او ظاهر شد پس ظهور خلاف یا در اثنای نماز
است یا بعد از فراغ اگر در اثنای نماز است پس اگر شروع بنماز
و ظهور خلاف هر دو در وقت مختص بنماز سابق بوده باشد یا هر دو در وقت
در وقت مشترک بوده یا شروع در وقت مختص بنماز سابق بوده باشد
و ظهور خلاف در وقت مشترک بود لازم است که عدول
بنماز سابق نماید و اگر هر دو در وقت مختص بنماز لاحق بود
عدول جایز نیست و همچنین ظاهر اینست که اگر شروع در وقت
مشترک و ظهور خلاف در وقت مختص بوده عدول نمیتواند
نمود و اگر ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان فراغ
از آن لاحق و زمان شروع هر دو مختص بنماز سابق بوده

نماز فراغ مشترک ظاهر اینست که نماز لاحق صحیح است پس اتیان نماز
بنماز سابق به تنهائی و اگر زمان شروع مشترک و زمان فراغ
مختص بنماز لاحق بوده یا هر دو زمان مختص بلاحق بوده باشد
درین دو صورت نیز نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد شد
پس مشخص که جواز عدول مختص بشد که در اثنای نماز است شرط
بقاء محل عدول اعم از انکه هر دو نماز ادای بوده باشد یا هر
یا هر قضا یا مختلف بایمعنی که معدول الیه قضا و تصویر عکس ان اگرچه
ممکن است لکن خالی از اشکال نیست و نیز محل عدول موقوف
بزیادتی رکن نسبت بمعدول الیه بلکه بمطلق زیادتی پس اگر
ایستاده در رکعت چهارم نماز عشا مثلا عدول بمغرب نمیتواند
نمود اگرچه شروع بقرائت یا تسبیح نه نمود

در بیان قبله است بدانکه قبله عبارت از فضائی است که
کعبه معظمه شاغل انست از فوق تا سموات و از تحت تا تخوم
در حق کسانیکه متمکن اند از استقبال بان و جهت همین

قضا است

فضا است در حق کسانیکه متمکن نیستند و جهة فضای
جایی است که تحقق کعبه در ان معلوم یا مظنون باشد و علم
بجهت در صورت امکان لازم است و با عدم امکان اعتماد
بظن میتوان نمود و همچنین که ظن هم رسانید اعتماد بان
مظنه میتواند نمود انتظار ظن اقوی لازم نیست مگر
انکه علم داشته باشد که بتاخیر میشود و لازم است اجتهاد
در تشخیص سمت قبله لکن در بلاد مسلمانان اعتماد
و بمحاریب و مقابر ایشان میتوان نمود مگر در صورت
علم یا ظن بخلاف بلکه در صورت شک نیز چنین است
و اگر جمیع جهات در صورت عدم تمکن از ظن در نظر
مکلف مساوی باشد لازم است عمل اوردن چهار
نماز در چهار سمت و اگر مساوی نبوده باشد بلکه
امر قبله منحصر در ۳ جهت باشد لازم است اتیان ۳
نماز در ۳ سمت و اگر منحصر در دو جهت بوده باشد
اکتفا نماید به نماز در دو سمت و اگر دو نماز متشابهه

قبله باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر بچهار
جانب می نماید و بعد او چهار نماز عصر را لکن لازم نیست که ا
ابتدا نماید بنماز عصر در آن سمتی که اول شروع بنماز ظهر نموده
بلکه جایز است که اول دفعه بعمل آورد نماز عصر را بسمتی
که نماز ظهر چهارم را بآن سمت نموده و باید دانست که نماز
بچهار سمت در صورت وسعت وقت است اما در حالت ضیق
وقت اکتفا نماید باینچه وقت کفایت کند هر گاه وقت کفایت نکند
مگر بیک نماز اقتصار بهمان یکنماز می نماید و بعد لازم نیست و
در تعیین جهت در ینصورت مختار است و اگر کفایت دو نماز
نماید لازم است دو نماز و هکذا و واجب نیست که متحیر تاخیر نماز
نماید تا وقتی که مضیق باشد بلکه ظاهر اینست که جایز است
که در اول وقت مشغول بنماز شود مگر عالم باشد برفع مانع در
آخر وقت در ینصورت دور نیست که کسی بگوید لازم است
تاخیر و اگر از اول وقت زوال مثلا مقدار چهار رکعت از وقت منقضی شده
و متحیر در قبله باشد بعد از آن مصحوب بعضی معاذیر مسقط

تکلیف

تکلیف شد مثل زن حایض شد پس اگر بعد از رفع عذر باقی بر تحیر است
لازم است در حال قضا رعایت نمودن حال او را پس لازم است
که چهار نماز ظهر را قضا نماید و قضای نماز عصر بر او لازم نیست
بلکه ممکن است کسی ادعا نماید در چنین صورتی اولی بلکه لازم
این بوده باشد که تاخیر در قضا نماید تا رفع تحیر شود و اگر تحیر
نیست در حین قضا اکتفا بیک نماز ظهر می تواند نمود و اگر مقدار
شانزده رکعت نماز از اول زوال منقضی شد بعد از آن عذر مسقط
تکلیف عارض شد ظاهر اینست که قضای نماز عصر در چنین صورت
لازم نبوده باشد بلکه آنکه مقدار هفت نماز چهار رکعتی مثلا
گذشته عذر عارض شد قضای نماز عصر لازم نیست چنانچه اگر
مقدار سه نماز چهار رکعتی گذشته عذر روی داد قضای نماز ظهر
واجب نیست و آنچه مذکور شد در صورتی است که در اول وقت نما
متحیر باشد و الا قضا واجب است بانقضای مقدار چهار رکعت یا تمام
بانقضای زمان طهارت اگر چه مابین زمان تحیر و عروض عذر
بمقدار چهار نماز بلکه یکنماز متحمل نشده باشد و اگر عذر رفع شده

[illegible]

در حالتیکه باقی مانده باشد از آخر وقت بمقدار چهار نماز با
طهارت ظاهر اینست که این قدر مختص بنماز عصر بوده باشد و قضای
نماز ظهر هم واجب نخواهد بود و هر کاه مقدار پنج نماز از آخر
وقت درک نماید واجب است یک نماز ظهر بهر سمتی که خواهد
و چهار نماز عصر بچهار سمت و اکر بمقدار شش نماز یا هفت نماز
باقی مانده دو نماز ظهر یا سه نماز ظهر بدو سمت یا بسه سمت و چهار
نماز عصر بچهار سمت نماید و باید دانست که کسی متکلف است
بنماز بچهار سمت و بعد از فراغ از یکنماز تحیر او رفع شد لیکن
آن نماز بخلاف جهة قبله شده که اعاده آن بسمت قبله واجب است
والا احوط اعاده است بلکه دور نیست که واجب بوده باشد
و اکر رفع تحیر در اثنای نماز باشد قطع آن نماز لازم است
اعم از اینکه موافق جهة قبله بوده باشد یا مخالف و اما نماز میت
پس ممکن است بکوییم ظاهر اینست که اکتفا بیکنماز بهر جهتی که بوده
باشد می تواند نمود و اما غیر آن مثل نماز آیات غیر کسوفین که
موقت بوقتی نه بوده باشد تاخیر نماز نماید تا رفع تحیر شود

آن

٦

آن وقت یکنماز بسوی قبله نماید و اما کسوفین پس اکر وقت وسعت
چهار نماز را داشته باشد لازم است که عمل نماید و اکر وسعت
نداشته باشد اقتصار نماید با آنچه وقت وسعت او دارد و دور
نیست در مثل نماز میت و نماز کسوف و خسوف در چنین وقتی
عمل بمقتضای قرعه اولی بوده باشد خصوصا در مثل نماز میت
غیره و باید دانست که ظاهر اینست که متحیر اقتدا نماید بمتحیر و اما
(حاشیه: و بغیر متحیر)
اقتدا غیر متحیر بمتحیر در سمتی که غیر متحیر معتقد اینست که قبله
نیست جایز نیست بلا اشکال و اما در سمتی که معتقد اینست که سمت
قبله است در حکم بجواز اقتدا اشکال بدانکه اکر مصلی در اثنای
نماز واجبی التفات از قبله نماید عمدا بخلاف قبله بهمه بدن یا بوجه
تنها یا کل بدن بجانب یمین یا جانب یسار یا بکل بدن بما بین یمین
یا یسار نماز او باطل است و اکر التفات نماید بوجه تنها بجانب
یمین یا یسار یا بما بین یمین و یسار نماز او صحیح است و اکر سهوا
التفات نماید بهمه بدن بخلاف قبله یا بجانب یمین یا یسار یا بوجه
(حاشیه: تنهای بخلاف)
قبله نماز او باطل است و اکر التفات بوجه تنها بسوی یمین و یسار

نماید

نماز او صحیح است و اگر التفات نماید بکل بدن بما بین یمین و یسار اگر در
وقت مشغول بعضی واجبات نماز بوده باشد نماز او باطل است
اگرچه از واجبات غیر رکنیه بوده باشد و اگر مشغول نبوده
باشد حکم ببطلان اشکل است و احتیاط در اعاده است و اما
نماز نافله پس ظاهر اینست که هیچیک از اقسام مذکوره باعث
بطلان نشود اگرچه التفات بکل بدن بوده باشد بخلاف
جهة قبله متعمداً و بدانکه اگر خطا در قبله ظاهر شود بعد از
فراغ از نماز پس اگر نماز او بنفس یمین یا نفس یسار یا خلاف
قبله واقع شده اگر وقت باقیست اعاده او لازم است و اگر وقت
خارج شده قضای آن نماز لازم نیست اگرچه در قسم اخیر احوط
اتیان بقضا است و اگر بما بین یمین و یسار شده نماز او صحیح است
و اگر خطا ظاهر شود در اثنای نماز پس اگر ما بین یمین و یسار
بوده لازم است که میل نماید بجانب قبله و ظاهر اینست که در
حال میل مشغول واجبی از واجبات نماز لازم است که نشود
و در باقی صور استیناف واجب است و جاهل مثل عامد است

پس

پس هر گاه کسی عمداً نماز را بغیر جهة قبله نموده باشد ظاهر نماز
او باطل است و جاهل نیز مثل او است و اما ناسی پس اگر نسیان
او در حکم است باین معنی که اول میدانست که واجب است استقبال
قبله در نماز و فراموش کرده پس نماز او باطل است اگرچه
مقصر است ظاهر اینست که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل
است اگرچه بین المشرق و المغرب واقع شده باشد بلکه حکم به
صحة مشکل است هر چند بسمت قبله شده باشد و اگر غیر مقصر
است پس دور نیست که آن هم چنین باشد و اگر نسیان او در
موضع است باین معنی که اول سمت قبله را تشخیص داده لکن
فراموش نموده پس ظاهر است که حکم او حکم مخطی است پس اگر
بما بین یمین و یسار شده صحیح است و اگر بنفس احدهما یا بخلاف
قبله شده باطل است بلکه دور نیست که او در خارج وقت
هم لازم باشد قضای آن و این در صورتی است که تذکر
بعد از فراغ از نماز باشد اما هر گاه تذکر در اثنای نماز بوده
باشد پس اگر ما بین یمین و یسار بوده باشد میل نماید بسمت

قبله و اگر منحرف بیمین و یسار باخلاف قبله جهة قبله بوده باشد نماز
باطل قطع نماز و استیناف آن لازم است بدانکه نماز واجبی در جوف
کعبه در حال ضرورت جایز است و ظاهر اینست که جایز است
در حال اختیار لکن مع الکراهة و اما نماز در سطح کعبه پس
بجای آورد ایستاده با رکوع و سجود مثل سایر مواضع بجز بعضی
که خواهد لکن لازم است بنحوی بایستد که در جمیع احوال
چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی بوده باشد
کیفیت استقبال در حال قیام در نماز آن است که روی و سینه
مقادیم بدن را بسمت قبله نگه دارد و احتیاط در انگشتان
پا هم چنین است در حال جلوس قریب باین است و در حال سجود معلوم است
که این طریق نیست   در لباس مصلی و در آن چند مطلب است اول
آنست که جایز نیست نماز در اجزاء حیوان غیر ماکول اللحم بالذات یا بالعرض
صاحب خون جهنده غیر انسان و خز و سنجاب که و هو اصل و نماز فاسد است
خواه جزء لباس باشد یا محمول باشد بلکه موهای حیوان هم چنین است
و اگر چنین نباشد مثل بودن او در جوف قلمدان و در جیب پس نماز

باطل

پس نماز باطل نیست و اما اجزاء انسان پس در اجزاء غیر نجسه خود نماز
باطل نیست اگر چه دندان در بغل باشد مثلاً و اگر آن جزء گوشت
داشته باشد حکم ببطلان مشکل است و احوط اجتناب است و در
اجزاء غیر ظاهر اینست که در مثل مو و ناخن و عرق و قی و آب دهن
و آب دماغ نماز باطل نیست و اما در مثل دندان و انگشت
و نحوها ظاهر اینست که باطل است و اما مثل شیر اگر چه شیر پسر بوده
باشد پس حکم خالی از اشکال نیست و احوط اجتناب است اگر
حیوان خون جهنده نداشته باشد پس اگر گوشت نداشته باشد
مثل سپش و کیک و پشه و مگس اشکال در عدم لزوم اجتناب
نیست و همچنین است زنبور خصوصاً مثل موم و عسل و از این باب
است کرم ابریشم پس اجتناب لازم نیست و اگر صاحب گوشت باشد
مثل بعضی اقسام ماهی که ماکول اللحم نیست پس دور نیست که اجتناب
از اجزاء آن لازم باشد بخلاف صدف ظاهر اینست که اجتناب
لازم نباشد لیکن ما مروارید که در جوف اوست و اگر چیزی
مشتبه باشد باین انکه از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول

لحم نماز در ان

یا غیر ماکول اللحم پس اگر جلد بوده باشد یا غیر جلد لکن جزء
لباس باشد ظاهر اینست که اجتناب لازم است و اگر
چیزی است مثل مو ظاهر این است که اجتناب لازم نیست
وهم چنین استخوان مشتبه هرچند که احتمال برود که از نجس
العین است بان اجتناب لازم نیست واما خز پس اجتناب
از جامه که کرک آن بوده باشد لازم نیست وهم چنین است
جلد وموی آن واما سایر اجزاء آن مثل استخوان وغیره پس
نماز در جامه درست از جلد وبر آنها جایز است و اگرچه
اجتناب ملحوظ است ودر اجزاء دیگر این دو حیوان جایز
نیست در اجزای میته است بدانکه میته از ماکول اللحم است
پس اجزایی که حیات در او حلول نه نمود ظاهر این است که
استعمال آن در نماز ودر غیر نماز جایز است مگر در صورت
که مانع بوده باشد مثل بول وخون وشیر ونحو اینها مثل
رطوبت خارجه از میته و اگر اجزا بوده که حیات در او
حلول کرده پس نماز در آن بلکه نماز بآن جایز نیست اگرچه

مالا یتم به الصلوة بوده باشد بلکه استعمال آنها در مقام انتفاع
در خارج نماز نیز واجب جایز نیست و معلوم شد از آنچه مذکور
شد حکم اجزای میته غیر ماکول اللحم که طاهر العین بوده باشد بلکه
حکم در صورت موت اشد می باشد وهم چنین حکم اجزای میته
از نجس العین و فرق نیست در آنچه مذکور شد میان اینکه جزء
میته ملبوس بوده باشد یا جزء ملبوس یا محمول ما یتم به الصلوة
باشد یا نه تمله الحیواه باشد یا نه مگر تفصیل در اجزای میته
از ماکول اللحم پس مذکور شد پس در جمیع این صور اجتناب لازم
و با عدم اجتناب نماز باطل است   حکم در صورت عدم
ثبوت تذکیه مثل صورت حکم بمیته بودن است پس استعمال
جلد مردد میان اینکه از میته باشد یا از مذکی در نماز جایز
نیست و ثابت میشود تذکیه بمشاهده و اخبار عدلین بلکه
عدل واحد و به بودن جلد در بازار مسلمین اعم از اینکه
ذو الید معلوم الاسلام باشد یا مجهول الحال و اگر معلوم
الکفر باشد استعمال آن جایز نیست مگر تذکیه از مسلم (؟)

شود بمشاهده یا اخبار عدلین یا عدل واحد و اما جلود مطروحه
در بلاد مسلمین پس اگر آثار تصرف در آن بوده ظاهر جواز استعمال
است و الا استعمال جایز نیست مگر با ثبوت تذکیه آن بیکی از وجوه مذکوره
یا مظنون التذکیه باشد از هر راه که ظن حاصل شود و اما جلود
در بلاد مسلمین در غیر بازار پس با آثار استعمال جایز الا استعمال
است و با عدم آثار پس اگر مظنة بتذکیه هم رسید جایز است استعمال
و الا فلا و اگر مردد شود میان نماز عریانا یا با لباس معمول از جلود
غیر ماکول اللحم اول متعین و اگر مردد شود میان لباس از میتة
غیر ماکول اللحم و میتة ماکول اللحم ظاهر ترجیح ثانی است و اگر مردد
شود میان لباس از میتة ماکول اللحم و از مذکی غیر ماکول اللحم اشکال
در ترجیح است و دور نیست که ترجیح میتة ماکول اللحم اولی بوده باشد
از عکس یا تخییر در احکام حریر است بدانکه جایز نیست در حق
مرد پوشیدن حریر لباس محض چه در نماز و چه در غیر نماز و مبطل
نماز است مگر در حال حرب که رایج باشد در شریعت و در حال
ضرورة و جایز است در حق زنان و عدم جواز نسبت بمردان

بودن در صورتی

بودن در صورتی است که مخلوط بچیزی نباشد که نماز در آن تنها جایز
باشد پس هرگاه مرکب باشد از ابریشم و ریسمان پوشیدن
و نماز کردن در آن جایز است هر چند که ابریشم آن علاوه باشد
مادام صدق حریر محض را ونه نماید و اگر ممزوج باشد بچیزی که نماز
در آن جایز نباشد امتزاج ثمری ندارد و حکم کج در نماز حکم ابریشم
است و اگر کسی در جامه نماز کند و نداند آن حریر است ظاهر
اینست که صحیح است و اگر بداند که حریر است و نماز کند و بعد از آن
فراغ متحقق شود که حریر نبوده ظاهر اینست که باطل است و فرقی
نیست در حریر میان ما یتم به الصلوة و غیره پس نماز در بند زیر جا
مه یا کمربند از حریر باطل است و همچنین در کلاه حریر اگر رویه
و آستر یا یکی از اینها حریر باشد و اگر بعضی از آن حریر باشد یعنی
اگر حریر قلیل بوده باشد اشکالی در جواز آن نیست و اگر بسیار
بوده باشد حکم بجواز اظهر است اگر چه اجتناب اقرب بطریق
نجات و اوفق بطریق احتیاط است خصوصا در صورتیکه کلاه
دمه دار باشد برابر کل دمه حریر باشد و دمه کلاه غیر حریر بوده

باشد اشکالی در آن کمتر است و کلاه حریر در غیر نماز هم جایز نیست بر سر
گذاردن آن امّا بستن کمربند حریر در کمر و داخل بند زیر جامه
حریر در زیر جامه و پوشیدن زیر جامه در غیر حال نماز جایز
خواهد بود اگرچه اجتناب اقرب بسداد است و حکم خنثی مشکل
درین مقام حکم رجال است و اگر مکلّف مردّد شود میان لباس
حریر و عریان از لباس اخفیا ثانی معیّن است و اگر مردّد شود
میان متنجّس و حریر اول متعیّن است و اگر مشتبه شود با حریر
بغیر حریر اگر متمکّن از تشخیص نباشد اجتناب لازم است و هم
چنین در صورت شک با امتزاج بجز یک نماز در آن صحیح است
یا نه و امّا راه رفتن بر فرش حریر یا نشستن یا خواب نمودن
بر آن یا تکیه نمودن حرمت هیچیک ثابت نیست و هم چنین جایز
است سوار شدن بجا رداء که روی پالان او حریر باشد
و هم چنین هرگاه روی زین انداخته شود و حریر بخود
پیچیدن اگرچه ظاهر اینست که حکم بحرمت نتوان نمود
لکن احوط اجتناب است و امّا در حال نماز پس جایز نیست

واما

و امّا حریر محمول پس ظاهر این است که موجب بطلان نماز نشود
و امّا جامه که سنجاب آن حریر باشد یا قیطان از ابریشم در او دو
خته باشند یا و تکمهٔ ابریشم یا بند حریر که بر قبا میدوزند پس
نماز در او صحیح است   در حکم نماز در طلا است بدانکه نماز
در جامهٔ طلا باطل است خواه طلای محض بود باشد یا ممزوج باشد
بغیر آنکه نماز در آن جایز نیست مثل مغفول نقره و ریسمان و نحو
اینها و اگر لباس طلا یا ممزوج بطلا ما لا یتم به الصّلوة بوده
باشد پس در مثل بند زیر جامه و کمربند و عرقچین نماز
باطل است و امّا انگشتر طلا پس جایز نیست در دست نمودن
مردان و ظاهر این است که نماز باطل است و امّا مثل تکمه
طلا در قبا یا غیر قبا دوختن یا پارچه منسوج از مغفول
طلا را سجاف لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز
جایز نیست و دور نیست که موجب بطلان نماز نیز
نشود و امّا افراش طلا و جلوس بر فرش طلا دور نیست
که اینها نیز حرام باشد و آنچه مذکور شد در صورت

طلای خالص است و اگر خالص بوده باشد باین نحو که روکش
آن نموده باشد پس اجتناب از آن است خواه در نماز یا در
خارج نماز و اما طلا با خود داشتن ظاهر آن است که موجب بطلان
نماز نبوده باشد خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه
پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد هرگاه با مصلی بوده
باشد موجب بطلان نماز نمیشود پس منع در صورتی است
که ملبوس یا جزء ملبوس باشد محمول مثل حریر محمول است
که موجب بطلان نماز نیست و آنچه که مذکور شد نیست
بمردان است و اما زنان پس مطلقا نقص ندارد نه پوشیدن
لباس از طلا و نه نماز نمودن در آن و نه ملبوس و نه مخصوص
بعضی از آن و نه بر الله العالم   اگر چیزی در حالت
نماز در پای خود داشته باشد که ساق پشت قدم باشد
لکن ساتر چیزی از ساق نباشد مختار این است که نماز باطل
نیست لکن احتیاط شدید در اجتناب است در صورت
عدم اجتناب احتیاط در اعاده نماز است مگر در صورتی

که

که فراموش نموده بعد از نماز متذکر شود در لباس مغصوب است
بدانکه هر لباسی که شخص مالک منفعة آن نه بوده باشد یا مأذون
در تصرف در آن از جانب مالک نباشد مغصوب خواهد بود و نماز
در آن باطل است و اذن بر سه قسم است اول صریح و آن مختص نیست
مشتمل بر نماز و غیر نماز هر دو است مثل اینکه گوید هر تصرفی که
خواسته باشی مأذون هستی و اگر با وجود اذن علم دارد بعدم
رضای مالک تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است [crossed out]
[crossed out] و اگر ظن دارد بعدم رضا یا شک
دارد در رضا و عدم رضا ظاهر این است که تصرف جایز نیست و نماز جایز
در آن باطل است و اگر اذن مفید ظن برضا است ظاهر این است
که تصرف جایز است پس نماز صحیح خواهد بود   فحوی و آن
استفاده رضای مالک است در تصرف اعلی باعتبار صریح
اذن از مالک در تصرف ادنی مثل اینکه میگوید بشخصی که من
راضیم که فلان لباس مرا استعمال کنی در وقت بنای مثلا پس
استفاده رضای او در حال نماز میشود مثل اینکه بد شخص

خود که میگوید راضیم استعمال این لباس را نمای در حال نماز پس منکشف
میشود رضای او نسبت بدوستخود یا اینکه بفاسقی گوید راضیم که
این جامه را بپوشی در حال نماز پس استفاد رضای او میشود
نسبت بشخص صالح و مقدس شاهد حال و آن اذن است
که حاصل میشود بجهت متشرف بملاحظه حال مالک با خود و ظاهر
این است که معتبر در اذن شاهد حال علم برضای مالک است و ظن
کفایت نمیکند مگر در صحاری متسعه که ظاهر فقها این است
که ظن برضای مالک را کافی میدانند و اگر تعارضی بهم رسد
میان اقسام مذکوره عمل بمقتضای حال است و اگر کسی
فراموش کند موضوع را مثل اینکه میدانست که این ثوب
مملوک او نیست و همچنین مأذون از جانب مالک نیست و در
آن نماز بجا آورد لکن در پوشیدن آن نماز کردن در آن
فراموش کرده بعد از نماز متذکر شود ظاهر این است که نماز
او صحیح است و اگر حکم را فراموش نموده مثل اینکه فراموش کرد
که نماز در لباس مغصوب جایز نیست پس اگر نسیان

از تقصیر

از تقصیر او است مثل اینکه از رهگذر بی مبالاتی و مسامحه فرا
موش کرده شد ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر
مستند بتقصیر نبوده ظاهر این است که نماز او صحیح است
اگرچه اعاده اقرب باحتیاط است و اگر جاهل بموضوع است مثل
اینکه نماز در لباس بجا آورد باعتقاد اینکه لباس از خود است
یا مأذون بوده است در تصرف در آن یا آنکه ذوالید او را
مأذون نمود که نماز در آن لباس نماید با قطع اینکه این جامه
از او است یا آنکه اکتفا بهمان ذوالید بودن نمود و نماز
در لباس بجا آورد ظاهر این است که نماز صحیح است
در ستر عورت است بدانکه واجب است بر مردان ستر کردن
خصیتین و محل خروج غایط در حال نماز و در غیر حالت
نماز با حضور ناظر محترم و شرط صحت نماز است پس اگر نماز
کند با کشف عورتین یا احدهما عمداً نماز او باطل است
و همچنین اگر فراموش کرده موضوع را یعنی میدانست که عورت
او منکشف است لکن در حال نماز فراموش کرده یا فراموش

نمود حکم را در هر دو صورت نماز او باطل است و اگر جاهل بمو
ضوع بوده یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده بلکه
معتقد مستوریة بوده بعد از فراغ از نماز مطلع شد که عورت
او مستور نبوده ظاهر این است که نماز او در این صورت صحیح است
و اما زن پس اگر او آزاد است واجب است که ستر نماید جمیع
بدن خود را در حال نماز کردن مگر رو و دو کف و دو قدم
و مراد از رو مقداریست که شستن آن در وضو واجب است
پس بعضی از آن مقدار را واجب است که من باب المقدمه
بپوشد و اما کف پس ظاهر اینست که مراد از آن از زند بود
تا سر انگشتان و مراد از زند محل اجتماع استخوان ساعد و کف
است بنابرین باید چیزی از پایین تر زند بپوشد من باب
المقدمه بلکه اسلم اینست که پشت دو کف نیز پوشانیده شود
و اما قدمان پس ظاهر این است که مراد از قدم از سر انگشتان
پاست تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم لکن قلیلی پایین
تر از مفصل را بپوشاند تا مطمئن شود که مقدار لازم را

پوشانیده

پوشانیده و فرقی در وجود و عدم ناظر نیست اگرچه فرض شود در
شب تار که قطع داشته نبودن احدی در آن مکان پس لازم
است که بپوشاند آن مقداریکه مذکور شد و نماز کند و
و در صورت اخلال کلاً او بعضاً نماز باطل خواهد بود اگر
آن زن کنیز است پس صحة نماز او موقوف بستر راس و رقبه او
نیست و فرقی میان مرد و زن در عمد و نسیان و جهل نیست پس
در صورت نسیان نماز هر دو باطل است و در صورت جهل
بموضوع نماز هر دو صحیح است و اینها در صورتیست که ملتفت گشته
یا عالم شود بعد از فراغ از نماز پس اگر در اثنای نماز مطلع شود
اگر بعد از اطلاع مباشر فعلی نشد و بدون فاصله ستر عورت
نمود و نماز را اتمام نمود بی اشکال نماز او صحیح است و دور
نیست که باطل نشود مثلاً [illegible] اگر مباشر فعلی از افعال نشده باز صحیح
بوده باشد و اگر قبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجبه شده باشد
نماز او باطل است و اگر متمکن از تحصیل ساتر بدون فعل
منافی نیست و وقت مضیق است بنوعی که اگر نماز را قطع

و تحصیل ساتر نماید متمکن از درک رکعت از نماز در وقت
با ستر عورت نخواهد بود لازم است که نماز را اتمام نماید با عدم
ستر عورت لیکن اکتفا نماید در رکوع و سجود با ایماء بدل آنها
بلکه از انحنا و اگر وقت موسع است لازم است قطع نماز و بعد
از ستر عورت نماز را از سر گیرد و اگر با قطع نماز متمکن
از تحصیل ساتر نیست لازم است بهمان حالت نماز را اتمام نماید
لکن در رکوع و سجود اکتفا نماید با ایماء بسر بدل هر یک
و فرقی در ینحال ما بین مضیق وقت و موسع آن نمیباشد
و در صورت امن از ناظر محترم نماز را ایستاده نماید
و با عدم امن نشسته نماید و علی ایّ حال احتیاط مقتضی نیست
که دست را بر عورت بگذارد و اگر قبل از شروع در
نماز عالم بود بکشف عورت و در حالت شروع فراموش
نمود و در اثنای نماز متذکر شد پس اگر متمکن از تح
تحصیل ستر بوده باشد و وقت موسع باشد لازم است
قطع نماز و استیناف مع الستر و ظاهر اینست که قطع نماز

لازم

لازم است اگرچه متمکن باشد از ستر در اثنای نماز با عدم فعل
منافی و اگر متمکن از تحصیل ساتر نباشد قطع نماز جایز نیست
لکن نماز را اتمام مینماید ایستاده در صورت امن از ناظر با ایماء
بسر بدل رکوع و سجود و اتمام مینماید نشسته در صورت
عدم امن و اگر وقت مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز
متمکن از ستر عورت بوده بنحوی که مستلزم فعل منافی نبوده
باشد لازم است ستر عورت و اتمام نماز و اگر متمکن با
باین طریق نباشد نماز را اتمام نماید ایستاده با امن از ناظر
محترم و نشسته با عدم امن با وضع دست بر عورت و ایماء
بسر بجهة رکوع و سجود بدانکه شرطیت ستر عورت نه
مختص است بنمازهای یومیه بلکه ثابت است در جمیع صلوات
مفروضه مثل جمعه و عیدین و نماز آیات بلی کلامیکه هست
در نماز میت است مختار اینست که ستر عورت لازم نیست
و اگر ناظر موجود باشد پس اگر متمکن از ساتر بوده مع
ذلک با کشف عورت نماز میت نماید ظاهر اینست که نماز

اوضح است واگر متمکن نبوده اگرچه بوضع دست بر قبل
باشد و نماز را ایستاده نماید ظاهر اینست که نماز او
باطل است و متعین است که نماز میت را نشسته بعمل آورد
لکن درین حالت اگر کسی باشد اکتفا بنماز اول جایز
نیست و بدانکه ستر عورت واجب است در اجزاء
منسیه از نماز و در سجده سهو ظاهر اینست که لازم
نیست و همچنین در سجده شکر و سجود تلاوت و بدانکه
مراد از ستریکه واجب است در نماز باین نحو متمشی
که اگر فرض شود ناظری در آنمکان بوده باشد و موانع
رؤیه منتفی بوده باشد و نظر نماید بطریق متعارف
رؤیه عورت متحقق نشود که متمکن از نماز باین
متحقق میشود بستر عورت از پیش و عقب اما جانب
راست و چپ پس مستور بران است پس ستر عورت
از تحت لازم نیست بنابرین هرگاه این معنی متحقق شد
ستری که شرط صحت نماز است متحقق شده اگرچه در بعضی

حالات

حالات نماز رؤیه نسبت بخود مصلی ممکن بوده باشد
مثل اینکه نماز در پیراهن بشما بعمل آورد درینصورت
در حال میل برکوع که هست رؤیت عورت نسبت
بخود مصلی متحقق میشود ظاهر اینست که مثل این
مضر بصحت نماز نبوده باشد مجملا ستر عورت از
تحت لازم نیست مگر در صورتیکه فرض شود که نماز
نماید در بالای سقف و از آن سقف سوراخی داشته
باشد بتحت و این شخص پاها را بدو طرف سوراخ
بگذارد و در تحت شخص بوده باشد هرگاه نظر
نماید بالا عورت او را ببیند درینصورت
دور نیست که ستر از تحت نیز واجب بوده باشد و بدا
نکه لازم است ترتیب میان جامه و گیاه و گل پس
در صورت امکان لباس جایز نیست ستر عورت بمثل
گیاه و برگ درخت و در صورت عدم تمکن از لباس
جایز است که ستر عورت نماید بگیاه بلکه با امکان ستر

ستر بگیاه و امثال آن لازم است و عدول از آن بنماز عاریا
جایز نیست و لازم است تقدیم گیاه بر گل و در صورت
که متمکن از گیاه و برگ درخت نبوده باشد در بن وقت
متعاین است که با امکان ستر عورت نماید بگل و احتیاطا
اینست که آنقدر بمالد که حجم عورت مستور شود و در صورت
عدم تمکن از آن نماز را برهنه میخواند بعمل آورد بهمین
ترتیب که مذکور شد بلکه نماز عاریا در صورت مفروضه
متعاین است یعنی جایز نیست تاخیر در نماز تا متمکن از ساتر
شود بلکه لازم است رعایة وقت نماز و ظاهر اینست که نماز را
ایستاده بعمل آورد در صورت امن از ناظر محترم و نشسته
در صورت عدم امن از ناظر و علی التقدیرین جایز نیست
رکوع و سجود بطریق متعارف بلکه معین است ایما بسر
بدل هر یک از رکوع و سجود و در ایماء بجهة سجود سر را
پستتر پایین بیاورد و ظاهر این است که در صورت ایما بجهة
سجود لازم بوده باشد که بلند نماید چیزی را که سجده بر آن

صحیح

صحیح بوده باشد تا پیشانی بر ما یصح السجود علیه گذارده شود
خواه بدست خود بلند نماید یا بغیر خود بکر و بدانکه ظاهر اینست
که لازم نیست بر عاری در حال نماز دست خود را بر عورت
گذاشتن خواه ایستاده و خواه نشسته اگرچه رعایة آن
اقرب باحتیاط است و آنچه مذکور شد که وضع دست
بر عورت لازم نیست نسبة بصحة نماز است و اما گاه ناظری
بوده باشد گذاشتن دست بر عورت بجهة ستر از ناظر ظاهر
اینست که لازم بوده باشد پس هر قدر از عورت که ظاهر
بوده باشد در صورت نشسته اگرچه باعتبار صحة صلوة
وضع ید لازم نبوده باشد لکن بجهة ستر از ناظر لازم است
و بدانکه واجب نیست بر فاقد ساتر که تاخیر نماز نماید مگر
در صورتیکه علم داشته باشد که بتاخیر متمکن از ساتر
خواهد شد و در صورت ظن بتمکن احوط تاخیر است اگر
چه ظاهر عدم لزوم تاخیر است و بدانکه ماموم عاری
مثل امام عاری نیست در ایما بدل از رکوع و سجود و

ولکن امام بنشیند در وسط جای مؤمنین بنحویکه ر
زانوی امام متقدم بر زانوی مأمومین بوده باشد و ظاهر
اینست که لازم بوده باشد که قاطبهٔ مأمومین در یک صف
بایستند و تعدد صفوف جایز نبوده باشد و امّا کسیکه عورت
او مستور بوده باشد و متمکّن از قیام و رکوع و سجود بنحو
متعارف نبوده باشد اقتدا بچنین نماز میتواند نمود و
واگر متمکّن از رکوع و سجود بوده باشد دور نیست که
باز اقتدا جایز بوده باشد باو و امّا رکوع و سجود امام
بطریق ایماء بوده باشد و رکوع و سجود این بطریق
متعارف واگر مطلقاً متمکّن باشد از چیزی که ساتر احد
عورتین باشد ظاهر اینست که دبر را مستور نماید و نماز
با رکوع و سجود نماید و اگر مردّد شود میان نماز در لباس
نجس و نماز عاری یا بالایماء بدل رکوع و سجود مختار ثانی
است بلی اگر ضرورت داعی شده باشد مثل بودن هوا
نماز در لباس نجس بعیب است و اگر کسی ساتری نداشته

باشد

باشد تحصیل آن مهما امکن لازم است خواه بها بعث باستقاع
و اگر درین صورت لباس کسی باو هبه نماید دور نیست
که قبول هبه لازم بوده باشد بدانکه اگر کنیزی آزاد شود
و مطلع بر آزاد شدن خود نشده مگر بعد از فراغ از نماز
نماز او صحیح است و اگر در اثنای نماز مطلع شد پس اگر در اثنای
نماز متمکّن از ستر رأس و رقبهٔ خود بوده باشد بنحویکه
مستلزم منافی از منافیات نماز نبوده باشد ستر نماید و
و بعد از اطلاع و قبل از ستر نمودن مباشر فعلی از افعال
نماز نشود و اگر متمکّن نبوده باشد در اثنای نماز مگر
بارتکاب فعل منافی اگر در ضیق وقت بوده باشد
نماز را بهمان حالت تمام کند و اگر در وسعت وقت
بوده باشد درین صورت خالی از اشکالی نیست بلکه
ظاهر اینست که اتمام نماز بهمان حالت در حقّ او جایز بوده
باشد و اکتفا بهمان نماز تواند نمود لکن احتیاط اعادهٔ
آن نماز است بعد از اتمام و امّا هرگاه بعد از دخول وقت

قبل از نماز عالم شود که آقای او را در اثنای وقت نماز آزاد
خواهد نمود ظاهر اینست که میتواند نماز را با عدم ستر رأس
و رقبه نماید و اما هرگاه بداند که در اثنای نماز او را
آزاد خواهد نمود با آن حکم بلزوم ستر رأس و رقبه قبل
از شروع در نماز ممکن نیست لکن احتیاط در چنین
صورت مقتضی این است که تا حین شروع نمودن
در نماز ستر رأس و رقبهٔ خود را نماید یا ساتری
نزد خود موجود نماید که بعد از تحقق آزادی
ستر نماید و این در صورتیست که وقت آزاد شدن
مشخص او باشد و اما اگر مشخص نباشد اگر نداند
اثنای نماز آزاد میشود حکم بعدم وجوب ظاهر است و اگر
بداند که در اثنای نماز آزاد خواهد شد لکن نداند
چه وقت آزاد خواهد شد اگر چه حکم بلزوم ستر
سر کردن مشکل است لکن احتیاط در این صورت
مقتضی اینست که قبل از شروع در نماز ستر نماید

واما

و اما صبیه که علم بهم رساند ببلوغ خود در اثنای وقت
پس اگر بداند که بعد از بلوغ وقت وسعت کل نماز یا یک
رکعت از آن دارد پس در چنین حالی صبر خواهد نمود و اگر بداند
که در اثنای نماز ببلوغ خواهد رسید پس اگر داند که بعد از
بلوغ درک خواهد نمود مقداری که کفایت یک رکعت نماید
پس صبر نماید بعد از بلوغ نماز را بقصد وجوب نماید با ستر رأس
در قبله و اما هرگاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای نماز با عدم
علم قبل از شروع در اثنای نماز پس اگر بلوغ بچیزی باشد
که مبطل طهارت بوده باشد و مسقط تکلیف نماز مثل
حیض اشکالی در این نیست پس نماز را قطع خواهد نمود
تکلیفی نخواهد بود و اگر مبطل طهارت بوده باشد
لکن مسقط تکلیف نماز نبوده باشد مثل انزال پس
اگر وقت کفایة طهارت اگر چه تیمم بوده باشد یا یک
رکعت از نماز نماید لازم است که بعد از طهارت استیناف
نماز نماید با ستر رأس و رقبه و اگر بلوغ بچیزی

بوده باشد که مبطل نبوده باشد پس اگر وقت باقی بعد از
بلوغ بکفایه یک رکعه نماز فصاعدا نماید بی اشکال نماز را اتمام
میتواند نمود اگرچه با عدم ستر رأس و رقبه بوده باشد
و قضائی بر آن نخواهد بود و اگر باقی از وقت وسعت آنرا
داشته باشد خالی از این نیست که با اتمام همان نماز مقدار
از وقت باقی خواهد بود که کفایه کل نماز نماید یا نه در صورت
ثانیه قطع نماز لازم و بعد از قطع استیناف نماز خواهد
نمود و در صورت اولی حکم بجواز اتمام خالی از اشکالی
نیست ظاهر اینست که بان قطع و استیناف صلوة بعد از
ستر رأس و رقبه لازم بوده باشد

در مکان مصلی است و در آن چند مبحث است

در تعریف مکان است

بدانکه مکان مصلی باعتبار اباحه و غصبیت عبارت است
از محل وقوف مصلی اگرچه بواسطه بوده باشد یا فضائی
که پر میکند آنرا بدن مصلی در حالتی از احوال نماز
که بوده باشد اگرچه بگوشه از جامه او بوده باشد

بسبب

بسبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنا بر این هرگاه کسی صد
فرش بروی هم بگذارد و بروی آنکه فوق همه است
بایستد اگر این فروش یا قطعه زمینی که این فروش
بروی آن واقع شده همه مملوک مصلی است عیناً و
منفعةً یا منفعة تنها یا مأذون بوده باشد در
نماز اباحه مکان متحقق است پس اگر هزار فرش بر
هم انداخت و فرض کنیم که کل این فروش مباح است
مگر آن یکی که بروی زمین واقع شده نماز او باطل است
و همچنین اگر همه فروش و قطعه زمین مباح باشد لکن
فضائی که بدن مصلی آنرا پر میکند در حال قیام یا قعود
غیر مباح باشد نماز او باطل است و همچنین اگر همه اینها
مباح باشد مگر موضع سجود و موضع سجود و موضع
دستها همه یا بعضی نماز باطل است و همچنین اگر همه
مباح بوده باشد مگر فضائی که بعضی از بدن مصلی آنرا
پر میکند در حال سجود یا آنکه همه مباح باشد لکن

استن مصلی مثلاً در جبهه که در سجده است واقع میشود بر
محل مغصوب نماز او باطل است پس مکان مصلی عبارت
است از محل وقوف وقعود او و محل وقوع اعضای سبعه
در حال سجود و محل وقوع لباس او بسبب اتیان بافعال
نماز بافضای که بدن و لباس مصلی او پر میکند در حال
قیام و قعود و رکوع و سجود اگر همه اینها مباح است
اباحه مکان متحقق است و الا فلا و اما مکان باعتبار طهارت
و نجاست پس میگوئیم صحت نماز مشروط نیست بخلو مکان
از نجاست مطلقا بلکه انقدر که مسلم است اینست که محل
جبهه خالی بوده باشد از مطلق نجاسات اگرچه متعدی
بمصلی نبوده باشد لکن خلو مواضع دیگر که ملاقی بالفعل
مصلی یا لباس مصلی میشود از مطلق نجاسات معتبر نیست بلکه
معتبر اینست که خالی از نجاسات مسریه بوده باشد
معتبر در صحت نماز مالکیت مصلی است منفعت مکان
نماز را و مالکیت عین بدون منفعت کفایت نمیکند

پس

پس میباید یا منفعت مملوک مصلی باشد یا ماذون از جانب
مالک بوده باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و تحقیق
اتحاد در صحت لباس گذشت پس اگر کسی در مکانی نماز
بجا آورد که مالک منفعت او نبوده باشد و ماذون از
جانب مالک نیز نبوده باشد پس اگر عالم بوده که اینمکان
مغصوب میباشد نماز او باطل است خواه عالم باشد که نماز
در مکان مغصوب صحیح نیست یا نه و اگر جاهل بغصبیت مکان
بوده مثل اینکه کسی او را بخانه برد و ماذون نمود که
نماز را در آنجا بجا آورده باشد بعد از نماز مطلع شد
که این خانه مغصوب بوده ظاهر اینست که نماز او صحیح است
و اگر عالم بود که اینمکان غصبی بوده است لکن فراموش
نمود و از نماز متذکر شد ظاهر اینست که نماز صحیح بوده
باشد و اگر میدانست که در مکان غصبی نماز جایز نیست
و بعد از فراموش نمود و نماز را در آن مکان
با علم بغصبیت بجا آورد پس اگر نسیان او مستند

بتقصیر است نماز او باطل است و اگر مستند بتقصیر
او نبوده باشد ظاهر اینست که نماز او صحیح است
هرگاه کسی داخل مکان مغصوب باشد
لازم است که فور بیرون رفته باشد از آن مکان
پس اگر وقت نماز مضیق است و متمکن است از
درک رکعة از نماز در مکان مباح بعد از
خروج ظاهر اینست که تاخیر نماز لازم است که
تعجیل در خروج نموده بعد از دخول در مکان
مباح یک رکعة از نماز را در وقت و بقیه را
بعد از انقضای وقت بعمل آورد و اما اگر
ضیق وقت بحدی بوده باشد ظاهر که بعد از
خروج

خروج از مکان مغصوب متمکن از درک یک رکعة نماز در وقت
بعد از دخول در مکان مباح نبوده باشد ظاهر اینست که نماز
در حال خروج لازم بوده باشد لکن لازم است که اجتناب
از رکوع و سجود بنحو معهود نماید بلکه رکوع و سجود بحرکت
دادن سر بنحوی که بجهة سجود سر پایین تر بوده باشد
مشکل است لکن ظاهر اینست که حرکت دادن سر فی الجمله بجهة رکوع
و اندکی زیاده بر آن بجهة سجود مضر نبوده باشد و اگر
امتدادی داشته باشد که دو نماز بعمل آورد یکی با ایماء بسر
بجهة رکوع و سجود و نماز دیگر با ایماء بچشم بجهة آنها احوط
خواهد بود و اگر امر نماید مالک بخروج از مکان ماذون
فیه در اثنای نماز و مشخص شود که مراد مالک اینست که نماز را
قطع نموده بیرون رفته باشد و در نیت که قطع نماز جایز
نبوده باشد بلکه نماز را تمام نماید مستقرا بعد از نماز
بیرون رود و لکن احتیاط مقتضی اینست که در وقت

اقتصار نماید بواجبات نماز و ترک امور مستحبه نموده نماز را
تمام نماید و اگر کسی مضطر باشد در بودن در مکان مغصو[ب]
پس هرگاه مجبور در نماز کردن در آن مکان بوده باشد
نماز او صحیح خواهد بود و اگر مجبور در مکان هست
ولکن مجبور در نماز در ان مکان نیست مثل اینکه محبوس
در مکان مغصوب باشد شبهه در لزوم اتیان نماز
در ان مکان نیست لکن اگر اذن شاهد حال برضای
مالک در نماز نمودن نبوده باشد در این صورت
ظاهر اینست که لازم باشد در این صورت اقتصار نماید
در تصرف بانچه کون در ان مکان منفک از ان نمیشود
پس رکوع و سجود بطریق متعارف نمیتواند نمود بلکه
بجهة رکوع و سجود ایماء نماید هرگاه مردی در
مکانِ مشغول نماز بوده باشد و زن در محاذی آن مرد
یا پیش روی او مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زنی
در مکانِ مشغول نماز بوده باشد و مرد در برابر او

و یا پشت

یا پشت سر او مشغول نماز بشود ظاهر اینست که در هر دو
صورت جایز بوده باشد لازم است در مکان مصلی
سوای جبهه خالی بودن از نجاست متعدیه غیر معفو عنها
پس اگر مکان نجس بخون باشد و سرایت هم نکند لکن بقدری
که معفو عنه است نماز ناشد نیست و اما جبهه پس معتبر در
طهارت محل انقله است که وضع آن کفایت مینماید در تحقق
سجده در بیان چیزی است که سجده بر آن صحیح است و در
آن چند بحث است جایز نیست سجده مگر بر زمین یا چیزیکه
از زمین روئیده باشد بشرط آنکه ملبوس یا ماکول نبوده باشد
پس سجده بر مثل آجر و کوزه و تنگ و اجزای اینها جایز خواهد بود
و همچنین سجده بر حجر و سنگریزه و اما سجده بر گچ ظاهر اینست
که جایز نبوده باشد لکن اجتناب در صورت تمکن از غیر
اوفق بطریق احتیاط است هرگاه چیزی در بلدی ماکول
باشد و در بلد دیگر ماکول نباشد ظاهر اینست که بر آن
سجده جایز نبوده باشد هر چند در بلدی که غیر ماکول باشد

اگر نباتی ماکول باشد در ابتدا نه در انتها مثل برگ توت و
پوست بادام و پوست خربزه ظاهر اینست که حکم هر حالتی
تابع آن حالت است پس سجده بر برگ توت در اوایل احوال
جایز نخواهد بود بخلاف در آخر که جایز است و اما
مثل خربزه و بادام و پسته و فندق که پوست اینها
ماکول است در اول نه در آخر پس سجده بر اینها در اول
احوال جایز نیست و همچنین است در آخر لکن مادامی
که متصل باصل است پس مادامیکه بادام شکسته نشده سجده
بر پوست آن جایز نیست و همچنین است پسته و فندق
دیگر و بعد از آنکه شکسته شد و مغز آن اخراج شد
سجده بر پوست اینها در حالتی که منفصل شده جایز خواهد
بود و همچنین است پوست خربزه و هندوانه مادامیکه متصل
است باصل خود خواه پاره کرده باشند یا نه سجده بر آن جایز
نیست و اما بعد از پاره کردن و جدا کردن ماکول از ته

وازمغز

از مغز و از پوست ظاهر اینست که سجده بر آن پوست جدا شده
از اصل جایز بوده باشد و اگر آن نبات ماکول نباشد در
ابتدا و ماکول باشد در انتها مثل خرما و زیتون و به
و نحو اینها پس ظاهر اینست که سجده بر آن جایز نیست خواه
قبل از درک رسیدن بوده باشد یا بعد بلکه سجده بر اینها
جایز نیست اگرچه از پوست در نیاورده باشند و اما
پوست اینها پس ظاهر اینست که سجده بر اینها جایز نیست
در حال اتصال باصل و جایز است بعد از انفصال از اصل
و مراد از ملبوس بودن نبات آنست که استعداد ملبوس
بودن نبات آنست که استعداد ملبوس بودن را
داشته باشد پس سجده بر قطن و کتان جایز
نخواهد بود خواه قبل غزل بوده باشد یا بعد قبل
از بافتن بوده باشد یا بعد و هرگاه چیزی بافته شده
باشد از معتاد اللبس و غیر اللبس معتاد اللبس مثل
لیف خرما پس اگرچه در حال سختی واقع شود بر غیر

معتاد اللبس سجده صحیح خواهد بود و اگر واقع شود بر معتاد ا
للبس صحیح نخواهد بود و از ین قبیل است حصیر پس اگر قدری
جزوی از جبهه واقع شود بر آن گیاه که حصیر از آن بافته شدست
صحیح است و اگر واقع شود بر ریسمانها تنها یا بر ریسمانها و آن گیاه
باهم صحیح نخواهد بود   جایز است سجود بر کاغذ خواه مأخوذ
باشد از چیزی که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل کاغذی که
معمول از قطن و کتان بوده باشد بلکه ظاهر اینست که سجده بر کا
غذ جایز بوده باشد اگرچه مأخوذ از حریر بوده باشد لکن
اجتناب از ین با تمکن از غیر مغشوش باحتیاط است و اگر بر کا
غذ چیزی نوشته باشد پس اگر جای الکتابه چیزی نیست که سجده
بر آن جایز است شبهه در جواز سجده بر آن نیست و اگر جای الکتابه
چیزی است که سجود بر آن جایز نیست لکن موضع از کاغذ خالی
از کتابه است که وضع جبهه بر آن کفایه میکند در سجده باز
جایز است در صورتیکه جبهه واقع شود بر موضع خالی از کتابه
و اگر کتابت مستوعب سطح کاغذ است ظاهر اینست که سجده
صحیح

صحیح نبوده باشد   بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه نمود
بچیزی باعتقاد اینکه آن چیزیست که سجده بر آن صحیح
است بعد از آن فساد اعتقاد او ظاهر شد مشخص شد
که سجده بر آن جایز نبوده پس اگر عالم شد بحقیقت حال
قبل از اتیان بذکر واجب متمکن است از رسانیدن
جبهه بچیزیکه سجده بر آن صحیح است ظاهر اینست که لازم
بوده باشد که پیشانی خود را بکشد تا برساند
بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد بعد از
رسانیدن با و اتیان بذکر واجب میکند و هرگاه
در ین صورت این شخص متمکن بوده باشد از رسانیدن آن
چیزی که سجده بر آن صحیح است بوده باشد بجبهه یا
این جایز خواهد بود پس بنابرین این شخص مخیر خواهد بود میان
رسانیدن جبهه را بآن چیز یا رسانیدن آن را بجبهه ممکن
است تفصیل داده شود در ین مقام باین نحو که اگر آن موضع که سجده

بر آن صحیح است یا مساوی بیت یا موضعی که جبهه بر آن واقع شده
یا پایین تر است یا بلندتر اگر مساوی بوده باشد اولی آنست
که پیشانی را بکشد تا برساند بآن موضع مساوی که سجده بر آن
جایز است و همچنین است اگر موضع که پیشانی را بسوی او میکشد
اخفض از آن موضع اول بوده باشد اگر حکم بتعین کشانیدن پیشانی نکنیم
یقیناً اولی خواهد بود از رسانیدن چیزی که سجده بر آن صحیح
بوده باشد به پیشانی و اما اگر بلندتر از آن موضع اول بوده
باشد خالی ازین نیست که علو یا فاحش است یا بطریق سراشیب است
اگر اول است ظاهر اینست که رسانیدن چیزی که سجده بر آن صحیح است
بجبهه اولی است از کشانیدن جبهه را بسوی آن موضع مرتفع و
این تفصیل در صورت اخفضیه نیز محتمل است و آنچه مذکور
شد مشخص میشود که اگر پیشانی را در اول دفعه بر محل نباتی
و آن بر نجی مثلا گذارده باشد و آن گه مشخص شد محرمها
حرکت دادن تا موضع تر یا که آن فرش بگیرد اولی است از
اینکه سر را از آنجا حرکت داده بمهر برساند و اگر عالم شد

بتحقیق

بتحقیق حال بعد از اتیان بذکر واجب ظاهر اینکه سجده این شخص
صحیح بوده باشد و اگر عالم شود بحقیقت حال بعد از رفع رأس
از سجده بی اشکال سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بتحقیق حال
قبل از اتیان بذکر واجب لکن متمکن نیست از رسانیدن جبهه
بچیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد و نه از رسانیدن چیزیکه
سجده بر آن صحیح بوده باشد بجبهه با عدم فعل منافی دور نیست
که تفصیل داده شود در بنمقام ما بین اینکه در سجده آخر است
و با رفع رأس متمکن از تحصیل ما یصح السجود علیه نیست در
بنصورت دور نیست که بگوییم سجده از آن صحیح بوده باشد پس
لازم است که اتیان بذکر سجود نماید در همان حالت و اگر
عالم بحقیقت حال شده در سجده اخری قبل از ذکر و در آن حالت
متمکن نیست از چیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد لکن با رفع
رأس متمکن از آن خواهد بود در بنصورت ظاهر اینست
که اتیان بذکر در همان حالت در حق او متعین بوده باشد
و اگر در غیر سجده اخر است لکن اگرچه در آن حالت متمکن از تحصیل

چنین که سجده بر آن جایز بوده باشد نیست اما بعد از رفع رأس متمکن
از آن خواهد بود در این صورت نیز مثل دو صورت مذکوره اتیان
بذکر واجب در همان حالت نماید بعد از آن رفع رأس نموده بعد از آن
تحصیل ما یصح السجود علیه اتیان بما بقی از سجود نماید در این سه
صورت اگرچه بحسب ظاهر نماز صحیح است لکن اهتمام در امور دین
مقتضی رعایت احتیاط است با اعاده نماز و اگر مثل صورت سیم
است لکن جدا اند که با رفع رأس نیز متمکن از تحصیل چنین یک سجده
بر آن صحیح بوده باشد نیست با عدم فعل منافی در این صورت نماز
باطل خواهد بود و آنچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده
بر نجس نیز جاری است پس هرگاه سجده بر نجس نمود پس اطلاع
بر آن یا بعد از رفع رأس از سجود است یا قبل اگر اول است
سجود صحیح است و رعایت اعاده با بقای وقت خالی از احتیاط
نیست و اگر ثانی است یعنی علم بنجس حال قبل از رفع رأس
از سجود است پس یا قبل از اتیان بذکر واجب است یا بعد
اثنای اتیان بآن اگر بعد از اتیان بذکر واجب بوده باشد

ظاهر

ظاهر اینست که سجده صحیح بوده باشد و اگر قبل از اتیان بذکر واجب
بوده باشد اگر در آن حالت متمکن بوده باشد از رسانیدن
جبهه بچیزیکه سجده بر آن صحیح بود باشد یا رسانیدن آن بچیزی که
چنان نموده بعد از آن اتیان بذکر و اتمام نماز نماید و اگر در حالت
متمکن از این نبوده باشد یا با رفع رأس متمکن از این خواهد بود
با عدم فعل منافی یا نه و علی التقدیرین این یا در سجده آخر است
یا در غیر آن تفصیل حکم آن با این نحو است که بیان شد
هرگاه مصلی شروع در نماز نماید و در اثنای نماز علمش بهم رسید
که متمکن نیست از وضع جبهه بما یصح السجود علیه مثل اینکه بر روی
فرش و بجا ایستاده مهری در وسط آن گذارده و مشغول
نماز شد و در اثنای نماز طفل آمد و آن مهر را برداشت و رفت
۲
پس اگر وقت مضیق است بجهتی که اگر نماز را قطع نماید تا تحصیل
نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد درک نماز در
وقت نخواهد نمود ظاهر اینست که قطع نماز جایز نبوده باشد
بلکه متعین است که اتمام نماز نماید و در حین سجود سجده بر کف

تا ثوب بتفصیل که بیان خواهد شد نماید و اگر وقت موسع
معین است است که نماز را قطع نماید بعد از تعیین است که تحصیل چیزی که سجده
بر آن صحیح است استیناف نماز نماید بدانکه اگر مصلی متمکن از
سجده بر ارض و نبات و کاغذ نبوده باشد جایز است سجده بر
لباس خود نماید لکن لباسی که معمول از قطن و کتان بوده باشد
و همچنین جایز است در این صورت سجده بر خود قطن و کتان نماید
یا بر قطعهٔ کرباس اگرچه جزء ثوب نبوده باشد و اما ثوب معمول
از حریر ظاهر اینست که جایز نبوده باشد اگرچه در حق زنان
بوده باشد و اما ثوب مصنوع از پشم و نحو آن دور نیست که
۲ سجده بر آن نیز جایز نبوده باشد اگرچه در فصل برودت هوا
بوده باشد و لکن با تمکن از سجده بر ثوب معمول از قطن
و کتان چنانکه بیان خواهد شد و ظاهر این است که لازم نبوده
باشد که ثوب از خود مصلی بوده بلکه اگرچه ملبوس او نیز نبوده
باشد و در صورت مملوکیت غیر جواز سجده مختص است
بصورت اذن او و سجده بر ثوب مقدم است بر سجده بر کف

وبا

و با عدم تمکن از سجده بر ثوب بتفصیل که مذکور شد و همچنین
عدم تمکن از سجده بر قطن و کتان جایز است که سجده بر ظهر کف
متعین است پس سجده بر بطن کف جایز نخواهد بود بلکه لازم است
که بطن کف را بر زمین بگذارد و بر ظهر آن سجده نماید و مخیر است
ما بین سجده بر کف دست راست یا دست چپ و در صورت
مستوریت کف اگر مستور بوده باشد بقطن و کتان سجده
بر آن ساتر نماید بلکه احتیاط این است که نزع آن ساتر نموده
بعد از آن سجده بر آن ساتر نماید نه بر کف و اگر آن ساتر
از غیر قطن و کتان بوده باشد حکم جواز سجده بر روی آن
ساتر مشکل است با تمکن از سجود بر قطن یا کتان یا ثوب ۲
منسوج از آنها بلکه جایز نیست و ظاهر اینست که همین که
متمکن از سجده بر ارض مثلا نیست بعلت سجده بر کف منتقل
نمود خواه مانع از سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد
یا برودت آن و احتیاط در جواز سجود بر ثوب یا بر کف
عدم تمکن است از سجود بر ارض مثلا در جمیع وقت

نماز یابد بلکه همین که در اول زوال متمکن از وضع جبهه بر
ارض نیست همان وقت میتواند سجده بر ثوب نمود اگرچه
معتقد این بوده باشد که در آخر وقت متمکن از وضع
جبهه بر ارض خواهد شد ظاهر ثانی است اگرچه احتیاط
در اول است و همچنین است حال در تبدیل مکان یعنی که فرض
میکنیم در مسجد متمکن از سجود بر ارض نیست [illegible]
لکن در بیرون درب متمکن خواهد بود با وجود این میتواند
سجده بر ثوب نماید یا نه بلکه لازم است تبدیل مکان نموده
سجده بر ارض نماید اگرچه ظاهر از فتوای بعض اول است لکن
البته احتیاط در ثانی است حاصل آنست که اگر متمکن از سجود
بر ارض یا نبات غیر ماکول و ملبوس بوده باشد یا کاغذ سجده
بغیر اینها جایز نیست و در صورت تمکن از هر سه نوع مخیر
است میان هر یک که خواسته باشد اگرچه بعضی افضل از دیگری
بوده باشد و اگر متمکن از هیچ یک از این انواع ثلثه نبوده
باشد جایز است سجده بر قطن و کتان یا ثوب منسوج از

از انها

اینها بوده باشد و در صورت عدم تمکن از اینها جایز است
سجده بر معدنیات نماید مثل آهن و قیر و زاج و امثال اینها و در
صورت عدم تمکن از اینها نیز جایز است سجده نماید بر چیزی
که نه ارض بوده باشد و نه نبات و نه متحصل از اینها مثل چرم
و ثوب معمول از آن و برف و امثال اینها و در صورتی که
تمکن از هیچ یک نبوده باشد جایز است سجده بر ظهر کف نماید
پس جواز سجود بر پشت کف بعد از عجز از جمیع خواهد بود
واجب است که محل سجده بنوعی بوده باشد که
جبهه بر آن قرار گیرد پس سجده بر پشته ریگ و پنبه و گل
نرم و امثال اینها که جبهه بر آنها مستقر نمیشود جایز نیست
مگر درین
و اما هرگاه مضطر بوده باشد و در چنین محل اتیان نماز
نماید لازم است که ترک سجده نماید و اکتفا نماید باشاره ب
بدل سجده و ظاهر آنست که اتیان با این ایماء در حالت ایستاده
جایز بوده باشد پس لازم نیست که بنشیند بجهه ایماء
پس عدول از سجود با ایماء در صورتی که وقت کل سجده

بوده باشد که جبهه بر آن قرار نگیرد و اما هرگاه پای حق
نبوده باشد مثل زمینی که آن را فرش کرده باشد لکن بنا
بر آنکه در خصوص نماز در آنجا جایز خواهد بود و سجده که
بر طرف معهود نمی‌باید بعمل آورد   آنچه مذکور شد
که سجده می‌باید بر ارض یا نبات ارض بوده باشد مختص
بمحل جبهه است اما سایر اعضا چنین نیست بلکه آنها اگرچه
در حال اختیار بوده بر هر چه واقع شود اگرچه بر روی
فرش و هیزم و نحو آنها بوده باشد جایز خواهد بود
اگرچه نجس هم باشد لکن مشروط بآنکه رطوبتی نداشته باشد
که تعدی نماید بدن یا لباس مصلّی   ظاهر اینست که
بقدر درهم از جبهه لابد منه در گذاردن بر ما یصح
السجود علیه نباشد بلکه بمقداری که صادق باشد که جبهه
را بر آن جزء گذارده است و صدق در اقل از آن
نیز متحقق است پس اگر محلی که جبهه بر آن واقع شود
نجس بوده باشد مگر محل قدری از جبهه که بموضع انفه

انقدر

انقدر طاهر است که جبهه را اقلا بر آن گذارده سجده صحیح
خواهد بود پس معتبر در صحت نماز طهارت محل قدر معتبر از
جبهه است نه محل جبهه کل کلی لکن بشرط آنکه نجاست علاوه
با نقدر تعدی بمصلی نکند مگر آنکه بعد از تعدی معفو عنها
باشد مثل خون کمتر از درهم و اما اگر متعدی باشد بنجاستی
که تعدی نماید و معفو عنها نباشد بی شک نماز باطل است
و اما غیر جبهه از اعضاء سته پس طهارت محل آنها معتبر نیست
بلکه معتبر خلو محال آنها است از نجاست متعدیه غیر معفو عنها
پس اگر نجس باشد بنجاست متعدیه غیر معفو عنها نماز باطل خواهد
بود بجهت رسیدن نجاست غیر معفو عنها بمصلی دوم در بیان
ترجیح انواع بعضی چیزها است که در حال اختیار سجده بر آنها
جایز نیست بدانکه هرگاه امر دایر شود میان سجود بر ثوب
طاهر و ثوب نجس اولی متعین است بی اشکال هرگاه هر دو از
یک صنف بوده باشد مثل اینکه هر دو از قطن بوده باشند
یا هر دو از کتان باشند یکی از قطن و دیگری از کتان باشد لکن نجس

لباس پشمی بوده باشد پس سجده بر لباس قطن متعین است
و اگر نجس لباس قطن باشد و طاهر لباس پشم بوده باشد
ظاهر اینست که سجده بر لباس طاهر متعین است پس لازم است
که سجده بر لباس پشم نماید و اگر مردد شود میان سجود بر
نجس ما یصح السجود علیه و طاهر ما لا یصح السجود علیه مثل سجود بر
ارض نجس و ثوب طاهر پس ظاهر اینست که سجده بر طاهر متعین
بوده باشد و همچنین است سجده بر نبات نجس یا کاغذ نجس
و ثوب طاهر اگر چه از پشم بوده باشد و اگر امر مردد
شود میان سجود بر نجس ما یصح السجود علیه و نجس ما لا یصح السجود
علیه ظاهر اینست که اول متعین است اگر مردد شود
میان سجود بر نجس ما لا یصح السجود علیه مثل ثوب نجس
و سجود بر عین نجاست ظاهر اینست که اول متعین است
و اگر مردد شود ما بین سجود بر متنجس ما یصح السجود علیه
و سجود بر عین نجس البته اول متعین است و از اینجا
معلوم شد که با وجود تمکن از سجود نباشد مگر بر نجس

العین ظاهر اینست که ایماء بدل سجود متعین بوده باشد و اما سجده
که بر متنجس جایز است در صورتیست که نجاست تعدی بمصلی نکند
که اگر تعدی کند لازم است عدول از سجود بایماء یا آنکه سجود بر
متنجس جایز است اگر چه نجاست تعدی نماید ممکن است تفصیل میان
نجس که معفو عنه بوده باشد بعد از تعدی بجبهه و غیر
آن اگر اول بوده باشد لازم باشد سجود و اگر ثانی
باشد فرق شود میان کسیکه جبهه نجس بوده باشد قبل از
شروع بنماز و متمکن از تطهیر نبوده باشد و کسیکه جبهه
او طاهر باشد اگر اول است سجود متعین است و اگر ثانیست
محل اشکالست اگر چه ممکن است حکم بتعیین سجود و اگر در
ینصوت دو نماز بعمل آورد یکی با سجود و دیگری بایماء
بدل سجود شاید احوط بوده باشد و نماز بایماء را مقدم
بدارد بر نماز با سجود در صورتیکه متمکن از تطهیر جبهه
نبوده باشد و اگر متمکن از تطهیر جبهه بوده باشد نماز با جبهه
مقدم دارم بر نماز بایماء
هرگاه ما یصح السجود علیه

مشتبه شود بما لا یصح السجود علیه بنجس و صف مثل آنکه موضع
از زمین نجس شد و موضع نجس مشتبه شد بغیر آن یا مغصوب
مشتبه شد بغیر مغصوب در مغصوب یا مضطر است در
نماز در آن مکان یا آنکه مضطر است یا نیست که متمکن
از سجود بر موضع دیگر نیست در اشکال سجده بر آن موضع
مشتبه بالنجس جایز است بلکه لازم است و هرگاه متمکن بوده
باشد از سجود بر ثوب طاهر پس حکم خالی از اشکال نیست
نظر بآنچه بیان شد در تردید بین سجود بر ثوب طاهر
و ارض نجس متعین است سجده بر ثوب طاهر و سجده
بر ارض نجس جایز نبوده و مشتبه بنجس نیز در موضع
محصور حکم نجس دارد و اما در مشتبه بمغصوب پس حکم
بجواز سجود بر آن مشکل است بلکه دور نیست که در
صورت ایماء متعین بوده باشد و هرگاه متمکن از
سجود بر موضع دیگر بوده باشد خالی از بین نیست باز آن
اشتباه در موضع محصور است یا غیر محصور مثل آنکه یک موضع

از اوطاق

از اوطاق نجس شده باشد و متمکن از نماز در اوطاق دیگر بوده
باشد یا یک اوطاق در میان پنج اوطاق نجس باشد و اوطاق
نجس مشتبه بوده باشد بغیر آن پس در امثال این موارد
سجده در آن موضع جایز نیست پس لازم است که نماز در
موضع دیگر نموده باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور
بوده باشد ظاهر اینست که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد
بمحصور در این مقام آنست که در اجتناب از سجود بر آن
مشقتی نبوده باشد پس مراد بغیر محصور در این مقام آنست که
در اجتناب از آن صعوبت بوده باشد و معیار در
صعوبت و مشقت و عدم آن حال اغلب ناس است

در اذان و اقامه است بدانکه مشهور بین فقهاء و
مختار بین الاقوال آنست که اذان و اقامه هر دو مستحب
است خواه در نماز جماعة بوده باشد یا فرادی
جهریه بوده باشد یا اخفاتیه جماعة واجبه بوده باشد
مثل جمعه یا نه نماز قضائی بوده باشد یا ادائی

در بیان افعال نماز است بدانکه افعال واجبه نماز هشت
است اول نیت است و مراد از نیت در اینمقام آنست
که مصلی در حین شروع بنماز قصد نماید که این نماز معین را
بعمل می آورم بجهة امتثال امر خداوند عالم جل شانه ظاهر
اینست همین قدر کفایت میکند در صحة صلوة خواه واجب باشد یا
نماز یا سنت ادا باشد یا قضا تمام باشد یا قصر و احوط
قصد اتمام است و فرقی نیست ما بین نماز و غیر نماز از عبادات
مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم و حج در اینکه
نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است که متعلق است بهر
یک از عبادات مذکوره بکیفیت مذکوره شرعا بلا
ضافه بمال هر یک از عبادات مذکوره و اتیان بلفظ
بقصد آنکه ملفوظ عین نیت است تشریع خواهد بود
لکن ظاهر اینست که موجب فساد اصل عبادت نشود
مگر در صورتیکه فرض شود انفکاک ملفوظ از آن
امر قلبی که شرط صحة عبادات است لکن این بسیار بعید است

درحا

درحالتیکه متلفظ باشعور و اراده بوده باشد بلکه در اینصورت
انفکاک آن ممکن نیست و ظاهر اینست که تعیین قصر و اتمام در
اماکن اربعه لازم نیست و رعایت آن احوط است و هرگاه
تکلیف نسبت بتمام و قصر مردد و ثابت بوده باشد مثل اینکه یکی
ادا و دیگری قضا بوده باشد تعیین اتمام یا قصر در حال نیت
لازم است چنانکه هرگاه این فرض نسبت بصلوة تمام یا بصلوة قصر
متحقق شود تعیین لازم است و همچنین هرگاه اشتراک میان
واجب و مستحب بوده باشد مثل نماز نافله صبح و فریضه بعد از
طلوع فجر در حق کسیکه نافله نکرده باشد تعیین واجب یا سنت
لازم است و گاه هست که لازم میشود بر مکلف در حال
نیت تعرض وصف دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت
واجبه قصد امامت نماید خواه وجوب آن بالذات بوده باشد
مثل نماز جمعه و عیدین در حالت تحقق شرایط یا بالعرض
بوده باشد مثل اینکه در حق خود واجب نموده است بنذر
و نحو آن که نماز معین را بجماعت نموده باشد با امامت و اقتدا

در صورت استحباب جماعت پس بر امام لازم نیست که قصد امامت
نماید بلکه با قصد انفراد امام جماعت در حق ماموٴمین منعقد
است ولکن در حق ماموٴمین لازم است در صورتیکه قصد اقتدا
داشته باشد نیت اقتدا نموده باشد و مختار آنست که نیت
شرط نماز است نه جزء آن یعنی که حقیقت و ماهیت نماز مرکب
از نیت و سایر اجزای معهوده آن [نیست] بلکه نیت خارج از حقیقت
آنست و شرط صحت و حصول امتثال است و چون نیت صلوة عبارت
است از قصد باتیان صلوة و اینقصد با انتفای اصطلاح
ممکن نیست بجهة غایة و فایده و این غایة و فایده یا امتثال و اطاعة
خداوند عالم است یا مثل ریا و سمعه و نحو اینها اگر اول است
صحیح است و داعی بر امتثال مختلف است مثل خوف عقوبت در
آخرت بر ترک امتثال و وصول بثواب یا هر دو یا فرار از عذ
اب یا تحصیل عزت نزد امر یا هر دو یا توسل بمطالب دنیویه
بلکه دور نیست که حکم بصحت شود اگرچه منظور عزت نزد مردم
بوده باشد لکن بالتبع نه بالذات انتهی پس مکلف در حین نیت

مرکب از نیت

ناوی

ناوی انیست که ایتان باین نماز مینمایم بجهة انکه خلاق عالم جل شانه
امر بان فرموده است یا انکه رضای الهی جل جلاله در عمل آوردن
بان است یا انکه این اطاعت محبوب بخداوند عالم است یا انکه موجب
ثواب میشود و در آخرت و نحو اینها چه هرگاه کل این مراتب
منتفی شود خواه هیچ نیت نبوده مثل اینکه محض عبث عادت
نمودن صورت نماز را بعمل آورد یا انکه نعوذ بالله در قصد
ریا نماید در هر دو صورت عبادت باطل خواهد بود خصوصا
در صورت ریا و ریا عبارتست از انکه داعی بر اقدام
بعبادت قصد تقرب بمخلوقین بوده باشد خواه بجهة اینکه
او را خوب دانند یا بجهة اینکه تعظیم او را منظور داشته
باشند یا انکه او را چیز دهند یا انکه اجتناب او نمایند و هکذا
و اینمعنی موجب بطلان عبادت میشود خواه داعی بر عبادت
محض این باشد لا غیر یا این با چیز دیگر داعی قرار دهد مثل
انکه منظورش هم اطاعت الهی جل شانه و هم تقرب جستن
بمخلوقین بوده هر دو بوده باشد و اما هرگاه مقصود بالذات

نبوده باشد مگر اطاعت امر حق جل شأنه و طلب عزت بدرگاه احدیت
عز جلاله و این اغراض دنیویه مقصود بالتبع بوده باشد ظاهر
اینست که حکم ببطلان نمیتوان نمود بدانکه آنچه مذکور شد
در بیان نیت تشکیک در اعتبار آن در حین شروع نمودن
نماز نیست لکن ابقای آن و استمرار عین آن تا آخر صلوة لازم نیست
بلکه همان قدر که اتمام صلوة نماید بمقتضای آن نیت کافیست
در صحت صلوة و مراد از استمرار عین نیت تا آخر صلوة اینست
که در جمیع احوال صلوة شاعر و متذکر بوده باشد که بجا آ
باین نماز معین مینمایم بجهت امتثال و اطاعت خدای عالم جل شأنه
و استقرار باینمعنی لازم نیست بلکه استمراری که لازم و معتبر
در صحت نماز است اینست که نیتی که در اول صلوة متحقق
شد جمیع اجزای صلوة را بمقتضای آن اتیان نماید تعبیر از این معنی
مینمایند باستمرار حکمی پس هرگاه نحوی شود که اخلال باین نحو
از استمرار شود نماز باطل خواهد بود بعد از اینمطلب
باید دانست که آنچه مذکور شد از قصد ریا نبوده

در حالت

در حالت نیت بود و اما اگر نیت ریا در فعلی از افعال نماز
نماید پس اگر قصد ریا نماید در فعلی واجب از واجبات نماز
مثل قرائت یا رکوع یا سجود و نحو اینها پس اخلال باستمرار
حکمی خواهد بود لهذا نماز باطل میشود خواه اعاده نماید
آنفعل را بعد از ترک این نیت فاسده و عود بمقتضای
نیت سابقه نماید یا نه و هرگاه قصد ریا در فعلی از افعال
مستحبه نماز نماید مثل قنوت ظاهر اینست که باز موجب
بطلان نماز میشود و اما هرگاه قصد ریا نماید در اثنای
صلوة لکن نه در اجزای واجبه و نه در اجزای مستحبه مثل
اینکه قصد ریا نماید در قیامی که بعد از فراغ از قرائت
۲ و قبل از میل کردن برکوع بوده باشد بعد از آن ترک آن
نموده و منتهی شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای
نیت سابقه ظاهر اینست که موجب بطلان نشود پس
نماز صحیح خواهد بود اگرچه احتیاط در این مقتضی اعاده
نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع نماز پس اگر کردن

در حین نیت تردید و تشکیک اینقصد متحقق بوده باشد شبهه
در بطلان نماز نیست و همچنین است هرگاه در حین نیت تردید
و تشکیک در قطع انداشته باشد در رکعت ثانیه و امّا نیت
قطع در اثنای نماز پس اگر در حین نیت قطع مباشر فعلی از افعال
واجبهٔ نماز شود ظاهر اینست که نماز باطل شود خواه اعاده
ان فعل نماید بعد از ترک ان نیت و عود بمقتضای نیت نماز نماید
یا نه بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگرچه ان فعل
از افعال مستحبّه نماز بوده باشد اگرچه احتیاط در اینصورت
مقتضی اتمام نماز است بعد از ان اعاده نماید و امّا هرگاه
نیت قطع نماز نمود و در انوقت مباشر فعلی از افعال
نشد بعد از ترک ان نیت و عود به نیت صلوة شروع
در افعال نماز نمود ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد
اگرچه احتیاط مقتضی اعادهٔ نماز است بعد از اتمام و
امّا قصد منافی از منافیات شرعیه مثل حدث و تکلم
و استدبار و نحو انها خواه در حال نیت بوده باشد

یا در

یا در اثنای صلوة پس اگر با علم بمنافیات بوده باشد تفرقه بین
قصد انها و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود و اگر با جهل
بوده باشد تفرقه میتوان نمود باین نحو که با نیت فعل منافی
از منافیات خواه در حال نیت بوده باشد یا در اثنای صلوة
در صورت جهل بحکم شرع و عدم وقوع ان منافی صلوة محکوم
شود بصحة بخلاف صورت علم بدانکه چون معلوم شد
که نیة صلوة از جملهٔ شرایط است نه اجزای صلوة مثل
سایر عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و خمس و زکوة و حج
چنانچه احدی نمیتواند ادعا نماید که نیت زکوة و خمس و صوم
جزو زکوة و خمس و صوم است و همچنین نیت وضو و غسل و
٢ تیمم چنین است حال در نیت صلوة نیت در همه از جملهٔ
شرایط است لکن از شرایط رکنیه است که اخلال بان
سهواً و عمداً مفسد است و بدانکه هرگاه کسی در نیت
متعرض صفة باشد که موصوف متصف بان صفة باشد
مثل وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادا در ادا

وقضا در قضا و هکذا اشکالی در صحت آن نیست و هرگاه از راه
اشتباه متعرض خلاف شود باینمعنی که میداند نماز ظهر مثلا
واجب است یا نماز شب مثلا مستحب است معهذا نیت وجوب
در اول و قصد استحباب در ثانی نماید لکن اشتباهاً قصد استحباب
در اول و وجوب در ثانی نمود پس در صحت این قسم شبهه نیست
واگر متعرض خلاف شود عامداً مثل اینکه با علم بمستحب بودن
قصد وجوب نماید یا بعکس ظاهر اینست که صحیح بوده باشد
واگر متعرض خلاف شود جاهلاً مثل اینکه نیت وجوب
نماید در مستحب باعتقاد وجوب نماید یا نیت استحباب
نماید در واجب باعتقاد استحباب در اینصورت این شخص
مبدع و عبادات باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت
نماید بقصد وجوب در صورتیکه ذمه او مشغول بواجبی
که موقوف بر غسل بوده باشد نباشد و غسل هم از راه دیگر
بر او واجب نبوده باشد و معتقد این هم بوده باشد که غسل
در اینوقت بر او واجب است و باین قصد غسل را بعمل آورد
ظاهر

ظاهر اینست که غسل او باطل بوده باشد و آنچه مذکور شد
در عبادات مستقله بود و اما اجزای عبادات پس هرگاه
کسی قرائت فاتحة الکتاب را در نماز بعمل آورد بقصد اینکه
این قرائت در نماز فریضه مستحب است مبدع است پس آنچه
و عمل محکوم ببطلان خواهد بود و اما نیت وجوب در
جزء مستحب پس آن نیز ظاهر اینست که باطل بوده باشد با
بمعنی که جزء مستحب را بعمل نیاورده خواهد بود لکن حکم
بفساد صلوة مشکل است و حکم بصحت نیز مشکل است ظاهر
اینست که باطل بوده باشد ملخص مقام اینست که اگر کسی
در حین اتیان باجزای واجبه قصد وجوب نماید و در حین
اتیان باجزای مستحبه قصد استحباب نماید یا آنکه مطلقا
متعرض وجوب در اجزاء واجبه و متعرض استحباب در اجزاء
مستحبه نشود بلکه قصد قربة مطلقه در جمیع نماید یا قصد و
جوب در اجزاء واجبه و قربة مستحبه بمعنی استرضای خداوند
عالم یا بعکس نماید عمل آن در جمیع این اقسام صحیح است

وهرگاه کسی عادت او مستقر شده که فریضه را با آداب و سنن بجا
آورد اگرچه بعضی از آداب و سنن بوده باشد چنانچه
غالبا چنین است و منوی او در مقام نیت چنین نمازی بوده باشد
و اشاره نماید بهمین نمازی که این نماز را بعمل میآورم بجهة
آنکه بر من واجب است پس حکم بصحة نماز در چنین صورت
خالی از اشکال نیست و ظاهر این است که اگر مطلقا در مقام
نیت متعرض وجوب نشود اگرچه جمع نماید مابین اجزاء واجبه
و مستحبه بلکه مقصود محض اطاعت بوده باشد همین قدر
کفایت کند در صحت عمل و اگر قصد وجوب و استحباب هر دو
نماید وجوب نسبت با اصل صلوة و استحباب نسبت بنوع و این
نیز صحیح است و بدانکه ممکن است که گفته شود که بجهة احکام
سهو و شک تمیز مابین واجب و مستحب لازم بوده باشد
من باب المقدمة و اما هرگاه کسی امتیاز مابین اجزاء
واجبه و مستحبه نماز ننماید و نماز را بجا آورد و در نماز
سهوی از او واقع نشد ظاهر این است که نماز او صحیح است

واعاده

واعاده آن واجب نباشد و اما معنی قربة که متعارف شده قصد
آن در نیت ممکن است که اراده از قربة این باشد که اتیان بنماز
میکنم بجهة آنکه نماز موجب قرب و نزدیکی بنده میشود بدرگاه
احدیت یعنی منزلت عبد است بدرگاه الهی یا آنکه اتیان بنماز مینمایم
بجهة قرب بجناب احدیت نظر باینکه این نماز موجب تخلی از مقابح
و مناقص و باعث تحلی بصفات حسنه است باین جهة اتیان بان
نماز مینمایم و اما معنی اصلی صلوة الظهر اداء لوجوبه قربة الی الله ای
که من اتیان مینمایم بنماز ظهر ادائی بجهة واجب بودن آن بر من
و بجهة اطاعت و امتثال امر الهی جل شانه و هرگاه اشاره بواجب
بطریق توصیف شود بطریق علیت آنست خواهد بود باین
نحو که اصلی صلوة الظهر الواجبة اداء قربة الی الله از
افعال نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای نماز یا واجب رکنی است
و انتقالی است که در ضمن تکبیرة الاحرام بوده باشد و همچنین قیام
متصل برکوع و یا قیام واجب غیر رکنی است مثل قیام در ضمن قراءت حمد و سوره
و قیام بعد از رفع رأس از رکوع و یا قیام است مستحب مثل قیام در ضمن

ارکان مستحبه مثل قیام در تکبیرات مستحبه و ادعیه افتتاحیه و در
حال استعاذه و قنوت و نحو اینها و یا قیامیست مباح و آن قیا
میست بعد از فراغ از آیات حمد و سوره علاوه از قدر
ضرورت و مراد از قیام متصل برکوع قیامیست که از آن منحنی
متصل میشود برکوع شرعی نه مطلق قیامی که بعد از فراغ
از قرائت بوده باشد و نه قیام مطلقی که از آن منحنی
میشود پس اگر کسی منحنی شد بقصد سجود و قبل از رسیدن
جبهه بمحل سجده متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده لازم
است که راست باستد و بعد از آن برکوع رود و بعد از
اتمام رکوع رفع رأس از رکوع نموده اتمام نماز نماید پس
هرگاه راست نشود نماز او باطل خواهد بود اگرچه خود
را بهیئت راکع برساند و اگر کسی منحنی از قیام شد بقصد
رکوع و متذکر شد که اخلال بقرائت یا سوره مثلا نموده
پس اگر بحدی رکوع شرعی رسیده باشد عود بجهت تدارک
منسی جایز نیست و حد رکوع شرعی عبارت از انحنائیست
که

که متمکن بوده باشد از رسانیدن هر دو دست بر سر زانو و هرگاه متذ
کر شود منسی قبل از بلوغ بانحنا لازمست که عود نماید بجهت تدارک منسی
و هرگاه کسی منحنی باشد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی
متذکر شد که اخلال بقنوت نموده عود بجهت تدارک قنوت منسی جایز بلکه
مستحب است و اگر کسی منحنی شود بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع
شرعی متذکر شد که رکوع بعمل آورده نشست بقصد سجود ظاهر است
که نماز او صحیح بوده باشد و اگر منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد
رکوع شرعی غافل از رکوع شد یا معتقد این شد که رکوع بعمل آورده
نشست بقصد سجده و متذکر شد که رکوع بعمل نیاورده بوده است
لازم است که راست بایستد و آن وقت منحنی شود بقصد رکوع و عود
بهیئت رکوع کفایت نمیکند و بدانکه اگر کسی متمکن باشد از قیام استقلالی در
جمیع احوال نماز شبهه در لزوم رعایت آن نیست و اگر متمکن نباشد از
قیام استقلالی در هیچ حالتی از حالات نماز پس اگر متمکن از قیام استنادی است
در جمیع احوال نماز لازم است که اختیار نماید و اگر متمکن است از قیام استقلالی
در بعض احوال نماز و از استناد در بعض دیگر لازم است که جمع مابین هر دو نماید

نماید قیام استقلالی در بعضی و استنادی در غیر بعضی در نماز خواه هر دو اینها در رکعتی بوده باشند
یا هر یک در رکعتی و هرگاه کسی معتقد این بوده باشد که هرگاه
اختیار قیام استقلالی کند در بعضی احوال نماز محتاج
خواهد بود بقعود در بعضی احوال دیگر بخلاف آنکه
هرگاه اختیار نماید قیام استنادی کل نماز با قیام استنادی
خواهد بود آیا عدول از استقلال باستناد در این صورت
جایز خواهد بود یا نه ظاهر اینست که جایز نبوده باشد
پس لازم است که با تمکن از قیام استقلال از اختیار
نماید اگرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار آن
محتاج خواهد شد بقعود در بعضی احوال نماز بدانکه
ظاهر اینست که لازم است بر مصلی در حال قیام که ا
اعتماد بهر دو پا نماید بنحویکه ثقل بدن بهر دو پا بوده
باشد خواه بطریق مساوات بوده باشد یا القای
ثقل بدن را بپای راست بیشتر انداخته باشد یا علی
عکس این خواه کل اینها در زمان واحد بوده باشد

بلکه
در رکعت

در رکعت واحد یا در نمازهای متعدده و بدانکه هرگاه کسی متمکن از
قیام استقلالی بنحوی باشد عدول از آن نماید بقیام استنادی و اگر متمکن از آن
نباشد بقعود استقلالی و الا بقعود استنادی و هرگاه معتقد متمکن از قیام
بوده باشد لکن بداند که هرگاه اختیار قیام نماید محتاج خواهد شد با
بجهت رکوع و سجود بخلاف اینکه هرگاه عدول از قیام بقعود نماید در
این وقت اگرچه نماز از قاعده خواهد بود لکن رکوع و سجود بطریق
معهود خواهد بود پس لازم است که اختیار قیام نماید و عدول
بقعود جایز نیست و هرگاه کسی اختیار جلوس نموده در نماز
و متمکن بوده باشد از قیام بجهت آنکه ایستاده داخل در رکوع شود
این قیام در حق او واجب است پس برخیزد و بعد از آن به
برکوع میرود و لکن ظاهر اینست که طمأنینه بعد از قیام بر این شخص واجب
باشد و اگر متمکن از قیام نبوده باشد از حال جلوس برکوع
میرود و بعضی که منحنی نشود بحدی که محاذی شود روی او با
خبری که پیش زانوی او هست قسم الملک انست که منحنی نشود
بحدی که محاذی شود جبهه او بموضع سجود او هرگاه متمکن نباشد از

٢

از سجود معهود که وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه بوده
باشد نیز هرگاه متمکن از انحناء بنحویکه قوس کامل رکوع متحقق
شود قاعدا بوده باشد و آن فرد کامل را نیز در رکوع متمشی شده
تا فرق مابین انحناء رکوع و سجود حاصل شود و هرگاه در این صورت
این فرد کامل رکوع را اختیار نمود خواه اقتصار نموده باشد
بر فرد ادنی یا نه ظاهر اینست که در انحناء سجودی لازم است علاوه
علاوه از انحنائی که در رکوع بعمل آورده باشد بنحویکه فرق
مابین دو انحنا حاصل شود و ظاهر اینست که علاوه از این
مقدار زیاده لازم نبوده باشد مجملا قدر لازم است همان
قدر است که صادق باشد انحناء سجودی اخفض بوده از انحناء
رکوعی و هرگاه متمکن نیست علاوه از انحنائی که فرد کامل
رکوع را متحقق می شود پس احتیاط مقتضی این است که در
انحناء رکوعی اقتصار نماید بفرد ادنی یعنی بغیر کامل [illegible]
اگرچه حکم شیخین برین وجه نبوده فرد کامل ممکن نیست لکن علیه
احتیاط در امثال این مقام اولی حسنات اهل ایمان است و بدانکه

هرگاه

هرگاه مکلف قدرت بر نشستن نداشته باشد لازم است باقدرت
بپهلو بخوابد بجانب یمین رو بقبله بهیئة کسی که او را بقبر میکنند
و در صورت عدم قدرت بجانب یمین اختیارا بجانب یسار نماید
بعکس آن حالت و اگر متمکن از هیچیک نباشد به پشت بخوابد
و پاهای را بجانب قبله دراز نماید و شروع بنماز بکند و در جمیع
این سه حالت لازم است که رکوع و سجود با ایماء بوده باشد
و ایماء بسر نماید با امکان و ایماء بجهة سجود زیادتر بوده باشد
از ایماء بجهة رکوع و با عدم تمکن از ایماء بسر ایماء بچشم نماید
و احتیاط مقتضی اینست که غمض عین بجهة سجود بیشتر نماید از
غمض عین از بجهة رکوع و اتیان بذکر رکوع و سجود در حال
ایماء نماید یعنی در صورتیکه ایماء بعین بوده باشد ذکر رکوع
و سجود در حال غمض عین اتیان نماید و فتح عین را در بجای
مقام رفع رأس نماید چنانچه در صورتیکه ایماء برأس بوده اتیان
بذکر نماید بعد از حرکة دادن رأس و آرام گرفتن و بالفعل
رأس قایم مقام رفع رأس نماید در رکوع و سجود همچنین

بوده و مخفی نماند که ایماء بجهة رکوع و سجود مختص بصلوة
اضطراری یا استلقائی نیست بلکه ثابت است در هر موضع
که متمکن از رکوع و سجود بطریق معهود نبوده باشد وظاهر
اینست که واجب است در حال ایماء بجهة سجود اگر ایماء برءس
ممکن بوده باشد بلند نمودن چیزیرا که سجده بآن صحیح بوده باشد
اگر متمکن بوده باشد از بلند نمودن آن چیز یا بنفسه یا بمعاونة
غیر او و نوقت بمعاونت ایماء برءس جبهه را بآن چیز برساند و اما
هرگاه ایماء برءس ممکن نبوده باشد بلکه مکلف به ایماء بچشم
بوده باشد ظاهر این است که رسانیدن چیزیرا که سجده
بآن جایز بوده باشد به پیشانی واجب نبوده باشد پس
اکتفا بهمان ایماء بعین جهة سجده کفایة میکند لکن در صورة
امکان اگر رعایت آن نماید شاید اسلم بوده باشد و بالجمله
هرگاه مکلف مشغول نماز شد با قیام استقلالی و عاجز شد
از اتمام نماز با آن حالت منتقل میشود از قیام استقلالی بقیام
استنادی انتصابی و در صورت عجز از این منتقل میشود از

قیام

از قیام انتصابی یا انحنائی استقلالی با امکان و یا استنادی با عدم
امکان و در صورت عجز از همه منتقل میشود از قیام بقعود استقلالی
و با عجز از این منتقل میشود بقعود استنادی انتصابی و با عدم امکان
منتقل میشود بقعود انحنائی و با عجز از همه منتقل میشود باضطجاع بر پهلو

۲

این در حال اشتداد مرض و تنزل متکلف است و همچنین است
حال در ترقی و خفت مرض یعنی هرگاه شروع نماز نمود مضطجعا بر پهلو
و بعد ترقی در حال او بهم رسید منتقل میشود از اضطجاع به
بقعود استنادی و همچنین است حال از قعود استنادی با استقلالی
و از قعود بقیام و هکذا و ظاهر اینست که تاملی نبوده باشد
در لزوم ترک قرائة در صورتیکه انتقال از حالت ادنی
باعلی بوده باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود از قعود بقیام
کما هو هست در صورت عکس و ظاهر اینست که خفت در اثنای
حالتین نبوده باشد یعنی که ترک اشتغال بقرائة در هر دو
صورت لازم است   از افعال نماز تکبیرة الاحرام است
بدانکه هرگاه کسی معتاد نیست مگر بگفتن تکبیر قسمت باو

باو متعین است احتیاج بتمیز نخواهد بود و اگر تکبیرات سبعه
افتتاحیه را بعمل بیاورد هر یکه که میخواهد تکبیرة الاحرام
قرار بدهد و مخیر است در آن ما بین نیت وجوه ما بین
اینکه این تکبیرة الاحرام است اگر چه قصد قربة مطلق در همه
همان تعیین که اینکه تکبیرة الاحرام است یا بنیته اینکه این تکبیر
تکبیریست که بان دخول در نماز متحقق میشود کفایت میکند
در امثال و لغتیان تکبیرة الاحرام رکن نماز است پس
اخلال بان موجب بطلان نماز است خواه عمداً بوده باشد
یا سهواً و تفاوتی درین باب نمیباشد ما بین آنکه اخلال
بنقصان آن بوده باشد یا بعیزان یا بامر معتبر در آن و اخلال
بجز اعم است از اینکه احد جزئین تکبیر بوده باشد یا بعض
اجزای هر یک از جزئین خواه بتبدیل باشد یا باسقاط
و همچنین است حال ادای حروف آن از مخرج حرف دیگر
نمودن در جمیع اینصورتها نماز باطل خواهد بود
و همچنین است حال در صورت زیادتی کلمه و اما زیادتی

حروف

حرف پس اگر بسبب غیر اشباع است نماز باطل است و اگر بسبب اشباع
حرکه است پس تحقیق مسئله بنحویکه شامل ما نحن فیه و غیره
شود این است که حرفیکه اشباع حرکه او میشود یا ضمیر غایب است
یا غیر ضمیر غایب اگر ضمیر غایب است ساکنست یا متحرک
پس یا اینست که ما قبل ساکنست یا متحرک اگر ساکنست
اشباع حرکه الضمیر بنحویکه مولد حرف بوده باشد
جایز نیست مثل علیه و منه و عنه و اگر ما قبل الضمیر
غایب متحرک است پس اگر مکسور است اشباع حرکه
بنحو مذکور لازم است و اگر وقف نماید حاجة با
شباع نیست و اگر مضموم یا مفتوح است متمحض است
که در حالت وقف اشباع نمیباشد و اما در غیر حالت
وقف پس ظاهر نیست که معهود و معتاد در امثال
اینمقام اشباع ضمه ضمیر است بنحویکه مولد واو
شود بنا برین اکتفا بکمتر ازین محل اشکال است و
اگر حرفی است که انحراف غیر ضمیر غایب است پس این

بر چند قسم است   آنست که بعد از آنحرف حرف مد میباشد
لکن حرف مد در خط نیست بلکه همان ملفوظ است در بعضی صورت
اشباع حرکت آن حرف که مقدم بر حرف مد ملفوظ میباشد
است اگرچه اشباع حرکت آن حرف مولد حرف بوده باشد
مثل نون یا مولد الف بوده باشد مثل صٓ و قٓ و یا مولد
یا بوده باشد مثل حمٓ و المٓ و نحو هما مخفی نماند که کلام
در اشباع حرکتی که اصل حرف مد حاصل شود نیست
بلکه در علاوه از آن مقدار است   آنست که
بعد از آنحرف که اشباع حرکت آن منظور است یکی از
حروف مد است و آن حروف مد مکتوب میباشد در
بعضی صورت سبب مدی یا موجود است یا نه در صورتیکه
سبب مد موجود است یا همزه است یا سکون و در صورتی
که همزه بوده باشد یا آن همزه با حرف مد در یک کلمه
میباشد یا در دو کلمه و در صورتی که سبب مد سکون
بوده باشد این سکون یا ذاتی است یا عارضی پس

مسئله

مسئله بر چند قسم میشود   آنست که سبب مد همزه بوده باشد
لکن با حرف مد در یک کلمه جمع شده باشد درین قسم ظاهر اینست
که اشباع حرکت آنحرف مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد
بحدیکه مولد حرف بوده باشد   مثل اینست لکن سبب
مد که همزه است در اول کلمهٔ ثانیه بوده باشد درینصورت
اگرچه حکم بلزوم اشباع حرکت آن نحو مذکوره مشکل است
لکن اشبه در جواز آن نیست بتعبیر از قسم اول بمد متصل
مینمایند و از قسم ثانی بمد منفصل   آنست که سبب
مد سکون لازم بوده باشد مثل دابّة و یحاجّون و
لا الضّالّین درین صورت نیز ظاهر اینست که اشباع حرکت
آنحرف مقدم بر حرف مد لازم بوده باشد و تعبیر از این
بمد سکون لازم مدغم مینمایند   آنست که سبب مد
سکون غیر لازم بوده باشد درینصورت نیز اشباع حرکت
آنحرف بنحویکه مولد حرف بوده باشد بی اشکال جایز
است مثل العالمین و نحو آن   آنست که حرف مد مقدم

منفك از سبب مدة بوده باشد باينمعنى كه هم فتح و سكون بعد از حرف مد
نبوده باشد خواه مقدم بر حرف مد بوده باشد مثل آمنوا و نحو
و ايمانا يا مقدم نبوده باشد مثل رحمن و غفور و شديد در غير حالت
وقف در جميع اين صور اگرچه در اخلال باشباع حركت آن حرف
كه قبل از حروف مد است اظهر محل نيست لكن حكم بعدم جواز اشباع
آن نحويكه منعف امتداد معتبر حاصل شود بلكه حكم بعضا تحمل بسيار
مشكل است بلكه ممكن نيست بنابرين هر گاه كسى اشباع در ضمهٔ غ
غفور رحيم نمود بنحويكه امتداد منفر شد بقدر دو واو حكم بعدم
جواز آن ممكن نيست و همچنين در امثال آن مثل كسرهٔ حاى رحيم
در غير حالت وقف و همچنين در امثال آن مثل امتداد الف لفظ جلاله
در مثل الله اكبر و اشباع الف اعلى در سبحان ربى الاعلى و نحو
اينها ۱ اشباع حركت است در غير اقسام مذكوره و اين منقسم به پنج قسم ميشود
اول آنست كه اشباع حركت نمايد بنحويكه موكد حرف بوده باشد و آن
حرف در مثل انفعام موضع باشد بجهة معنى و آن معنى مقصود قارى نيز
بوده باشد مثل اينكه اشباع فتحهٔ قاف نمود در خلق در آيهٔ كريمه

سبّح

سبح اسم ربك الاعلى الذى خلق بحديكه الف حاصل شود و
معلوم است آن الف در مثل اينمقام موضوع است از براى
علامت تثنيه و اين معنى را قصد نيز نمايد تشكيكى در عدم
جواز و بطلان عمل در اينمقام متصور نيست ۲ مثل
آنست مگر در قصد آنچه ر كه زيادتى مقتضى اين بود بعضى
قرائة نمود با اشباع فتحهٔ قاف در آيهٔ كريمه بنحو مذكور
لكن قصد اينكه صيغهٔ تثنيه است نمود يا آنكه قصد عدم
آن نمود مختار در اين قسم عدم جواز و بطلان عمل است
۳ آنست كه آنحرف كه اشبا [illegible] در مثل
انفعام موضوع نيست بجهة معنى لكن موجب آنكه [illegible] كلمه
مزيد بها ميشود در تحت بعضى الفاظ موضوعه مثل اشباع
در فتحهٔ باى اكبر بحديكه بگويد اكبار و حرف زايد
بسبب اشباع فتحه در اينمقام اگرچه وضع بجهة معنى نشده
است لكن باعث اين شد مندرج شد در تحت بعضى الفاظ
موضوعه نظر باينكه اكبار جمع كبير است و كبر نقاره و هم

گویند و این نیز دو قسم است بجهة آنکه اشباع یا صوتی تا رسیت یا نه
در صورت اول تشکیکی در فساد آن نیست و اما در صورة ثانیه پس
مختار در اینجا نیز فساد عمل است و فرق در این باب ما بین آنکه اکتفا
بان نماید یا اعاده بر وجه صحیح نماید نیست مگر در صورتی که فرض
شود که این اشباع سهواً شده باشد در این صورت اگر عالم بحقیقت حال
شد با بقای محل تلافی لازم و با تجاوز از محل تلافی نباشد و عمل
در هر دو صورت صحیح است و از آنچه مذکور شد حکم چهارم
از اقسام خمسه معلوم شد از اقسام مسئله است که
اشباع حرکة نماید بنحویکه مولد حرف بوده باشد لکن
نه از قبیل قسم اول باشد و نه از قبیل قسم ثانی مثل اشباع ضمه
دال الحمد لله بنحویکه واو حاصل شود و اشباع کسرة هاء جلاله
بنحویکه یا حاصل شود و نحو اینها ظاهر حکم بطلان عمل است در این صورت
باز بدانکه تفاوتی نیست در حکم بفساد در اقسام مذکوره ما بین
آنکه نماز بوده باشد یا غیر نماز مثل تلاوت قرآن که بان که بان
شخص لازم شده باشد بسبب اجاره یا غیر اجاره بلی فرق که هست
مابین

ما بین تلاوت قرآن مثلا نماز است که اگر اتیان بچنین عمل در
تلاوت قرآن نماید اجتزاء بان نمی توان نمود لکن با تدارک
و تلافی بنحوی که اخلال بترتیب واقع نشود عمل او صحیح
است و اما در نماز پس اگر سهواً چنین عمل از او صادر شده
باشد و از محل تجاوز ننموده باشد لازم است تلافی
نماز و با تلافی نماز محکوم بصحة است و اگر بعد از تجاوز از
محل متذکر شود تلافی ضرور نیست بلکه جایز نیست و نماز صحیح
است و اما هرگاه عمداً نموده باشد پس ممکن است تفصیل داده
شود در اینمقام باین نحو که این زیادتی یا موجب این می شود
که مزید فیه لفظ خارج از قرآن و دعا و ذکر شود یا نه اگر اول است
مثل اکبار که مصداق جمع کبر است و اینصورت حکم نمود
ببطلان نماز و اعاده مثمری ثمری نخواهد بود و اگر چنین
نبوده باشد اگرچه در صورت اجتزاء بان نماز فاسد خواهد
بود لکن هرگاه اعاده نماید بر وجه صحیح صحیح خواهد بود و از
آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم چنین اشباعی در ... ...
غاز تا بنحویکه اگر این اشباع موجب خروج از ذکر بوده

شود نماز باطل خواهد بود و اگر نه فسادی نخواهد بود در صورت
عمد و امّا در صورت سهو مطلقا موجب بطلان نیست
استدلال بان ذکر موظف در جمیع احوال کرده نخواهد بود مخفی
نماند که اینکه مذکور شد در صورتی بود که اشباع حرکه
حرفی نماید که از جملهٔ اقوال ثابته در نماز بوده باشد خواه
در قرائت بوده باشد یا اذکار واجبه یا اذکار مستحبه و امّا
هرگاه غیر از اینها بوده باشد مثل اینکه در اثنای نماز تکلم بحرفی
نماید یا اشباع حرکت آن بنحوی که مولد حرف بوده باشد اشکال
در آن هست ظاهر اینست که اگر متعمد اجنبی نماید باعث بطلان
نماز شود و امّا ساهیاً بوده باشد ضرری نداشته باشد یعنی
موجب بطلان نماز نشود اگر چه موجب سجدهٔ سهو شود
بدانکه بعد از اینکه این مباحث معلوم شد عود میکنیم بحرفی که
کلام ما در آن بود پس میگوییم در تکبیرة الاحرام هرگاه اشباع
در فتحهٔ همزه نماید باین نحو که بگوید الله اکبر مثل معنی استفهام الله
اکبر یا أ الله بزرگتر است از آن اکبر پس اگر قصد معنی استفهام
الله نماید شبهه در بطلان نماز نیست و هرگاه این قصد
نبوده باشد

نبوده باشد مختار اینست که موجب بطلان نماز شود و استیناف آن
لازم بوده باشد مگر در صورتی که سهواً بوده باشد در این صورت
ظاهر اینست که حکم باعاده نماید بنحو صحیح نماز صحیح بوده باشد و امّا هرگاه
امتداد الف جلاله یعنی الف متصل ما بین لام و هاء جلاله را زیاده
نماید بضعف آنچه از آن امتثال حاصل میشود و ظاهر اینست که حکم
بفساد لزوم استیناف نمیتواند نمود بلکه ظاهر اینست که صحیح بوده باشد
و امّا هرگاه ضمه های جلاله را اشباع نماید بنحوی که واو حاصل شد پس
تامل مقتضی حکم بفساد و عدم حصول امتثال است و امّا اشباع
فتحهٔ بای اکبر بنحوی که مولد الف بوده باشد پس حکم بفساد در آن
اظهر است اگر چه نادی نبوده باشد آنچه که مثل این موضع
با نای او بوده باشد و هم چنین است حال در اشباع فتحهٔ همزهٔ اکبر
بجهة مذکور لزوم قیام است در جمیع اجزای تکبیرة الاحرام
بدانکه لازم است بر مکلف در صورتی که متمکن از قیام بوده باشد
اتیان بتکبیر الاحرام نماید در حال قیام پس در صورتیکه نسیان نماید
تامل ایا حین اراده قیام با شروع قبل از انتصاب نماز باطل
و هم چنین هرگاه انتها نماید به تکبیر در حال انحناء بجهة رکوع اگرچه

در حق ماموم مسبوق بوده باشد و چنانچه واجبست رعایت قیام
در حال تکبیرة الاحرام واجبست رعایت جمیع واجبات نماز در آن حال
مثل طهارت از حدث و خبث و استقبال قبله و استقرار و ستر عورت
وغیر ذالک پس هرگاه اخلال بجزئی از اینها نماید اگرچه بجزئی
از اجزای تکبیرة الاحرام بوده باشد نماز باطل خواهد شد

در بیان بطلان نماز است بسبب زیادتی تکبیرة الاحرام

بدانکه تکبیرة الاحرام از اجزای رکنیه نماز است چنانچه نماز
باطل میشود بسبب زیادتی آن خواه عمدا بوده باشد یا سهوا
بنابرین هرگاه تکبیرة الاحرام را بجا آورد ثانیا نماز باطل خواهد بود
و هرگاه ثالثا بجا آورد نماز صحیح خواهد شد و همچنین است
حال در هر فرد از آن نماز صحیح میشود و در زوج باطل
اگر کسی نیت نماید که این تکبیر تکبیرة الاحرام بوده باشد لکن
مجزی از تکبیرة الرکوع مثل ماموم مسبوق برکوع مطابقتر از
صحت آن تامل داریم بخلاف آنکه قصد تشریک نماید

از واجبات نماز قرائت است و در آن چند بحث است

بدانکه وجوب قرائة حمد در هر دو قسم است عینی و تخییری اما

وجوب

وجوب عینی پس هر دو رکعت از نمازهای دو رکعتی مثل نماز صبح
و نماز ظهر و عصر جمعه و سفری و نماز کسوف و خسوف و زلزله و نحو
اینها و نماز جمعه و عیدین و همچنین در هر دو رکعت اولین نماز
چهار رکعتی و سه رکعتی باین نحو که متعین است قرائة حمد
در اینها بالاتفاق و اما وجوب تخییری پس در رکعت ثالثه
از نماز مغرب و رکعتین اخرتین از نماز چهار رکعتی نظر بانکه
مکلف مخیر است در اینها ما بین قرائة حمد و تسبیحات اربع و تحقیق
اینست که اشتغال در مستحب ممکن نیست مگر قرائة حمد و سوره
با اقتصار بحمد تنها
بدانکه هرگاه کسی اخلال نماید بقرائة صحیحه
حمد عامدا در نماز باطل است قطعا و همچنین است هرگاه اخلال
نماید بآیه یا بکلمه از آن عمدا یا جهلا بلکه چنین است حال اگر
اخلال بحرفی از حروف آن نماید و از این قبیل است هرگاه
تبدیل حرفی از حروف آن نماید بحرف دیگر و بدانکه حروف
منقسم شده است سه قسم حلقی پس شش حرف است
همزه و ها و عین و حای بی نقطه و غین و خاء با نقطه مخرج
همزه و ها اواخر حلق است بنابر آنکه اعتبار او نیست او حلق

از جانب سینه شود و آخر حلق است بنا بر آنکه اعتبار اولیت از
جانب دهن شود و مخرج عین و حاء بی نقطه وسط حلق است
و مخرج غین و خاء با نقطه آخر حلق است بنا بر اعتبار اولیت
از سینه و اول حلق است بنا بر اعتبار اولیت از جانب دهن اعنی
فمی پس این هجده حرف است اول قاف است و مخرج آن آخر زبان است
با آنچه محاذی آن است از کام بالا   کاف است و مخرج آن
بعد از تجاوز از مخرج قاف است قریب بآن از جانب سر زبان
و جیم و شین و یای دو نقطه در تحت و مخرج آن وسط
لسان است   ضاد نقطه دار است مخرج آن طرف لسان است
که متصل شود ببعضی از اضراس فوقانی یا ببعضی از طواحین
در فوق خواه از جانب یمین بوده باشد یا از جانب یسار
لکن از جانب یسار آسان تر است   لام است مخرج
آن طرف زبان است که نزدیک سر زبان بوده باشد با آنچه
محاذی آن است بالثه رباعیات و انیاب در جانب فوق
از جانب چپ   نون است مخرج آن سر زبان است با لثه
ثنایات در فوق یعنی دندانهای پیش بالا   رای بی نقطه است

مخرج ا

مخرج آن بعد از تجاوز از مخرج نون است از جانب پایین زبان
مجملاً مخرج او زبان طرف است که گذارده شود ببیخ بعضی از عضو
حلق در جانب بالا   طاء و دال بی نقطه و تاء دو نقطه در فوق
الخ جماعتی تصریح بآن نموده اند آن است که مخرج این سه حرف سر
زبان است با بیخ ثنایای فوقانی لکن لسان باید میل نماید در وقت
ادای طاء بسوی حنک اعلی در وقت ادای تا بسوی لب پایین در
ادای دال پایین این دو تحدید لکن ظاهر این است که متفرقه شود
مابین بلفظ طا و تا و دال در مخرج خصوصاً در وقتی که طا جزو زبان
کلمه بوده باشد مثل صراط الذین پایین نحو که مخرج طا پایین تر از تا
بوده باشد قریب بمخرج شین یا آنچه محاذی اوست از حنک بالا
ظاء با نقطه و ذال با نقطه و ثای مثلثه است و مخرج این
حروف سر زبان است با سر ثنایای فوقانی   صاد بی نقطه است
سین بی نقطه   زای نقطه دار است اختلاف کرده اند در مخرج
این سه حرف بعضی گفته اند مخرج این سه حرف میان زبان است
با طرف ثنایای فوقانی و مذکور است در رسائل مؤلفه در علم قرائة

این است که مخرج اینها سر زبان است با زیر ثنایای تحتانی و ابن حاجب
تصریح نموده که مخرج اینها طرف زبان است با خود ثنایا و ظاهر
است که آنچه مستفاد از ظاهر این اقوال ثلثه میشود هیچیک
صحیح نبوده باشد بلکه حق این است که مخرج صاد پایین تر است
از سر زبان یا منتها الیه لثه ثنایای بالا که اول بوده باشد و قول
ابن حاجب که مخرج اینها طرف لثه است با خود ثنایا دور نیست
که اشتباه شده باشد بتلفظ نفس این که صاد و سین و زا بوده
باشد و این توهم است بجهت اینکه صاد مرکب از سه حرف است
ص ا د و هر یک از اینها مخرج وارد بلکه مراد درین مقام یقین
مخرج آن بنحویست که مذکور شد و ممکن است توجیه شود
کلام ابن حاجب بنحوی که موجه شود با آنچه ذکر شد باین نحو که مراد از طرف
پایین تر از زبان بوده باشد و مراد از ثنایای منبت آن بوده باشد
که بیخ ثنایا در جوف گوشت و پوست بوده باشد بنا
بر این هر دو قول اول اظهر است پس همه راجع میشود
بآنچه گفته شد و اما مخرج سین و زا پس از آن بالای از مخرج
صاد است

صاد است یعنی اقرب است بسر زبان با بیخ دندانهای پیشین و
و اما حروف شفویه پس عدد آن چهار است فا مخرج آن وسط
لب پایین با طرف ثنایای فوقانی واو میم بای موحده است
مخرج این سه حرف میان دو لب است میم از خارج و با در داخل و واو
از میان داخل و خارج و ظاهر این است که رعایت این دقایق
که مذکور شد موقوف علیه صحت قرائة نبوده باشد بلکه لازم
همان طور است که تلاوت شود بانحوی که اشتباه ما بین حروف
متحقق نشود و علاوه بر آن محسنات فی ادائه است مجملا در تلفظ
حروف این است که در حین تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند
گویند این شخص فلان حرف را تلفظ نمود و اگر چنین نباشد
محکوم ببطلان نخواهد بود بجهت آنکه این مطلب مشخص نشده
میگوییم که مطلب این است که اخلال بحرفی از حروف فاتحة
الکتاب و هم چنین است کل اذکار واجب در نماز مثل تکبیرة
الاحرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم اخلال بحرفی و کلمه
از هر یک که بوده باشد عمدا موجب بطلان نماز است

خواه ترک آن حرف بوده باشد یا تبدیل حرفی بحرف دیگر چه آنکه
نماز باطل میشود بسبب اخلال بحرف در آنچه مذکور شد همچنین
٢ باطل میشود بسبب اخلال بتشدید و اما مد متصل پس رعایت
آن نیز لازم است و اما مد موانع سور ظاهر این است که رعایت
آن لازم بوده باشد و همچنین مد ابدال و اما مد منفصل پس ظاهر
این است که حکم بعدم لزوم رعایت آن در نماز و غیر نماز اشکال
نداشته باشد و اما مد عارض پس حکم بلزوم آن نمیتوان نمود
بلکه ظاهر این است که لازم نبوده باشد و اما اخلال باعراب
و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیه و مغیر معنی بوده باشد
شکی در بطلان نماز در این صورت نیست و اگر مخالف قواعد
عربیه بوده باشد لکن مغیر معنی نبوده باشد مثل الحمد لله بکسر
دال و ضم های لله در این صورت نیز حکم ببطلان نماز بی اشکال
است و اگر موافق قواعد عربیه لکن مخالف قرائت مشهور است
مثل رب العالمین بنصب یا رفع حکم بعدم جواز اگر چه ظاهر آن
اشکال نیست لکن اجتناب اقرب بسبیل صواب است بدانکه
مکلف

مکلف در رکعت ثالثه نماز مغرب و در رکعتین اخیرتین نماز چهار
رکعتی مخیر است مابین قرائت حمد و تسبیحات اربع اگر چه اخلال
بسوره حمد نموده باشد در هر یک از رکعتین اولیین پس
امتثال حاصل میشود بقرائت حمد در هر یک از رکعتین اخیرتین یا
تسبیحات اربع در هر یک از آنها یا قرائت حمد در ثالثه و تسبیحات
اربع یا بالعکس آن اما تسبیحات افضل است در حق امام و ماموم
و منفرد و اما عدد تسبیح پس آن چهار است باین نحو سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر همین قدر واجب است و علاوه
بر آن واجب نیست بلی افضل و مستحب آن است که باین نحو سه
مرتبه اتیان نماید دفعه اول واجب و دو مرتبه بعد مستحب
و احوط بلکه اظهر تعیین اخفات است و عدم جواز جهر است در
تسبیحات و هر گاه شروع نمود بیکی از سوره مبارکه حمد و تسبیحات پس
ظاهر این است که آنچه را که شروع نموده در حق او متعین شده و
از آن بدیگری جایز نیست بلی هر گاه مقصود مکلف خواندن
شروع نماز این بوده که تسبیحات را خوانده باشد باین خواندن

بابی قصد شروع در نماز نموده لکن در محل تسبیحات غفلةً شروع نموده
بحمد در اثنای حمد متذکر شد بحقیقت حال درین وقت ظاهر این
است که احتراز از این حمد نتواند نمود و لازم است عدول از آن
نماید از این قبیل است جری باین عادت بعنوان استمرار بقراءة
تسبیحات بلکه چنین است حال اگر چه متذکر شود بحقیقت حال بعد از
فراغ از سورهٔ مبارکه حمد مادامیکه داخل در رکوع شرعی
نشده باشد و همچنین است حال هر گاه مقصود او این بود
که سورهٔ مبارکه حمد را تلاوت نموده باشد و غفلةً شروع
نمود بتسبیحات اربع بعد از متذکر شد بحقیقة حال درین
صورت نیز ظاهر این است که جایز است بعد از عدول از
آنچه شروع نموده را نیت نماید و اتی العمل اورد
شبهه نیست که بسم الله الرحمن الرحیم جزء از سورهٔ فاتحة الکتاب
بلکه جزء جمیع سورهٔ قرآنیه میباشد مگر سوره برائت و چونکه
والضحی و الم نشرح یکسوره است و همچنین الایلاف پس هر گاه
کسی در نماز فریضه قرائت این دو سوره را نماید اعاده

بسمله در اثنای

بسمله در اثنای ... ضروری نیست بلکه مشکل است
تعلم فاتحة الکتاب است بلکه هر گاه کسی هیچ نداند فاتحة الکتاب را
یا خوب نداند بلا تشکیک واجب است بر او تعلم آن با تمکن از آن
و این تعلم گاه هست که واجب عینی فوریست بنابر این آثم خواهد بود
و این در صورتی است که در اول وقت متمکن از تعلم آن هست و بنا
بر قول عام است بعد عدم تمکن از آن بلکه عالم بتمکن از آن نیست گاه هست
که واجب التخییرست مثل کسیکه متمکن از نماز جماعة در وقتی
معین چنانچه متمکن از تعلم در این حالت ممکن است که بگوئیم که
تعلم فاتحة الکتاب در اول وقت در حق این شخص فوری مطلق
نبوده باشد لکن در صورتیکه قاطع بوده باشد متمکن از آن
فیما بعد اشکال که در این مقام میتوان نمود این است که علم بتمکن
از اتیان نماز بجماعة بسیار مشکل است نظر بقیام احتمالات
متکثره از جمله احتمال دو امر که مفسد نماز بوده باشد در اثنای
نماز در حق امام عادت نشود مثل نظر تحقق حدث در اثنای
نماز یا اینکه امام شروع بنماز نماید باعتقاد طهارت و در اثنای

فساد اعتقاد او بر خود امام ظاهر شود یا موثقی بر حق او اتفاق
یا در اثنای نماز مطلع شود بر فسق امام یا بعضی از امور که مبطل
نماز است در حق خود ماموم طاری شود در انعقاد نماز جماعت چونکه
تکلیف بنماز در حق او ثابت است علم بتمکن از درک نماز جماعت
با این احتمالات متکثره مشکل است بنابرین مفری از مطلوبیت
تعلم فوراً نخواهد بود لکن ممکن که گفته شود که گاه هست در صور
اختیار بسیار از حال امام علم عادی حاصل شود بانتفاء امور مذکوره
بنابرین مخیر خواهد بود در آن حین مابین تعلم فاتحه و اتیان نماز
عده و اگر متمکن نیست از تعلم از حفظ مختار این است که بجای
قرائت از مکتوب اگرچه احتیاط احتیاط است و هرگاه وقت مضیق
بوده باشد بنوعی که هرگاه مشغول بتعلم متمکن از درک نماز
در وقت نخواهد شد ظاهر اینست اشتغال بتعلم درین وقت
در حق او جایز نبوده باشد بلکه لازم است که نماز را بعمل آورد بهر
نحو که میسر خواهد بود او باشد لکن درین مقام تفصیلی است
بیان آن این است این شخص شرایط تکلیف در سعه وقت
اگر متمکن

اگر متمکن از تعلم بود و مع ذلک اخلال بآن نموده تا ضیق وقت ممکن است
که گفته بود نماز مطلوب درین وقت در حق چنین شخص نماز با فاتحة
الکتاب نیست باخلال بآن شخص آثم است و با اتیان نماز با عدم فاتحه تمام
در حق او نیست اما اگر متمکن نبوده پس اگر بعضی از فاتحه معلوم هست
و همچنین بعضی از قرآن غیر از فاتحه نیز معلوم او هست درین صورة
ظاهر اینست که اکتفا بهمان مقدار معلوم از فاتحه نتوان نمود در
انضمام قرآن غیر از فاتحه بقدر معلوم از فاتحه بحدی که معادل فاتحه
شود ظاهر این است که لازم نبوده باشد و همچنین تکرار مقدار معلوم
از فاتحه بقدر فاتحه نیز لازم نیست و اگر هیچ چیز از فاتحه معلوم
او نیست لکن مقداری از قرآن غیر فاتحه معلوم او هست خواه مقدار
معلوم معادل فاتحه باشد یا نه درین صورة ظاهر اینست که عدول
از قرآن نتوان نمود بلکه لازم است تلاوت قدری از قرآن نماید
و احتیاط مقتضی این است که با امکان اقتصار باقل از مقدار
فاتحة الکتاب ننماید و اتقی اینست که با امکان عدد حروف
آیات را رعایت نماید اگرچه آیات مختلف بوده باشد با آیات فاتحه

در حروف چه تحصیل شودن شش آیه در قرآن که معادل با کلمات و
حروف شش آیه فاتحه بوده باشد بسیار مشکل است و تعلم
آن چند یوم مقابل سهل از آن و اما هر گاه عالم بقراءت مطلقا نبوده اما
لکن عالم به کو بوده باشد در سوره اگرچه احتیاط مطلق ذکر کایه
رعایت مقدار فاتحه واجب نیست لکن احتیاط در اتیان به تکبیر و
تهلیل و تسبیح است بمقدار فاتحه   در بیان کیفیت قراءة
اخرس یعنی گنگ است بدانکه واجب در حق اخرس صحیح لیزی
قولیه اینست که زبان را حرکت داده باشد و در حین حرکت لسان
اعتقاد نماید بقلب خود که این حرکت بجهت تکبیرة الاحرام یا بجهت
قراءة یا بجهت غیر اینها است و ظاهر این است که همان عقد قلب
کفایت میکند حاجت باشارة بانگشت نبوده باشد
بدانکه در صلواة مندوبه از این حیثیت که صلوات مندوبه
است قراءة سوره در اینها معتبر نیست بخلاف صلواة مفروضه که
مختار و مشهور در حال اختیار و سعت جز انچه لازم است قراءة
فاتحة الکتاب در آن واجب است قراءة سوره پس لازم است در
هر رکعت

هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر رکعتی از رکعتین اولیین نماز سه
رکعتی و چهار رکعتی بعد از فراغ از قراءة سوره مبارکه الحمد
یک سوره از سور قرآنیه از قراری که مذکور خواهد شد
تلاوت و اخلال بان جایز نیست مگر در چند صورة
مریض اگرچه مشقتی که مناط سقوط تکلیف است از قراءة سوره
در حق او متحقق نبوده باشد مستعجل پس مجوز است در حق
کسی که بعد از دخول در نماز مومنی وصف استعجال عارض او شود
اختصار بحمد مثل اینکه ایستاده بنماز و بعد از دخول در نماز
متذکر شد که با مومنی وعده کرده بوده است که بجهة انجام
مهمی نزد او رفته باشد و غفلة در همان وقت شروع در نماز نموده
و دیده که شخص موعود له منتظر است یا اینکه شروع در نماز نموده
شخص غیری بخاطر شد مطلب مهمی با او دارد در کمال استعجال
 انها هر گاه وصف استعجال قبل از شروع در نماز حاصل شده
باشد پس ان دو قسم است   انست که هر گاه ترک نماز
در ان وقت نماید بجهة اشتغال بانجاح ان حاجت تشویش فوت

[illegible] ... است که چنین نه بوده باشد ظاهر
این است که اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو صورت ثابت
بوده باشد خصوصاً در صورت اولی و ظاهر مراد این است که حکم
فی باب الرخصة است باین معنی که ترک قرائت سوره در حق مریض
و در صورت استعجال بنحویکه مذکور شد جایز بوده باشد
نه اینکه ترک در حق او متعین بوده باشد که قرائت سوره
نسبت باو جایز نه بوده باشد بلکه قرائت سوره نیز جایز
خواهد بود بلکه بعید نیست نسبت ببعض عبارات اصحاب
کسی ادعا نماید که قرائت اوجب باحتیاط بوده باشد مگر در
صورت تعسر که مناط در سقوط تکلیف است
در ضیق وقت است باین معنی که وقت وسعت قرائت حمد
و سوره هر دو را ندارد و درین مقام چند احتمال است
اینست که اگر کسی مستجمع شرایط تکلیف نه بوده باشد مگر در
آخر وقت و بعد از استجماع درک وقت را نه نموده مگر
مقداری را که کفایت یک رکعت با فاتحه بدون سوره نماید

پس لازم

پس لازم است اتیان بیک رکعت نماید با اقتصار بر حمد
و ترک سوره جایز بلکه متعین است   مثل اول است مگر
اینکه وقت باقی وسعت چهار رکعت یا هشت رکعت بدون سوره
را دارد و ممکن است که گفته شود اقتصار بحمد مجوز بوده باشد
ان است که در اول وقت مستجمع شرایط تکلیف
بود لکن نظر باشکال بر وسعت وقت تاخیر نمود لغفلة تاخیر
اتفاق افتاد در وقتی ملتفت شد ظاهر شد که وقت وسعت
قرائت حمد و سوره هر دو را ندارد و دور نیست حکم این قسم مثل
دو قسم مذکور بوده باشد اگر باقی از وقت کفایت یک رکعت
بدون سوره نماید اتیان بنماز با اقتصار بحمد جایز بلکه متعین
لکن در رکعت اولی و اما در رکعت ثانیه پس اقتصار بحمد
جایز نیست بلکه قرائت سوره بعد از فاتحه لازم است و اگر
وقت باقی کفایت چهار رکعت بدون نماید درین وقت تحقیق
این است که اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو رکعت جایز بوده
باشد   اینست که متعمداً تاخیر در نماز نمود با آنکه متذکر

درین صورت ظاهر اینست که بعد درین نافیه اتمام و با اقتصار عدد رکعات شود
در حق او جایز نبوده باشد در هیچیک از رکعتین بلکه بنماز او
در چنین صورت قضاست و تدارک بآن بآحمد و سوره بعد
رکعتین بعد از وضو تبطلانست ضایف ضایف است و اند
راجع این بحث مستعمل ظاهر است وحکم این مفصلا بیان شد

در بیان عدم جواز قرائت بعض سوره قرآنیه است

در نماز بدانکه جایز نیست قرائت نمودن سوره طویله که قرائت
بسبب قرائت آن آن فوت شود و همچنین جایز نیست قرائت سوره
والنجم و سوره علق و منع از قرائت سوره مذکوره مختص بفرایض
است خواه فرایض یومیه بوده باشد یا غیر یومیه مثل نماز
کسوف و خسوف و غیر انها پس منع در صلواة مندوبه ثابت ٢
نیست و چنانچه حرام است قرائت این سور در صلواة مفروضه
موجب بطلان نماز نیز میشود در فرق درین باب ما بین جاهل
و عالم نمی باشد در هر دو صورت قاری این نماز او باطل است
مگر در مقام تقیه که در انصورت قرائت این سوره جایز و نماز صحیح است

وهمچنین جایز

وهمچنین جایز نیست خواندن آیه سجده در قرائت آن هم موجب بطلان
نماز است و قرائت بعض ازین سور که غیر آیه سجده بوده باشد پس
اگر مکلف ناوی قرائت کل سوره سجده بوده باشد بقصد سوره واجبه
در نماز و بعد از قرائت بعض از آن که غیر آیه سجده باشد نادم شد عدول
بسوره دیگر نموده یا نیت قرائت کل سوره شروع در قرائت کل سوره
نمود لکن بقصد قرائت واجبه در نماز ظاهر اینست که هیچیک ازین
دو صورت جایز نبوده باشد لکن صورت اولی بطلان و حرمت موجب بطلان
نماز میشود و در ثانی حکم ببطلان مشکل است احتیاط مقتضی اعاده نماز است
بعد از اتمام و هرگاه ناوی بعض سوره غیر آیه سجده بقربت همان بعض را
نماید بقصد قرائت ثانیه در نماز ظاهر اینست که حرجی درین قسم نبوده باشد
در هر موضعی از مواضع نماز که بوده باشد اگرچه در محل قرائت سوره بوده باشد
و کرات بعض را بقصد قرائت در نماز قرائت نماید جایز نیست بلکه موجب بطلان است
و آنچه مذکور شد در صورت عمد یا جهل بود اما هرگاه سهوا بوده باشد پس اگر متذکر
شد بقرائت سوره عزیمه بعد از دخول در رکوع تشکیکی در صحت نماز نیست و اگر متذکر
شد بعد از فراغ از سوره و قبل از دخول در رکوع ظاهر اینست که اکتفا بسوره عزیمه

که خواندنش را نتواند نمود و ابتدا بسوره دیگر نماید نماز او در این صورت
صحیح خواهد بود و اگر متذکر شود بعد از فراغ از آیه سجده قبل
از اتمام سوره لازم است عدول از این سوره نموده قرائت سوره
دیگر نموده نماز را اتمام نماید و اما حکم سجده در اقسام ثلثه مذکوره
پس میگوییم ناسی در این مقام یا ناسی حکم است باین معنی که میداند
این چهار سوره مشتمل بر آیه است که قرائت آن موجب سجده است
لکن فراموش نمود و فرض میکنیم نسیان مستند به تقصیر او نبوده
باشد نظر باینکه ناسی مقصر حکم عامد است و نماز او باطل خواهد بود

٢ یا اینکه مراد از ناسی آن است غافل شد و هولا شروع نمود در قرائت
این سوره خواه ناسی حکم بنحوی که مذکور شد بوده باشد یا نباشد
حاصل این است که در هر یک از اقسام ثلثه که بوده باشد سجده بر او واجب
بوده باشد لکن بعد از فراغ از نماز و اما هر گاه ناسی حکم باین معنی
بوده باشد یعنی نمیداند که قرائت این سوره عزایم در نماز جایز نیست
و این معنی را فراموش نمود و قرائت نمود بعد از فراغ از آیه سجده قبل
یا بعد از آن متذکر شد خواه بعد از دخول در رکوع بوده باشد

یا قبل از

یا قبل از دخول در رکوع ظاهر این است که نماز او باطل بوده باشد
استیناف نماز لازم بوده باشد اگرچه الحمد در حق او عبث شده
اما هر گاه قبل از اتیان سجود متذکر شود ظاهر این است که نماز
صحیح بوده باشد لکن اتیان سجده قبل از فراغ از نماز ننماید لکن لازم
است از آن سوره عدول بسوره غیر عزیمه نموده نماز را اتمام
نماید و در جمیع این صور احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام
و اما هر گاه متذکر شد بحقیقت حال در اثنای قرائت سوره لکن
قبل از بلوغ به نصف سوره بلکه قبل از تجاوز از نصف در این صورت
بی اشکال عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم است و تشکیک
در صحت نماز نیست و اگر متذکر بحقیقت حال شد بعد از تجاوز
از نصف قبل از شروع بقرائت آیه سجده متذکر شد در اثنای
قرائت آیه سجده لکن قبل از فراغ از آیه در این صورت نیز ظاهر این است
که عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم و نماز بعد از عدول صحیح
و سجده در صورت اخیره لازم نبوده باشد اگرچه بعد از فراغ
از نماز بوده باشد مخفی نماند که چنانچه قرائت آیه سجده در نماز جایز
نیست همچنین استماع آیه سجده در نماز نیز جایز نیست

بلکه موجب بطلان نماز نیست متفرع به در کلام جماعتی از فقها از عدم ابطال است
بجهة سجود در اثنای نماز و لزوم سجود است بعد از فراغ از نماز بنا
برین احتیاط مقتضی این که اتمام نماز بهمین نحو نموده بعد از آن بجا آرد
سجود و نماز را اعاده نماید   بدانکه حرام است بلفظ بلفظ این
بعد از قرائت سوره اعتبار که حمد موجب بطلان نماز هست
و ظاهر این است که همین است اقتضای ندارد بسبب بعد از فراغ از سوره
بلکه حرمت آن ثابت است در جمیع احوال نماز مگر در حال قنوت
و ظاهر این است که این حکم در صلواة مندوبه نیز ثابت است
و ظاهر این است که در قنوت در جمیع نماز جایز بوده باشد و
احتیاط اجتناب است در عدم جواز قران میان دو سوره است   ۲
از نماز واجبی بدانکه قران در این مقام عبارت است از جمع نمودن
میان دو سوره یا یک سوره و بعضی سوره دیگر بعد از فراغ از
از سوره مبارکه حمد بقصد آنکه آن قرائت مطلوبه در نماز است و ظاهر این
است که جایز نبوده باشد بلکه موجب بطلان نماز میشود پس
هرگاه کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد در اثنای قرائت مشخص شد
که یک کلمه از آن سوره فراموش کرده در صورتی که هرگاه در اثنای نماز چاره نتوان نمود

که کلمه

که کلمه منسیه را الحال تلاوت نماید لازم است عدول بسوره دیگر نماید چون
قران منهی عنه نخواهد بود و هم چنین شروع بسوره نمود و غفلة یعنی قبل
از آنکه بیقین سوره نماید اگر بعد از فراغ از قرائت کل سوره متذکر شد
تحقیق حال در این صورت ظاهر این است که اکتفا باین سوره نمی تواند نمود پس
لازم است عود نمودن به قرائت سوره دیگر بعد از تعیین یا اتمام سوره که تعیین
نموده قرائت نماید و همچنین است در صورتی که قرائت در انتقام نخواهد بود
اگر چه بعد از نیت قرائت سوره دیگر نماید و همچنین است در صورتی که شروع
بسوره نموده و قبل از تجاوز از نصف عدول نماید بسوره دیگر در صورتی که
عدول از آن سوره جایز بوده باشد این نیز از جمله قران منهی عنه
نیست و آنچه از اینها در عدم صدق قران بر اثنا آیات قرائت است
در قنوت پس ظاهرا اشکالی در آن نیست و اما صلواة مندوبه پس
جواز قران از آن محل تامل نیست   در بیان رعایت جهر و اخفات
بدانکه اقوال ثابته در صلواة یومیه از حیثیت جهر و اخفات منقسم
به سه میشود لازم الجهر و لازم الاخفات و جایز الامرین اما لازم
الجهر پس آن قرائت حمد و سوره است در رکعتین از فریضه صبح و رکعتین

و اولیین از مغرب و عشا و اما لازم اخفات پس آن قرائت حمد و سوره است
در رکعتین اولیین از عصر و ظهر ضروری و همچنین قرائت و تسبیحات در رکعتین
اخرتین ظهر و عصر و عشا و رکعت ثالثه مغرب امتثالا للامر پس ما علیه
اینها است بدانکه مهم درین مقام این است که تنبیه بر چند امر نموده شود
اول آنست که اقل مراتب جهر این است که فرض شود که اگر امام نحوی
بوده باشد اگر شخص با اعتدال قوت سامعه در جنب او بوده باشد
جوهر صوت او را در همه حروف بشنود و ادنی مراتب اخفات
این است که قرائت بنحوی بوده باشد که سماع نسبت بخود قاری در
صورت اعتدال قوت سامعه متحقق شود نه غیر دوم مرتبه فوق آن
آنست که سماع چنانچه نسبت بخود متحقق شود نسبت بغیر هم متحقق
شود لکن نه جوهر صوت سوم آنست که حکم جهر در قرائت در صلوة
مذکوره مختص برجال است و در حق نسا ثابت نیست پس زن
مخیر است ما بین جهر و اخفات مگر در صورتیکه مصلی او بوده باشد
که اجنبی صوت او را بشنود این صورت اخفات در حق او متعین
است و هر گاه زن امامت زنان نماید لازم نیست جهر در قرائت

بنحویکه سماع

بنحویکه سماع در حق ماموین متحقق شود و اما در دوم رعایت اخفات
و ثالث و بعد او در مواضع که مذکور شد فرق ما بین رجال و نسا نمی باشد
والحاصل مذکور شد در جهر لازم بود و اما در جهر مستحب مثل جهر
بسمله و ادعیه و اذکار در صلوة جهریه پس ظاهر این است که در حق
نسا این استحباب ثابت نیست بلکه انتفاء جهر درین بطریق اولی خواهد
بود بدانکه مختار استحباب جهر است در بسم الله الرحمن الرحیم
در صلوة اخفاتیه پس مستحب است جهر به بسمله در غیر نماز صبح و رکعتین
اولیین عشا خواه رکعتین اولیین ظهر باشد یا در رکعتین اخرتین
مثل رکعتین عشا و رکعت ثالثه مغرب هر گاه قرائت حمد را اختیار نماید
خواه در حق امام بوده باشد یا در حق منفرد و اما در حق ماموم ظاهر
این که چنین نه بوده باشد بلکه مستحب در حق او اخفات است
سیما در صورتیکه امام بشنود هر گاه جهر نماید پنجم آنست که هر گاه
که اخلال نماید بجهر یا اخفات اگر عامدا باشد نماز او باطل خواهد بود قطعا اگر چه
اخلال با واو در کلمه بوده باشد و اگر اخلال جاهلا بوده باشد باین معنی که نمیدانست
که رعایت جهر در قرائت در نماز صبح لازم بوده باشد یا رعایت اخفات در

در قرائت نماز ظهر لازم بوده اخفات در اول دو جهر در ثانی نمود یا اینکه
عالم بود لکن ساهیا و غفلة چنین نمود نماز صحیح است خواه جاهلا
شود بعد از دخول در رکوع یا قبل از دخول در رکوع لکن بعد از
فراغ از قرائت یا در اثنای قرائت و هم چنین ساهی خواه متذکر شود به حقیقت
حال بعد از دخول در رکوع یا قبل از آن بعد از فراغ از قرائت یا قبل از آن
مجملاً در جمیع احوال نماز صحیح و در علیه شیء و ظاهر این است که چنین بوده
اگر چه عالم شود یا متذکر شود در اثنای آیه آنچه که قرائت نمود محکوم
بصحت است اکتفا بهمان سیما باید اعاده آن نمود و نیست اگر چه مخل به کیفیت
معتبره در آن اتیان نموده باشد و در ما بقی بعد از علم یا تذکر به حقیقت
حال لازم که رعایت کیفیت معتبره در آن نماید اما هرگاه علم به حقیقت
حال یا تذکر در اثنای کلمه واحده بوده باشد ظاهر این است که در
خصوص اعاده آن بعض کلمه که قرائت نموده با کیفیت معتبره در آن لازم
بوده باشد و چنین است حال هرگاه علم یا تذکر در اثنای کلمه واحده
بوده باشد مثل اینکه ما بین جار و مجرور یا ما بین مضاف و مضاف الیه
در این صورت اعاده جار و مضاف با رعایت کیفیت معتبره در آن نماید

اخلال بجهر

اخلال بجهر یا اخفات ساهیا ظاهر این است که موجب سجده سهو
بوده باشد و هرگاه کسی عالم بوجوب جهر و اخفات بوده باشد لکن
اشتباه در محل آن نموده مثل اینکه جهر بود در نماز اخفاتی و اخفات نمود
در جهریه ظاهر این است که حکم این شخص حکم جاهل بوده باشد پس هرگاه
عالم شد بحقیقت حال اگر چه بعد از فراغ از نماز بوده باشد اعاده نماز
لازم است بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه عالم شود در
اثنای نماز اگر چه قبل از دخول از رکوع بوده باشد و باید دانست
که آنچه مذکور شد لازم است رعایت جهر در قرائت در ما ذکر ظاهر این است
که حکم مختص بغیر ماموم مسبوق بوده باشد و اما ماموم مسبوق ظاهر
این است که این حکم که جهر در قرائت در خصوص او واجب نه بوده باشد
بلکه دور نیست که جهر جایز نبوده باشد لکن این در صورتی است که
ملتفت بر وصف امام بوده باشد و الا رعایت جهر لازم است

در بیان موالات بمعنای آنکه واجب است رعایت موالات

در آیات فاتحة الکتاب سوره و هم چنین میان این دو سوره یعنی
آیات را متوالیاً یکی بعد دیگری تلاوت نماید یعنی در اثنای قرائت آیات

یا بین الفاتحه و سوره و احداث چیزی ننماید که منافی صحت قرائت
حمد یا قرائت سوره بوده باشد یا دعا یا ذکر یا سکوت پس هر گاه احداث
و هم چنین ما بین حمد و سوره خواه شیئی منفصل از قرآن بوده باشد یا
ذکر یا دعا یا سکوت پس هر گاه احداث چنین چیزی نماید اگر عمداً بوده باشد
اثم و موجب بطلان قرائت است مگر سکوتی که عذر داشته باشد و بطلان
ماحی صورت قرائت باشد بطلان قرائت ثابت است اگر چه اثم منتفی است
و اگر آن فعل خارج که متخلل شد ماحی صورت صلوة هم است موجب بطلان
نماز است مطلقا خواه عمداً بوده باشد یا سهواً قول بوده باشد
یا محض سکوت یا هر دو و اگر ماحی صورت صلوة نیست لکن ماحی
صورت قرائت هست اگر عمداً بوده باشد ظاهر این است که مستانف
نماز لازم بوده باشد و اگر سهواً بوده باشد بعید نیست که نماز
صحیح بوده باشد اکتفا بجا استیناف قرائت نماید   در بیان
عدول از سوره بسوره دیگر است پس میگوییم مسئله منصوص
بچند صورت است   اول آنست که از سوره شروع نموده بسوره دیگر
بعد از تجاوز از نصف از غیر توحید و جحد عدول نماید به جهتی
عدول جایز

عدول جایز نیست اگر چه سوره غیر جحد و توحید باشد و سوره که عدول
عدول بسوره ... در آن نماز بوده باشد پس جایز است که اگر
بتمام سوره که شروع نموده باتمام برساند چنانچه عدول از سوره توحید
دیگر جایز نیست لکن اگر عدول مثل این است لکن در روز جمعه عدول
جواز عدول در بعض صور نیز کلام نیست لکن اگر عدول نماید از نماز
فریضه بنماز نافله و اتمام نماز نماید بنیت نماز نافله بعد از آن ابتدا
نماز فریضه نماید بسوره جمعه و منافقین ظاهر این است که این عمل
جایز بلکه مستحب بوده باشد بجهت درک فضیلت نماز با سوره جمعه
و منافقین لکن در صورت نسیان با اینکه شروع نموده در آن نماز بسوره
قل هو الله احد یا غفلت و ذهول از اینکه روز جمعه است یا استحباب
دو سوره در ظهر روز جمعه مثلا بنا بر این هر گاه یادش آید که امروز
جمعه است و سوره جمعه و منافقین در آن مستحب شروع نموده بسوره
قل هو الله احد در چنین صورت بعد از تجاوز از نصف عدول از سوره
بسوره دیگر نماید و از فرض سقوط هیچ یک جایز نیست محقق ثانی که حکم
مذکور که عبارت از جواز عدول از فرض بنفل بوده باشد مختص بجا

روز جمعه است و در نماز شب جمعه ثابت نیست و همچنین در نماز صبح نیز
ثابت نیست و ظاهر این است که در نماز روز جمعه ثابت نبوده باشد
بلکه ثبوت حکم در نماز جمعه بی محل اشکال است حکم مختص بنماز ظهر روز جمعه
خواهد بود و اما حکم مذکور مختص برکعت اولی از نماز ظهر یا در رکعت ثانیه
نیز ثابت است خالی از اشکال نیست اگرچه ثبوت در رکعتین اقوی بنظر
است عدول است از سوره جمعه و توحید قبل از تجاوز از نصف بسوی
اگر غیر روز جمعه است بی اشکال عدول جایز نیست اگرچه عدول بسوره
جمعه و منافقین بوده باشد و اگر در روز جمعه است پس اگر سوره معدول
الیها غیر سوره جمعه و منافقین است تشکیک در عدم جواز عدول
بان نیست و اگر سوره جمعه و منافقین است پس عدول جایز است
اگرچه در صورت نسیان بوده باشد و این حکم ثابت است بعنوان اطلاق
خواه در نماز جمعه بوده باشد یا ظهر جمعه یا عصر آن بلکه حق ثبوت
آن است در نماز صبح روز جمعه و هم چنین جایز است در صلوة مذکوره
عدول غیر از سوره جمعه و توحید در صورت عدم تجاوز از نصف بسوی
جمعه و منافقین است و اما عدول از سوره منافقین بسوی جمعه و توحید

یا بعض این

یا بعض این دو سوره بسوی آن ثابت نیست بلکه ظاهر عدم جواز است بالجمله
که عدول که از توحید و جحد ثابت است بسوی جمعه و منافقین در روز
مذکوره بوجه اطلاق نیست بلکه این نحو عدول باید که در رکعت اولی توحید
با جحد بسوی جمعه و در رکعت ثانیه از توحید بسوی منافقین در رکعت اولی
جایز نیست چنانچه در رکعت ثانیه عدول از توحید بسوی جمعه جایز نیست
چنانچه و اما حکم عدول از غیر سوره جحد و توحید بان سایر سور قرآن
قبل از تجاوز نصف این نیز یا در روز جمعه است یا در غیر روز جمعه اشکال
در جواز عدول نبوده و حال نیست خصوصا در روز جمعه بسوره
جمعه و منافقین و مخفی نماند که آنچه مذکور شد از اول تا در این مقام
در صورتی بوده که سوره معدول منها منوی مکلف بود در وقت
شروع در قرائت آن اما هرگاه فرض شود که سوره در وقت شروع
منوی مکلف نبوده بلکه غفلت از نیت آن داشته شروع نموده اما ظاهر ٣
که در ثبوت آن سوره از محل کلام خارج است بلکه عدول لازم است
سوره بسوره لازم است با بیع که اکتفا بقرائت همین سوره میتواند
نمود اگرچه مستند گرش شود بعد از فراغ از سوره لکن قبل از دخول

و رکوع یا اگر بعد از دخول در رکوع متذکر شود که بسمله را نخوانده است

یا قبل از دخول در آن خواه فراغ از قرائت سوره باشد یا در اثنای

آن ظاهر اینست که اعتماد بر این قرائت نمی توانند نمود پس لازم است اعاده

دویم که قرائت سورهٔ منویه را خواسته باشد [illegible]

تفصیل داده شود ما بین اینکه مشخص است که تخلل سوره مقرون بود

اختلال ببطلان است و ما بین آنکه مشخص است عدم آن یا مشتبه

الحال است در صورت اولی اعادهٔ بسمله لازم است در صورتین اخیرتین

لازم نیست و اما هرگاه سورهٔ معینه منوی مکلف نبوده پس

مختار نزد عقول آنست که تعیین سوره قبل از بسمله لازم است گرچه

اشکال در آن می توان نمود لکن در اینکه تعیین سوره قبل از بسمله

اوفق با احتیاط و اقرب بیقین است محل تشکیک نیست پس هرگاه

که عادت مکلف جاری شده است بقرائت سورهٔ معینه مدتی

در چنین صورت همان عادت معین همان سوره است بی آنکه احتیاج

بتعیین دیگر نیست مگر در صورتیکه خواسته باشد خلاف عادت

معمول باشد در این صورت البته محتاج بتعیین است

از افعال

از افعال نماز رکوع است و در آن چند بحث است بحث اول در حقیقت رکوع

است بدانکه رکوع در شرع بحسب حقیقت متشرعه عبارت از انحناء است

بعد از قیام یا بدل او حقیقةً او اعتقاداً او حکماً که ممکن شود بسبب او

از رسانیدن دو دست به زانو در خائف الیدین یا قاصر الیدین یا طویل

الیدین منحنی میشود بقدر مستوی الخلقة بدانکه رکوع واجب است

در هر رکعتی یک مرتبه مگر نماز آیات که هر رکعتی از آن مشتمل است

بر پنج رکوع و این رکوع چنانچه [illegible] در صلوة مفروضه رکن

هست پس باخلال و زیادتی آن نماز باطل میشود خواه عمداً بوده

باشد یا سهواً اگر در نماز چهار رکعتی بوده باشد یا غیر آن

در رکعتین اخیرتین بوده باشد یا غیر آن متذکر شود یا

در حالت سجود یا بعد از او و ظاهر این است که تذکر بآن بعد از

دخول در سجدهٔ اولی کفایت میکند در حکم ببطلان نماز

اگرچه قبل از اشتغال بذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه

متذکر شد بآن قبل از دخول در سجده ظاهر اینست که

نماز صحیح بوده باشد مادامیکه جبهه بمحل سجده نرسیده باشد

و اولی است که بعد از تکبیر تدارک تحقیق انحنائی باید نشد و اگر بعد از
منحنی شود بجهت رکوع در تحقق انحنائی است که با
رکوع شرعی متحقق شود لابد است در تحقق رکوع شرعی در حق
قائم مختار از انحناء که ممکن بوده باشد سبب آن و رسانیدن
کفین به رکبتین باین بدو نحو متحقق میشود یکی انحناء و رسانیدن دست
بزانوها برسد و یکی عبارت کما طول انگشتان بزانو برسد
اینست هر دو کفایت میکند و این در حق رجال است و اما نساء
پس هرگاه زن منحنی شود بحدی که رؤس اصابع زانوها
برسد این قدر کفایت مینماید در تحقق رکوع واجب بلکه
دور نیست که گفته شود بکفایت اقل از این بقلیلی بلکه
در تحقق زن آن است انحناء او در رکوع اقل انحناء مرد بوده باشد
اگر مثل انحناء مرد نیز کفایت مینماید در حصول امتثال و اما
رکوع قاید عند غیر مختار پس کیفیت آن چنین نیست چنانچه
سابق مذکور شده و ممکن است کسی بگوید رکوع در حق ایشان
عبارت است بجهت مذکور آنچه در حق غیر مختار مذکور شده از انحناء

مثل ایماء بعینه مثل ایماء در رکوع نیست بلکه قایم مقام رکوع میشود و اما ایماء
بعینه یا ایماء براس مثلا در رکوع است در احکام پس هرگاه کسی تکلیف او
بایماء براس بود مثلا در مقام رکوع اخلال بآن کرد ناسیا بعد از دخول
در سجود یا بعد از فراق از سجود متذکر شود خواه سجود اختیاری
بوده باشد یا قایم مقام آن مثل ایماء براس در صلوة عند عدم تمکن از
سجود نماز فاسد است یا نه این مسئله محل اشکال است ظاهر آنست که حکم
ببطلان نماز نتوان نمود پس نماز صحیح است و استیناف لازم نخواهد بود
لکن احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام و وقتی در این مقام است بحث
که عود بجهت تدارک منسی لازم است یا نه ظاهر تفصیل است مابین اینکه
سجود این شخص بطریق معهود بوده باشد یا بطریق ایماء در اول حکم
میکنیم بعدم لزوم عود بلکه بعدم جواز آن زیرا که اشکال بطلان بزیادت [illegible]
بعدم لزوم عود منسی در صورتیکه متذکر شود بعد از دخول در
سجود بخلاف در ثانی پس در حکم بعدم جواز عود منسی در این صورت
اشکال می تواند شود ممکن آنکه بگوییم عود بجهت تدارک منسی مستلزم
[illegible] در نماز نمیشود یا اخلال بایماء سجود بعامد [illegible] هر یک موجب بطلان

نماز است بنا بر اینکه هر گاه عود نمود بجهت تدارک منسی یعنی آنچه

رکوع یا اعاده نماید ایماء بجهت سجود باید اگر اعاده نمود لازم می آید

زیادتی در اجزای نماز و الا لازم می آید اخلال بسجود یا اخلال بترتیب

مطلب او بعد از رکوع یا قایم سیما اگر و علی التقدیرین نماز باطل میشود

اما بنا بر ثانی پس ظاهر است نظر بلزوم تقدم رکوع بر سجود و اما بنا بر

اول نظر بحدیث صحیح مروی در کافی از جناب فخر الاوایل و الاواخر

ابی جعفر محمد باقر ع که فرموده اذا استیقن انه زاد فی صلوة المکتوبة لم یعتد بها

و استقبل صلوة استقبالا اذا کان قد استیقن یقینا

در بیان رکوع منحنی است بدانکه هر گاه کسی منحنی بوده باشد خواه

در اصل خلقت چنین بوده یا باعتبار عارض شدن مرضی یا بجهت پیری

اگر انحنا او کمتر از حد رکوع شرعی بوده باشد لازم است در حین

رکوع منحنی شود تا بحد رکوع برسد و اما هر گاه انحنا بحد رکوع

شرعی بوده باشد پس اگر متمکن بوده باشد از تقلیل انحناء

بانیه که متمکن است از کم کردن انحناء بحدی که از حد رکوع شرعی

میل بقیام نماید ظاهر این است این تقلیل بوده باشد بعد از آن

منحنی میشود

منحنی میشود بقصد رکوع و اگر ممکن نبوده باشد از برای او تقلیل انحنا

زیادتی بوده باشد لازم است آن انحنا زیادتی را [illegible] بقصد رکوع

لا امتثال و اما هر گاه منحنی بنحوی بوده باشد که تقلیل انحناء در او ممکن نه

بوده باشد و همچنین زیادتی در این صورت ظاهر این است که ایما بجهت رکوع

در حق او متعین بوده باشد پس اکتفا بهمان انحنا بجهت رکوع ننمود

نمود   در واجبات رکوع است بدانکه واجب متعلق برکوع چند

چیز است   باقی بوده است در حال رکوع بقدر ذکر واجب و بعد از رفع

دیگری لازم است شروع بذکر واجب نماید بعد از بلوغ بحد رکوع شرعی

و شروع برفع راس ننماید قبل از فراغ از آن پس هر گاه شروع نمود بذکر

واجب قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی یا رفع راس نمود قبل از فراغ از آن

عامدا نماز باطل خواهد بود   طمأنینه است بقدر ذکر واجب

در حال اتیان باو و مراد بطمأنینه در این مقام سکون بدن و استقرار اعضا

است پس حرکت بعضی اصابع یا کمتر حرکت [illegible] مضر و منافی طمأنینه

بمعنی مذکور نیست پس هر گاه انسان بذکر واجب نماید [illegible] او بعضا نماید

در حالت عدم استقرار بدن عمدا نماز باطل خواهد بود یعنی

که طمانینه بقدر ذکر واجب اگرچه الحمد فرض نمود عالما بلکه نموده
باشد ذکر است بدانکه ذکر واجب در رکوع در حالت اختیار
تسبیحه واحده کبری است یا سه تسبیحه صغری و مراد بتسبیحه کبری
در این مقام سبحان ربی العظیم وبحمده و مراد به تسبیحه صغری سبحان الله است
لکن تسبیحه کبری افضل از سه صغری است بلکه احوط نیز هست و در
حال ضرورت اکتفا بیک سبحان الله میتوان کرد رفع راس
از رکوع است بنحوی که راست بایستد لکن لازم است که رفع راس
بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد چنانچه بود که شروع ذکر
واجب بعد از بلوغ بحد رکوع و استقرار بوده باشد پس هرگاه
شروع بذکر نمود قبل از بلوغ بحد مذکور و استقرار یا شروع
نمود برفع از رکوع قبل از فراغ از ذکر واجب نماز باطل خواهد
بود هرگاه عمداً بوده باشد تنقیح مقام مقتضی این است که گفته
شود ذکری که قبل از بلوغ بحد رکوع بدان شروع نمود یا قصد
استحباب بدان نموده باشد یا قصد واجب یا نه قصد استحباب
بدان نموده و نه قصد واجب و در جمیع تقادیر یا اکتفا بهمین

ذکر نمود

ذکر نمود در ذکر رکوع یا نه بلکه اتیان بیک ذکر تمام در رکوع نمود یا
نه هم منقاد است یا سهواً چنین نموده یا عمداً این مسئله مقصود بود
صور عدیده میشود در شش صورت سهواً تامل در صحت صلوة نیست
لکن مشروط باینکه در صورت اکتفا بهمان ذکر متذکر نشده باشد
بحقیقت حال مگر بعد از رفع راس از رکوع اگرچه قبل از
انتصاب بوده باشد و اما هرگاه متذکر شد بحقیقت حال در رکوع
و اکتفا بهمان ذکر نمود شبهه در بطلان نماز نیست و اما شش
صورت عمد پس اشکالی در بطلان نماز در سه صورت آن نیست
و آن در صورتی است که اکتفا بهمان ذکر نموده باشد یعنی ذکری
که قبل از بلوغ بحد رکوع شروع در آن نموده عالماً خواه عامد بوده
باشد بحد رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیاری از عوام
که اعتقاد نموده اند که ایشان باین میباید بعد از ذکری تنبیه
نمود خواه بحد رکوع شرعی رسیده باشد یا نه خواه قصد
وجوب بدان ذکر نموده باشد یا قصد استحباب یا نه قصد
وجوب نموده باشد و نه قصد استحباب و اشکالی که هست

در این صورت ثانیه است یعنی در صورت عدم اکتفا بآن ذکر هیئت
یا اتیان ذکر تمام در حد رکوع شرعی خواه تام بوده باشد بعد رکوع
شرعی یا جاهل لکن ممکن است که گفته شود این موجب بطلان هم
ذکر میشود نه اصل نماز نظر بشرط آنست که اتیان بذکر رکوع
در محل شرعی آن نموده است مگر در صورتیکه مقصود این شخص
در حین اخذ بصلوة این بوده باشد که ذکر رکوع را باین نحو تام
نموده باشد در این صورت ممکن است که گفته شود که نهی متوجه
اصل نماز شود پس متحقق فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است
اشکال با قطع نظر از این مفروض در بعضی صور از مسئله
دیگر توضیح آن اینست هر یک از سه صورت مفروضه متصور
میشود بسه صورت پس اقسام در این سه صورت نه قسم میشود
انست که قصد وجوب نموده در آن ذکر که شروع
در آن نموده قبل از بلوغ بحد رکوع پس در ذکری که اتیان مینماید
بآن در حد رکوع یا قصد وجوب مینماید یا قصد وجوب مطلق
استحباب یا نه قصد وجوب و نه کرده باشد در نماز و حال

انکه واجب

انکه واجب یکی است در ثلثه لازم میاید قصد استحباب در واجب نظر
باینکه آنچه را قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی شروع نموده به نیت
وجوب مطلوب در نماز نبوده باشد پس واجب آن ذکری است
که اتیان بآن مینماید در حد رکوع شرعی مفروض این است که قصد
استحباب در آن نموده است در قسم ثالث اگرچه سالم از این محذور است
لکن اتیان کرده است در نماز بقصد مطلوبیت وجوبی دو چیز که یک باشد
چیزی را و حال اینکه در آن حالت مطلوب نبوده باشد و از آنچه
مذکور شد تصویر شش قسم باقی و حال آنها مشخص میشود که
حکم کرده شود در کل این قسم بعد حصول امتثال نظر باینکه داخل
کرده است در عبادت مطلوبیت غیر مطلوب بالقصد مطلوبیت
بنا بر این ممکن است تفصیل داده شود ما بین اینکه اتیان نماید بقصد
مطلوبیت در آن حالت و ما بعد یا بقصد مطلوبیت فی
الجمله یعنی میداند ذکر در رکوع مطلوب هست لکن نمیداند
در چه حالت مطلوب هست پس اتیان بذکر مینماید بقصد
اتیان مطلوب در اول حکم شود بفساد نماز بخلاف ثانی بجهة

ظاهر این است در جمیع صور مذکوره نماز باطل باشد لکن چنانچه
مقتضی اتمام نماز است بعد از فراغ اعاده نماید مخفی نماند که نتیجه مذکور شد
حکم شروع به ذکر رکوع بود قبل از بلوغ بحد رکوع و اما حالت رفع
رأس از رکوع قبل از فراغ از ذکر پس در این چندان اشکالی نیست
نظر بآنکه آن ذکر یا ذکر واجب یا ذکر مستحب و علی التقدیرین یا سهواً
این عمل واقع شده باشد یا عمداً در صورت سهو نماز صحیح است و در صورت
عمد اگر ذکر واجب بوده باشد نماز باطل و اگر ذکر مستحب بوده باشد
نماز صحیح مگر در صورتی که بقصد تجویز کند تقدیم مستحب یا واجب بعین
صورت نیز باطل خواهد بود   از امور واجبه متعلقه برکوع
طمانینه بعد از فراغ اکمل رفع رأس از رکوع نمودن بنحوی که
کند صادق باشد بر آن که بدن آن شخص ساکن و مستقر است همین
قدر مسمی کفایت می‌کند چنانچه سابق بیان شد حرکت بعض
اعضا مثل اصابع بلکه حرکت ید مضر نیست و بدانکه امور
مذکوره که عبارت از انحنا بقدر مذکور و ذکر بقدر
در حالت رکوع بقدر ذکر واجب و طمانینه بقدر آن و رفع رأس

از رکوع و طمانینه

از رکوع و طمانینه بعد از آن مخصوص نیست بفرایض بلکه در نوافل هم اگرچه
بعمل ظاهر آنست که لازم بوده باشد رعایت کل امور مذکوره یعنی
اخلال بهیچ یک از آنها جایز نبوده باشد و اگر در اکثر آنها نماید بعمل ورود
بهیچ یک از امور مذکوره لازم نیست مگر ذکر بلکه در رکوع و سجود
اقتصار نماید بایماء و بدانکه واجب در رکوع و سجود همان ذکر
اول است خواه قصد وجوب در آن بکند یا نه   از افعال واجبه
نماز سجود است بدانکه سجود در شرع عبارت از وضع پیشانی است
اختیاراً و وضع جبهه است که مقام جبهه بوده باشد در حالتی که متمکن از
وضع جبهه نبوده باشد بر زمین یا بر چیزی که قائم مقام زمین بوده باشد
و کلام در چند بحث است   در وجوب سجده است در نماز
واجب است در هر رکعتی از نمازهای واجبه دو سجده بوجوب شرعی
اگرچه بشرطیت این ثابت است در جمیع صلوة مندوبه نیز بوده باشد
یا مشروط بهو چنانچه واجب است دو سجده در هر رکعت از رکعات
صلوة مفروضه از اجزای رکنیه نیز هست که اخلال بهر دو موجب
بطلان نماز است اگرچه سهواً بوده باشد و همچنین زیاده

زیادتی هر دو وقتی در این باب نیست ما بین آنکه نماز دو رکعتی بوده باشد
یا سه رکعتی یا چهار رکعتی و در چهار رکعتی ما بین آنکه نماز در رکعتین
اولین بوده باشد یا اخرتین پس نسیان سجدتین در رکعه واحده در
هر جا که بوده باشد موجب بطلان نماز است در صورتیکه متذکر شود
مگر بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر اما نسیان سجده واحده که
متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع رکعت مختار این است که این
موجب بطلان نماز نمیشود مطلقا خواه در رکعتین اولین بوده باشد
یا غیرهما لکن قضای سجده منسیه بعد از تسلیم لازم است
در بیان امور واجبه در حال سجود است و آن شش چیز است
گذاردن هفت عضوی است بر زمین مثلا هفت عضو عبارت
است از جبهه و کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین یعنی پیشانی
و دو کف دستها و زانو و دو انگشت بزرگ پا اما جبهه پس
عبارت از مقداریست که احاطه کرده است بر آن از فوق رستنگاه
موی سر و از هر دو طرف یمین و یسار و جبین و از تحت منتهی
ان تا رجبین و موضع خالی از موی ما بین حاجبین پس جبهه یعنی

پیشانی

پیشانی عبارت از این مقداریست که محدود است و سجود در بعضی که
او اما کف دست پس مقابل دو عرض کف عبارت است از منتهی الیه
انگشتان است تا قریب بزند و اما رکبه پس عبارت است از محل
اجتماع و اخر استخوان ران و استخوان ساق پا و اما ابهامان پس
مراد از دو انگشت بزرگ دو پاست و ظاهر اینست که بگذاردن
این دو انگشت امتثال حاصل شود خواه سر این دو انگشت بوده باشد
یا ظهران یا بطن ان بهر نحوی از سه نحو که بوده باشد اکتفا میتوان
نمود و مستحب در ابهامین بدین و در رکبتین محل تامل نیست و اما
جبهه پس مختار این است که انهم مثل اعضای ستة مذکوره است
پس اکتفا میشود در جبهه بنحو مستحب و واجب وضع اعضای سبعه
مذکوره بنحوی بوده باشد که اعتماد و مکاف بوجه انیها بوده باشد
پس هرگاه بسبب معارضه نفس ثقل را بیک طرف بدن بیندازد
مجزی نخواهد بود لکن تسویه ما بین مساجد لازم نیست
پس هرگاه اعتماد نسبت بعض اعضا زیادتی شود نسبت بدیگری
باکی نیست بلکه نسبت بمحل جبهه راجح است گذاردن

گذارد در وضع جبهه یعنی که سجده بر آن صحیح بوده باشد از انچه

ما یصح السجود علیه بر محل کفین و رکبتین و ابهامی الرجلین لازم

نیست و اما سجود بر محمول ما یصح السجود علیه پس اگر آن محمول

منفصل بجدا هست از جبهه پس بگذارد در حال سجود جبهه را بر او

می گذارد و این قسم صحیح و بی عیب است و اگر آن محمول متصل است که

ملاصق بجبهه بوده یعنی محمول است که بجبهه چسبیده است

مثل اینکه مهری داخل عمامه باشد ما بین جبهه و کلاه بعد یک بار در حال

قیام و غیره ملاصق بوده باشد پس پیشانی بعد یک بار در حالت سجود

از حیثیت موضع بودن بجبهه مثل حالت قیام بوده این قسم

ظاهر این است که در حال اختیار جایز نبوده باشد

این است که مساوی بوده باشد محل جبهه با محل ایستادن یا

بلندتر بوده باشد بقدر لبنه و لیس و این تحقیق میشود

بمنحنی شدن مصلی ما بین حد پس انحناء و لحد بیش من باب

المقدمه و اگر کسی منحنی شود برای غیر سجود بعد از رکوع بقصد سجود مختار نیز

حقیر تشکیکی در صحت آن نیست و اگر منحنی شود از برای غیر

سجود

سجود مختار در نزد حقیر این است که لازم نیست برخیزد ثانیا منحنی

شود بقصد سجود و فرق نیست ما بین اینکه منحنی شود بقصد حی

بار مثل اینکه افتاد در بینوقت نیز میگویم که لازم نیست بایستد

بعد از آن منحنی شود بقصد سجود بلی هر گاه فرض کنیم افتاد بعد تکیه

جبهه او بمحل سجود واقع شد و سقط قصد سجود نداشت در بنصوص

ما بین وضع جبهه بر ارض پس بنحوی مذکور اکتفا نمی تواند نمود بلکه

بعد از آن حادث باشد که وضع جبهه بجهة سجود نشود و ظاهر

این است که جایز باشد بعد از آن بقصد سجود منحنی شود قول

بعدم جواز اکتفا خواه منحنی شده شده بقصد غیر سجود یا انه

بقصد سجود بوده غیر سجود قوی است لکن بطلان در صورت

اجتزاء با آن و عدم عود به قیام بجهة انحناء سجود دست اما

هر گاه عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی شود بجهة سجود نماز

صحیح و بی عیب خواهد بود لکن این در صورتی است منحنی

شده باشد بقصد غیر سجود یا قصد در انحناء نداشته باشد

و اما هر گاه منحنی شده باشد بقصد سجود و غیر سجود دیگر نیست

کما اکتفا بهمان خواهد نمود بلکه بعود قیام در سجود بسته اشکال
است و احتیاط در اعاده نمودن اتمام همان حالت است محل
سجود صحت نماز در حال اختیار این است که محل جبهه بلندتر
از محل قدم نبوده باشد باکثر از مقدار لبنه یا امر
انخفاض مثل امر در ارتفاع است در انچه مذکور شد والمراد
که تحدید بدی در انخفاض نیست اگر چه احتیاط این است که
زیاده از لبنه نباشد و تحدید لبنه در کلام جماعتی از
اعاظم شده بمقدار ارتفاع چهار انگشت مضموم و مختار
در این حکم که عبارت از عدم جواز ارتفاع مسجد از موقف
باکثر از مقدار لبنه بوده باشد اعتبار ان است در محل جبهه
نسبت بموقف و عدم اعتبار این است در محال اعضای
دیگر و احتیاط در رعایت است و مختار این است که اگر موضع
قدم اخفض بوده باشد و مسجد ارفع از غیر محل سجده
باکثر از مقدار لبنه جایز نیست خواه در ارض منحدره
بوده باشد یا صلوة یه وا یا عکس ان که یعنی محل جبهه اخفض بوده

باشد

بوده باشد از محل وقوف ظاهر این است الاخفضیة مسجد از
موقف در ارض منحدره نبوده باشد اگر چه زیاده
از قدر لبنه بوده باشد لکن حسن احتیاط در امور دینیه ظاهر است
و هرگاه جبهه واقع شود بر موضع مرتفع که ارتفاع آن علاوه از
قدر لبنه بوده باشد پس اگر متمکن از کشیدن جبهه بموضع
مساوی یا مرتفع که بقدر لبنه فنازلا بوده باشد نباشد
رفع جبهه متعین است و اگر متمکن از کشیدن جبهه بوده باشد
محل جواز مختار این است که متخیر است ما بین الکشیدن و رفع جبهه
و وضع او لو تیسجر از رفع و ظاهر این است که وضع جبهه اگر چه
بر مرتفع که ارتفاع او اکثر از قدر لبنه بوده باشد سجده متحقق
هست و مساوات محل جبهه با موقف مثل این واجبی از واجبات
سجده صلوة است و لهذا الظاهر اینست در سجود تلاوه
اکتفا باین سجده میتوان نمود هرگاه جبهه واقع شود بمکان
که مساوی با موقف بوده باشد یا ارفع از آن بوده باشد
مقدار لبنه یا ادون در هر دو حالت جبهه واقع شده باشد

بوجهی که سجده بر آن جایز نبوده باشد و عالم بحقیقت حال نشده باشد
قبل از ذکر واجب مخالف این است که صحیح است ما بین که جبهه را بما
یصح السجود علیه باز رسانیدن ما یصح السجود علیه بجبهه
دو نیست دو نیست که برسانید بما یصح السجود علیه بجبهه
بعض جهات اعتبار نیست او را بعد بوده باشد از بعض جهات
فوت شده و هر گاه عالم شود بحقیقت حال بعد از اتیان ذکر
واجب خواه بعد از رفع رأس از سجود باشد یا قبل از آن در
هر دو صورت سجده صحیح و حیثی بر او نیست خصوصا هر گاه علم بحقیقت
حال بعد انتزاع از ذکر واجب و قبل از اتیان بذکر مستحب در
او این است که جبهه را بکشاند تا برساند بما یصح السجود علیه
برساند بجبهه و آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم آنکه
هر گاه عالم شود بحقیقت حال بعد از لحظه بذکر واجب و قبل
از فراغ از آن در این صورت ظاهر این است که آنچه را بعمل
آورده صحیح است لازم است اتمام آن نماید بعد از رسانیدن ما یصح
السجود علیه را بجبهه یا بعکس که موجب اختلال نظم کلام شود و اما هر گاه

طولی داشته

طولی داشته باشد که موجب اختلال نظم ذکر شود هستیان
آن بعد از ایصال ما یصح السجود علیه را بجبهه یا ایصال جبهه را
بآن لازم است و آن در صورتی است که متمکن از احد امرین شده
بوده باشد و اما هر گاه متمکن از هیچ یک نبوده باشد مگر بارتکاب فعل
منافی در صورتی اگر این در سعت وقت بوده باشد قطع نماز لازم است
بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید اگر در ضیق
وقت بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تحصیل ما یصح السجود علیه
موجب انقضاء وقت نماز شود در این صورت ظاهر این است که اعتبار
ما یصح السجود علیه ساقط است لکن بتفصیل که در مباحث ما یصح السجود
علیه بیان شد مخفی نماند که آنچه مذکور شد در حق کسی بود که
عالم بحقیقت حال بوده باشد لکن باعتقاد اینکه محل ما یصح السجود
علیه است وضع جبهه بر آن نمود بعبارت اخری عالم بحکم بود لکن
جاهل بحکم چنین مبدا است که آن چیز فرش است مثلا لکن نمیداند
است که سجده بر فرش جایز است و در اثنای سجده عالم بحکم
شد پس اگر در غیر سجده اول بوده باشد پس هر گاه بعد از فراغ

از ذکر واجب بوده باشد ظاهر اینست که باز نماز او باطل
بوده باشد در صورتی که چنین باشد اگر چه قبل از فراغ
از ذکر واجب باشد و اما هرگاه در سجده اولا بوده باشد
لکن قبل از شروع بذکر واجب بوده باشد و در آن وقت
عالم شد بحکم در این صورت هرگاه ایصال ما یصح السجود
علیه نموده جبهه یا ایصال جبهه نموده باشد بآن بعد از
اتیان بذکر نموده دور نیست که حکم شود بصحت نماز خصوصا که در صورتی که
وقت مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در تعلم نکرده باشد
و بدانکه هرگاه کسی عاجز از انحناء بوده باشد بحدی که مذکور شد
پس تحقیقش آنست که مکلف متمکن از انحناء بقدر معهود
نیست لکن متمکن از انحناء فی الجمله هست و هم چنین متمکن از
وضع جبهه هست بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بعد از انحناء
مقدور خواه بگذارد جبهه را بر موضع بلندی که سجده بر آن
صحیح بوده باشد یا نصب نموده یا بلند کرده ما یصح السجود علیه را تا
بآن حدی که بعد از انحناء مقدور وضع جبهه نماید بآن در این صورت

انحناء بقدر

انحناء بقدر مقدور لازم است و هم چنین وضع جبهه بعد از انحناء
مقدور در این صورت عدول از انحناء مقدور بایما نسبت بعین جائز
نیست مثل او آنست مگر آنکه متمکن از وضع بر ما یصح السجود علیه نیست
از وضع جبهه بر موضع مرتفع و همچنین رفع نمودن ما یصح السجود علیه
ظاهر این است در این صورت منحنی شدن بقدر مقدور لازم
نباشد بلکه جائز است که اکتفا نماید بایما بر سر منحنی نماید که در
قسم اول متمکن از وضع جبهه است بر ما یصح السجود علیه بطریقی که
مذکور شد ظاهر این است که لازم بوده باشد وضع اعضاء
سابقه باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض و اشکالی هست
در این مقام این است که هرگاه وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه
موقوف بوده باشد بر اینکه خود این شخص میباید این را
بلند نماید تا جبهه را بر آن بگذارد و این مستلزم این است که وضع
یدین بر ارض نتواند نمود ظاهر این است که رفع یدین و وضع به
نماید تا وضع جبهه بما یصح السجود علیه میسر شود و اما در قسم ثانی
که متمکن نیست از وضع جبهه بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد در این صورت

دوم آنست که از واجب باشد وضع اعضای ثمانیه بر ارض
پس لازم است که بعد از رکوع بنشیند بجهة وضع یدین
و رکبتین بر ارض و بعد از جلوس ایماء براس نماید بجای سجود
در حال ایماء وضع یدین و ابهامین و رکبتین نماید بر ارض
از آنست که متمکن از انحنا بصطر نیست لکن متمکن از ایما
براس هست مثل بیمار است مگر اینکه متمکن از ایماء براس نیست
بلکه متمکن از ایماء بعین هست حکم درین دو قسم آنست که در اول
ایماء براس بجهة سجود متعین است چنانچه در ثانی ایماء بعین
لازم است و حکایت وضع باقیه مواضع که مذکور شد لکن
محل است اشکال در حکم بوجوب آن نشود از امور سته
مذکوره طمانینه است در سجود بقدر ذکر واجب و دوم
در صحت در تفسیر طمانینه است بدانکه ظاهر اینست
که مراد از طمانینه واجبه در احوال صلوة نحو حالت تکبیرة
الاحرام باشد یا حالت قرائة یا حالت رکوع و بعد از رفع
راس از سجود این است که مکلف مستقر و ساکن باشد یعنی

در عرف

در عرف بگویند که این شخص درین وقت ساکن و مستقر است
مشخص است و شک این معنی موقوف بسکون کل اعضا مثل اصابع یدین
بلکه کل یدین نخواهد بود مثلا نیست پس حرکت اصابع رجلین منافی
با تفسیر طمانینه باین معنی نیست و واجب نخواهد بود همین قدر که
همین قدر که عادة است مکلف ساکن است عرفا درین حالت کافی است
میکند سیم شرط ثانی اینست که طمانینه بقدر که مذکور شد از واجبات
غیر رکنیه است درین مقام و هم چنین در صلوة رکوع داخل باو سهوا
موجب بطلان نماز نیست پنجم از امور واجبه در سجود ذکر است
مختار در نزد این احقر آنست تعیین تسبیح است و مکلف مخیر است
ما بین تسبیحه کبری اعنی سبحان ربی الاعلی و بحمده و سه تسبیحه صغری
اعنی سبحان الله با افضلیت واحده کبری از سه صغری
رفع راس از سجود است یعنی سر برداشتن از سجده اولی
لازم است جلوس با طمانینه اگرچه قلیل بوده باشد بخلاف
سجده ثانیه که بعد از رفع راس از آن جلوس لازم نیست چون
که ظاهر این است که تمامیت سجده برفع راس است از جمله امور

ازان است خواه سجده اولی بوده باشد یا سجده ثانیه مطلقاً نوع
دیگر آنکه لازم است که پیشانی در سجود گذاشتن بی عیب باشد یعنی آنکه حائلی
در محلی نجس و جبهه مانع باشد وضع مسطور بهیچ نحو مثل خوف
گودال و غیر آن نتوانسته باشد لازم است که سجده بر جبین نقل یک
جانب این یا اسیر یا امکان و در صورت سجود بر ذقن
مستور بوده باشد بغیر شعر لحیه ظاهر اینست که لازم نیست
باشد مقام ثانی در سجده تلاوت است بدانکه اجماع علمای امامیه
منعقد است بر اینکه سجود واجب در تلاوت منحصر است در
چهار موضع   در سوره اقرء باسم   در سوره والنجم
در سوره حم فصلت   در سوره الم تنزیل و موجب
سجده در سوره اقرء باسم ربک و سوره والنجم تمامت
آیه آخر است و در سوره الم تنزیل تا اعتبار این آیه است
انما یؤمن بآیاتنا الذین یؤمنون اذا ذکروا بها خروا
سجدا و سبحوا تا آخر آیه و محل سجده بعد از فراغ از قرائت
آیه است و در هر یک از سه سوره مذکوره واما موجب

سجده

سجده در خصوص تنزیل یعنی آیه و من آیاته اللیل و النهار و الشمس و القمر
لا تسجدوا اما آخر آیه است و مختار این است که محل سجده بعد از تمام
آن آیه نعبدون است و چنانچه سجده تلاوت واجب است بر قاری
واجب است در حق مستمع یعنی کسیکه باختیار خود گوش داده و شنید
چنانچه موجب سجده در حق قاری قرائت کل آیه است بنابر
تلاوت بعضی آیه اگرچه لفظ سجده یا امر بسجده بوده باشد واجب
سجده نیست ظاهر اینست که در حق مستمع نیز چنین بوده باشد
پس استماع بعضی آیه موجب سجده نمیشود اگرچه استماع آن
سجود بوده باشد و ظاهر اینست که لازم است در سجده تلاوت
وضع نمودن جبهه را بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد و فرق
ازین جهت ما بین سجود نماز و این سجود نیست و اما وضع اعضای
سته باقیه پس مصرح به در تحریر و بیان و کنز العرفان وجوب آنست
و حکم بوجوب در مثل اینها بسیار بعید است و مختار این است
که شرط نیست طهارت از خبث و حدث پس جایز است سجده
با نجاست ثوب و بدن و در حق محدث بحدث اصغر و اکبر بلکه جنب

سجده با نجاست ثوب و بدن و در حق محدث بی خلاف با آنکه در وجوب
سجده [illegible] غیر اینکه نجاست ثوب و بدن جایز نیست و در عدم وجوب
استقبال هم اشکالی نیست و ستر عورت شرط لازم نیست و اما ذکر این سجود
مظنون نیست که قایل بوجوب ذکر در این سجود در میان علمای شیعه بوده
باشد و اما تکبیر پس قبل از دخول در سجود یا در حال دخول در ان تا
نیست باتفاق علمای شیعه و اخبار معتبره در نفی ان مستفیض است
و اما بعد از رفع رأس از ان پس شهید در رجحان ان نیست و ظاهر استحباب
است و رعایت ان احوط است و اما تشهد و تسلیم پس احدی از
علمای شیعه قایل بثبوت ان نشده بدانکه معنی در سببیت
استماع تحقق است خواه قاری مستجمع شرایط تکلیف بوده باشد
یا نه ذکور بوده باشد یا اناث قاری معروف مستمع بوده باشد
یا نه صبی بوده باشد یا نه قریب بوده باشد یا نه هرگاه استماع آیه
سجده از مثل یم یا از بعضی طیور نمود مثل طوطی احتیاط مقتضی
عدم اخلال است و ظاهر اینست که هرگاه استماع از زن غیر
محارم نمود سجده واجب بوده باشد هر چند صوت زن عورت نیز

یا آنکه

یا آنکه در حالت تجنب و اللذاذ بوده باشد و اما هرگاه سبب وجوب
سجده مکرر شد پس اگر چند صوت دارد و اول است که سجده متعدد
باشد ما بین سببین سجده صورت من غیر اشکال ایشان سجده [illegible]
است خواه سبب ثانی مماثل باول بوده باشد یا مغایر ان هست سجده تحلیل
باشد و لکن قطع که منافی فوریت بوده باشد ان نیز تحلیل نشده باشد
متعلق نرسیده در ثانی یعنی متعلق ان اول بوده باشد یا متعلق استماع
در ثانی یعنی متعلق استماع در اول بوده باشد در این صورت نیست
که ما بین این سجده واحد تواند نمود خصوصا در صورتی که در بعد
منظور ادای بوده که دو دفعه متصل بهم قرائت نموده یا استماع
نموده باشد بعد از ان سجده نماید مثل ثانی است لکن با تخلل
قطع که منافی با فوریت بوده باشد حکم بتحقق تعدد سبب این
مقام با اشکال است و تعدد سبب مقتضی تعدد مسبب است لکن احتمال
در مقام اراده امتثال متعدد است ان است که ایشان بجهت سجده
سبب نماید یعنی چون شروع بدخول در سجده نیت نماید که این
سجده بجهت قراءت ثانیه است یا استماع ثانیه است سجده بجهت [illegible]

او یا استماع اول بعد از آن عمل او ورزد عکس نیست یعنی سجده اول
را نیت نماید به سجده قراءت اول یا استماع اول سجده ثانیه یا استماع
ثانی آن است که قصد تداخل نماید یعنی یک سجده عمل او ورزد و قصد بدل
کند سجده هر دو بوده باشد و این مختار است آنست که متعلق قراءت
در آن متغایر بوده باشد یا متعلق قراءت در اول و هم چنین متعلق
استماع خواه فصل متخلل شده باشد ما بین سببین در هر دو مقام
یا نشده باشد درین قسم نیز است یکی ازین تعدد سبب
آن است که اسباب متعدد سبب نماید و سبب ثانی متغایر بوده بلکه
یا اول در نوع مثل اینکه اول استماع آیه سجده نمود و بعد از آن
تلاوة آیه سجده نمود یا عکس آن خواه متفق و بها عین مستمع بها
بوده باشد یا غیر آن این قسم نیز یا با تخلل فصل بین سببین
متغایرین است یا با عدم تخلل فصل است حکم این نیز از آنچه رسانیدن
گذشت ظاهر می شود ظاهر این است که تخلل در همه این اقسام
بوده باشد بلکه در بعضی از صور سقوط ضابط از انفراد بوده باشد
و بدان که کفایت نمیکند در اثناء سجده ابقاء جبهه بر حالت سجود

پس هرگاه

پس هرگاه کسی در سجود بوده باشد در بین سجده موجب سجده
او متحقق شد ظاهر بلکه مقطوع به این است که رفع جبهه از زمین
متعین است و اکتفاء با ابقاء جبهه بلکه بجز آن اگر چه بوضع خفیف
بوده باشد نتوان نمود و معنی رفع راس است بقصد متعدد یا اگر چه
انتصاب نرسد که هرگاه در حال قراءت بطریق معهود منحنی باشد در
آن حالت قراءت آیه سجده نمود لازم نیست در حق او منتصب شود بعد
از آن به سجود رود بلکه بهمان حالتی که هست میتواند بسجود رفته تحصیل
ل نماید چنانچه هرگاه قراءت در حالت سجود اتفاق افتد اکتفا به رفع
رأس فی الجمله نتواند نمود اگر چه حرمت در دین بر علیه انتصاب است
در جمیع احوال و بدان که این سجده مطلوب است فوراً یعنی لازم است بر مکلف
عند التحقق سبب مبادرة در اتیان سجده نماید و تاخیر در حق او جائز
نیست در سجده است و اجماعی این در صورة تحقق سبب هرگاه کسی
عمداً ترک مبادرة در اتیان سجود نماید آثم خواهد بود و هرگاه کسی
اخلال بسجود واجب یا مستحب نمود فوراً تدارک ثابت است بعنوان
وجوب در واجب و بطریق ندب در مستحب و مختار این است که

ندارد نماز صحیح و بعد فقط [illegible] از افعال نماز تشهد است و در این بحث چند
[illegible] است در عدد تشهد و کیفیت بدانکه تشهد واجب است در هر نماز دو رکعتی
یکمرتبه خواه نماز صبح بوده باشد یا نماز مغرب یا نماز جمعه یا نماز آیات و عیدین
و واجب است در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه یکی بعد از رفع سر
از سجده ثانیه در رکعت ثانیه در نماز سه رکعتی و در رکعت رابعه
در نماز چهار رکعتی بعد از آنکه مطمئن در جلوس شد محقق باشد که ما بیّن
مذکور شد در حالت اختیار است و اما در حالت اضطرار [illegible]
[illegible] پس از سجود نیست لکن قائم مقام آن هست بحث دوم در بیان
تشهد و کیفیت آنچه واجب آن است و در این جا چند مقام است
در بیان تشهد است بدانکه تشهد عبارت از شهادتین و صلوة
است و اعتبار شهادتین یعنی شهادة بر وحدانیت و شهادت
بر رسالت در تشهد بین محل تشکیک نیست مقام ثانی در بیان
کیفیت آنچه واجب از شهادتین است مختار این است که آنچه
واجب عبارت است از اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ادنی چیزی که معتبر در تشهد

نماز است

غیره است و این است سلام ثالث معتبر است [illegible] بر سرور انبیاء
و بر سید رسل و بر آل اطهار آن سرور در تشهد اول و تشهد ثانی و معنی صلوات
است اللهم صل علی محمد و آل محمد از افعال واجبه نماز تسلیم است بدانکه
صیغه سلام دو است یکی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و دیگر السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته پس مکلف مخیر است در اختیار هر یک از دو صیغه
بوده باشد پس هرگاه اختیار نمود السلام علینا و علی عباد الله الصالحین را علیکم
او را لازم است تسلیم [illegible] معتبر است در خروج از نماز چنانچه هرگاه اختیار نماید صیغه
السلام علیکم را چنین خواهد بود لکن در صورت اختیار السلام علینا
خروج از نماز متحقق می شود و بی اشکال اتیان بصیغه السلام
بعد از آن مستحب است و اما هرگاه اختیار نماید السلام علیکم را در حکم باستحباب
اتیان بصیغه السلام علینا بعد از آن اشکال است نظر بعدم معلومیت [illegible] لکن
نظر بفتوی بعضی از جماعه از علمای امامیه حکم باستحباب دور نیست و اما
کیفیت هر یک از دو صیغه اولی ظاهر این است که واجب بوده باشد
اتیان بمجموع السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و معتبر در این صیغه
خصوصا الفاظ مذکوره بجهت مذکوره می باشد و اما صیغه السلام

علیکم ظاهر است که اکتفا بصیغهٔ السلام علیکم توان نمود و انضمام ورحمة الله
وبرکاته احوط و اولی است لکن لازم نیست اما رعایت هیئت مذکوره
اینست که لازم بوده باشد پس هرگاه علیکم را مقدم دارد یا اسقاط
الف و لام نماید و بگوید سلام علیکم صحیح نخواهد بود و مختار این است
که تسلیم آخر نماز است پس حاجت بنیت محللی نخواهد بود و مختار
در نظر قاصر این است که تعیین مخرج احتیاج نیست پس در صورت
اقتصار بهر یک از دو صیغه که بوده باشد همان مخرج است خواه تعیین
نماید یا نه اما در صورت اتیان بهر دو صیغه و تقدیم السلام علینا و تأخیر
السلام علیکم همان صیغهٔ اول مخرج است اگرچه تعیین ثانی نماید که آن مخرج
باشد و همچنین صورت عکس پس مخرج از نماز هر یک از دو صیغه مذکوره
که اول اتیان باو نموده اگرچه قصد ننماید که آن مخرج باشد بلکه
تعیین نمودن آنکه این صیغه مخرج است لازم نیست و همچنین ظاهر نیست
که لازم نیست که در حال تسلیم نیت این نماید که من از نماز خارج
می شوم بلکه امور مستحبه در اثنای نماز بسیار است از جمله آنها
قنوت است پس می‌گوییم مختار استحباب قنوت است در جمیع صلوات خواه

بوده باشد یامند

بوده باشد یا سند و بعضی فرایض یومیه باشد یا غیر یومیه پس قنوت در
نمازها مستحب خواهد بود مگر در صلوة عیدین که ظاهر این است که قنوت
در رکعتین از نماز عیدین واجب بوده باشد در صورت وجوب صلوة
عیدین لکن در قنوت بعضی اهتمام در آن بیشتر است و در جمعه سیما
غداة و مغرب سیما الخفض و اهتمام در محافظت آن بیشتر است و محل
در غیر رکعت ثانیه صلوة جمعه بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره و قبل از
رکوع است خواه آن رکعت اول بوده باشد مثل صلوة جماعة یا رکعت
ثانیه مثل خطبه صلوة و بدانکه مستفاد از اخبار و کلام اخیار آن است
که هر دعائی که خواهد می تواند اکتفا نمود در قنوت و هر چه مصداق
دعا بوده باشد اکتفا بآن می تواند نمود بلکه بعد از آن علاوه
مذکور شد نیست و همچنین تحدید بعدد آن در جانب کثرت
نیست اما در جانب قلت پس استفاده از اخبار بجهت
اول اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والآخرة
انک علی کل شیء قدیر   رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم
انک انت الاعز الاجل الاکرم   پنج مرتبه سبحان الله   سه مرتبه سبحان الله

مقدم بر بسم الله الرحمن الرحيم و مصرح به در کلام شیخ ما الفقیه
در مبسوط و مصباح و جمعی از اعاظم فقها آن است که افضل ادعیه
در مقام قنوت کلمات فرج است و مختار این است که کلمات فرج
همین قدر است لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما
فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين و اما
قنوت بغیر لغت عرب پس بدان که دو مقام است اول آنست که منا
جات و تکلم با قاضی الحاجات و طلب حاجات و استدعای مطلب
بهر زبانی که بوده باشد در جمیع احوال نماز جایز است اگر چه غیر
حالت قنوت باشد اگر چه قدرت بر عربی داشته باشد
افضل بر این قدر و اجتزا بآن آنکه قنوت موظف در صلوة بغیر لسان
ثابت نیست بلکه ظاهر این است که مراعات عربیت در آن معین بوده باشد
و بدانکه در نمازی هر نمازی قنوت در آن در رکعت دوم است
مگر صلوة عیدین در قنوت در آن دو رکعت است بلکه در هر یک
از دو رکعت متعدد است و هم چنین صلوة جمعه که مختار آن است

که قنوت

که قنوت در آن متعدد است در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت ثانیه
بعد از رفع سر از رکوع است و بدانکه هر گاه اخلال بقنوت نماید عمداً تدارک
بعد از آن ثابت نیست و هر گاه اخلال بآن نماید سهواً پس اگر متذکر شد
بآن که بعد از میل بجهت رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی ظاهر آنست
که جایز است عود نموده تدارک نماید و بعد از آن رکوع نماید و اگر
متذکر شد بآن که بعد از بلوغ بحد رکوع قبل از آن خواه اشتغال بذکر
بوده باشد یا در اثنای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب است
که بعد از رفع سر از رکوع قنوت را بعمل آورد و اگر متذکر شد
بعد از رفع سر از رکوع و قبل از انحنا بجهت سجود ظاهر
اینست که در همه حالت استحباب تدارک ثابت باشد و اگر متذکر
شد بعد از انحنا بجهت سجده قبل از بلوغ بحد سجده یا بعد از وصول
بحد سجود یا در سجده ثانیه یا فیما بین سجدتین یا بعد از رفع
سر از سجده ثانیه لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه مختار
عدم ثبوت تدارک است و هم چنین هر گاه متذکر شد بعد از
دخول در قیام ثالثه الی آخر صلوة و اما رجحان تدارک بعد از آن

این مشهور

فراغ نماز پس محل سجود سهو است پس راجح که بعد از فراغ
تدارک نماید بجهان حالت جلوس و سجدتین سهو قبل از
نیت و اگر متذکر شد بعد از فراغ و قبل از انتقال از
مکان یا بعد از انتقال وقت باقی باشد باید ظاهر این است
که مجرد تدارک ثابت باشد پس بحال تشهد اگر مشتغل
قبله است بجهان حالت قنوت را بعمل آورد والا مستحب
است که رو بقبله نموده قنوت منسی را بعمل آورد مقام
دوم احکام شک است بدانکه شک عبارت است بتردد
ذهن میان دو اعتبار متقابل بنحوی که رجحان برای احد
طرفین بدیگری نباشد پس اگر رجحان در یک طرف شد
طرف راجح ظن است و طرف مرجوح وهم و شک یا در شرط
نماز است یا در جزء نماز یا در نفس نماز اما شک در شرط پس
آن یا قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز یا بعد از فراغ
از نماز اگر قبل از شروع است لازم است که بعمل آورد نماز بدون
آن جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز است اعتنا بآن

شک نیست

شک نیست اعم از آنکه شک در اصل شرط باشد یا در جزء آن یا شرط
آن لکن این مطلب در جمیع عبادات و اگر در اثنای نماز شک نماید
تمام نماید و احتیاط مقتضی این است که بعد از طهارت اعاده آن نماز نماید
و اما شک در نفس نماز باین معنی که شک دارد که نماز را بعمل آورده است
یا نه و این در وقت نماز بوده باشد لازم است که آن نماز را بعمل آورد
و اگر بعد از خروج وقت است قضا لازم نیست اگر چه عیبی هم ندارد
و اما شک در اجزاء پس آن یا شک در عدد رکعت است یا غیر آن
پس اگر شک در غیر عدد رکعت است پس اگر قبل از دخول در فعل
دیگر است لازم است که مشکوک فیه را بعمل آورد و اگر بعد از
دخول در فعل دیگر است اعتباری بآن شک نیست یعنی
بنا را بر صدور مشکوک فیه میگذارد و حکم در اجزای
مستحبه مثل اجزای واجبه است اعم از آنکه شک در جزء
مستحب نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن مستحب
یا شک در واجبی از واجبات نماز بعد از دخول در مستحبی
از مستحبات یا عکس این در جمیع این اقسام بنا را

بر صلوة و در مشکوک فیه نماید و ظاهر این است که دخول در مقدمهٔ تمام
مانع از عود نباشد مثل میل نمودن بجهة ایستادن یا شک در سجده
نشنید و اما هرگاه شک در رکوع نماید بعد از میل بسجود و قبل از وصول
بحد سجود پس احتیاط مقتضی این است که عود ننماید و نماز را تمام نماید
و بعد از فراغ اعاده نماید و فرقی در این مقام نیست ما بین شک در رکن
و غیر رکن تفاوتی که هست این است که اگر از دخول در غیر بلکه مشکوک
فیه بعمل آورد و بعد مشخص شد که بعمل آورده بوده است اگر مشکوک فیه
رکن است نماز باطل است و استیناف آن لازم است و اگر غیر رکن است نماز صحیح
و فرقی نیست در آنچه مذکور شد ما بین نماز واجبی و سنتی و اما شک در
عدد رکعات پس بدانکه این شک اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی است نماز
باطل و استیناف لازم است اگر بمجرد شک بدون تروی مبادرت بفعلی از افعال
نماز نشد خواه بعد از آن مظنه بطرفی بهم رسد یا نه بلکه هرچند تأمل
شود بجهة فهم حال و همچنین است هرگاه تأمل نمود و ظن او متعلق نشد
بطرفی و اگر مبادرت نشد و تأملی نمود و بعد از آن تأمل ظن یا قطع باحد
طرفین بهم رساند ظاهر این است که نماز او صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی

باشد لیکن

باشد لیکن اگر ما بین یک و سه یا ما بین یک و چهار یا ما بین دو و
سه و دو و چهار نماز در جمیع اینها باطل و استیناف آن لازم است در صورتی
که بعد از تروی احد محتملین مظنون نشود یا حصول ظن عقیب افعال
آن لازم است و اگر شک میان دو و سه باشد یا میان دو و چهار یا میان
دو و سه و چهار پس اگر قبل از رفع راس از سجده ثانیه است نماز باطل است
و اگر بعد از رفع راس از سجده ثانیه است نماز صحیح است
بنا بر سه میگذارد و بعد از اتمام یک رکعت ایستاده بجا می آورد و یا دو
رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده افضل بلکه احوط است و در ثانی بنا
بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت ایستاده بجا می آورد و در ثالث
نیز بنا بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته بجا می آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم دارد
بر دو رکعت نشسته و اگر شک ما بین سه و چهار است بنا بر چهار
میگذارد و بعد از اتمام یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آورد
و دو رکعت نشسته افضل است و اگر شک میان دو و پنج است نماز
باطل است و اگر میان سه و پنج است پس اگر در حال رکوع است یا بعد

از رفع راس از رکوع وپیش از سجود اما بعد از رفع راس از سجده ثانیه یا بعد از
رفع راس از آن پس نماز باطل است واگر قبل از رکوع یا بعد رکوع است
محل آنست و گویم قیام را منهدم ساخته می نشیند و شک راجع
می شود به دو و چهار بعد از اکمال سجدتین و حکم آن مشخص شد
واگر شک میانه چهار و پنج است پس اگر در حال رکوع یا بعد از رفع
راس از رکوع یا در سجده اولی یا بعد از رفع راس از آن یا در سجده
ثانیه ظاهر شده نماز باطل است واگر بعد از رفع راس از سجده
اخیره است بنا بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از آن
دو سجده سهو بجای می آورد واگر در حال قیام است قبل از شروع
در قرائت یا در اثنای قرائت یا بعد از فراغ از قرائت است
قبل از هوی بجهت رکوع یا بعد از هوی و قبل از بلوغ بحد رکوع ظاهر
گشته در این پنج صورت نماز صحیح باشد پس آن رکعت
منهدم ساخته می نشیند و شک او بر میگردد به ۳ و چهار و حکم آن
گذشت و احتیاط سجده سهو بجای می آورد و احتیاط مقتضی این است
که بعد از اتمام نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو اعاده اصل نماز نماید
وتحق

وتحقق نماید در جمیع اقسام شک که مذکور شد خواه شک [illegible] باشد
اولی می باید مکلف تامل و تفکر نماید تا اگر ظن منعقد گردد بامری که
که مفید قطع یا مظنه باحد طرفین شود بعد از تامل هرگاه ظن
متعلق باحد طرفین شد لازم است عمل بمقتضای مظنه نماید
لازم است و در اقسام شکوک مذکوره عمل شود بانچه مذکور
شد پس اگر ظن او باین باشد و استیناف نماید پس اگر ظن بطلان نماز او
استیناف نماز نماید ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر بعد
ضائع نماز استیناف نموده صحیح است لکن لازم است و بعد الفراغ که یکی
از اقسام شکوک مذکوره عارض شود در حق کسی که تکلیف او
نماز نشسته باشد پس هر گاه شک در دو و سه باشد ظاهر آنست
که اکتفا بیک رکعت نشسته تواند نمود و همچنین در شک میان
دو و سه و اگر میان دو و چهار است اکتفا می نماید بدو رکعت نشسته
و اگر میان دو و سه و چهار است اکتفا می نماید به سه رکعت بعد سلام
باین نحو که دو رکعت بیک سلام و احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است
و اگر در حالت نماز متمکن از قیام نبوده و بعد از فراغ از نماز متمکن

باشد ظاهر این است که حکم این شخص در صلاة وصف قیام و
جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است که متمکن از قیام بوده باشد
در هر دو حالت و اگر در حالت نماز متمکن از قیام بود و در حالت ادای نماز
احتیاط متمکن از قیام نبوده باشد ظاهر این است که حکم این شخص
حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد و اما
کیفیت نماز احتیاط پس بدانکه ظاهر این است که این نماز
نماز مستقل است معتبر است در وی نیت و تکبیرة الاحرام پس
چنین می نماید که اتیان بیکی رکعت نماز ایستاده مثلا یا نیم بجهة
شکی که ازو حادث شده است در میانه سه و چهار مثلا
واجب قربة الی الله بعد از آن تکبیرة الاحرام میگوید بعد از آن
شروع می نماید بقرائت حمد و قرائت سوره ثابت نیست
و ظاهر این است که حمد متعین بوده باشد و عدول از حمد به تسبیحات
اربع جایز نباشد بدانکه لازم است مبادرة بنماز احتیاط بعد از
فراغ از تسلیم بدون فاصله خواه نماز ادائی بوده باشد یا
قضائی بلکه باید قبل از تکبیرات تعقیب بعد از تسلیم بوده باشد بلکه

می توان او را تمام نمود و بعضی از علما در این مکان تکرار قرآن که در اثنای نماز
خواندن آن جایز بود در این مقام بعد از تسلیم و قبل از نماز احتیاط جایز
نبوده باشد و ظاهر این است که جایز نیست که مکلف عمدا حدث
از خود صادر نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه اتفاق افتاد که حدث
از مکلف صادر شد اقوی عدم بطلان نماز است بلکه لازم است بعد از
بعمل آوردن طهارت نماز احتیاط بجا می آورد و احتیاط مقتضی اعادهٔ
اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط بلکه همچنین است اگر حدث
عمداً بوده باشد پس موجب بطلان اصل نماز نمی شود اگرچه در این صورت
آثم است بجهة اخلال بمبادرة و همچنین است حال در جمیع منافیات نماز
بلکه حکم جاریست در تکلم فی الجمله منافی با مبادرة بنماز احتیاط نبوده باشد
نمی توان نمود و ممکن است تفصیل ما بین نقص در صلاة و عدم آن
در اول حکم شود ببطلان نماز هرگاه حدث باز بر خلاف ثانی و بدانکه
هرگاه نماز احتیاط را فراموش نمود و بعد از شروع بصلاة لاحقه متذکر
شد پس اگر وقت صلاة لاحقه مضیق است پس قطع آن جایز است
و عدول بنماز احتیاط هم جایز نیست و بعد از اتمام آن نماز نماز احتیاط

بلکه بعمل می آورد و اگر وقت آن موسع است ظاهر این است که اتمام
آن نماز باز جایز بلکه لازم است و بعد از اتمام نماز احتیاط را بعمل
کند اگر احتیاط باید با نماز [illegible] بلکه [illegible] شاید اولی باشد
قبل از شروع در نماز احتیاط مشخص شد که وقت نماز مضیق
لازم است که ترک نماز احتیاط را نموده مشغول بنماز دوم شود
اما کیفیت قرائت نماز احتیاط پس ظاهر این است که مکلف مخیر
در قرائت ما بین جهر و اخفات و اخفات اولی بلکه احوط است و اما
جواز اقتدا در نماز احتیاط پس در آن چند صورت است
آن است که امام و ماموم هر دو شک نموده اند در نماز ظهر مثلا
ما بین سه و چهار و امام اختیار دو رکعت نماز نشسته نماید
و ماموم احتیاط یک رکعت ایستاده ظاهر این است که اقتدا
جایز نیست عکس این است و این خالی از اشکال نیست سیم
آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند
آن است که هر دو اختیار یک رکعت ایستاده نمایند در این صورت
ظاهر این است که اقتدا جایز بوده باشد آن است که

دو مکلف

دو مکلف شک کردند در نماز لکن یکی در میان دو و چهار و دیگری
در میان سه و چهار در این صورت ظاهر این است که اگر دوم اختیار
یک رکعت ایستاده نماید جایز باشد اقتدا نمودن باول که تکلیف او دو رکعت
ایستاده است و همچنین بالعکس و اظهر که اختیار دو رکعت نشسته
نماید اقتدا صاحب دو رکعت ایستاده بر او جایز نیست و عکس آن
محل اشکال است آن است که احدهما شک در نماز ظهر کرده
و دیگری در نماز عصر ظاهر این است که حکم این مثل صورت سابقه است
در جواز و عدم جواز اقتدا آن است که نماز احتیاط را اقتدا
نماید بغیر نماز احتیاط عکس این است و اقتدا در این دو صورت
ثابت نیست بدانکه اگر قبل از شروع بنماز احتیاط معلوم شد
که نقص نماز را بجا آورده مطابق واقع بود ظاهر این است که حاجت
بنماز احتیاط نیست و اگر قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص شد
که سه بوده است ظاهر نیست که باز حاجت بنماز احتیاط نیست بلکه
بر می خیزد بدون نیت و تکبیرة الاحرام یک رکعت نماز بجای آورد
بجهت زیادتی سلام سجده سهو نماید و اگر حقیقت حال

بعد از حمد و سوره حدث بوده باشد ظاهر اینست که لازم است اعاده نماز
بعد از طهارت و چنین است حال در سایر منافیات سهواً و عمداً بنا بر
بطلان نماز مثل استدبار و اگر در اثنای نماز مشخص شد که نماز بر او
مطابق واقع بوده نماز او صحیح است و صحت آن موقوف باتمام نماز احتیاط نیست
لکن اتمام نماز احتیاط می‌باید نمود بنیت نافله اگرچه رکعت دوم اصلا لازم نباشد
و اگر در اثنای نماز مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف واقع است
ظاهر اینست که اتمام نماز احتیاط کفایت نمیکند خواه اختیار موافق نموده
مثل اینکه مشخص شد که نماز سه رکعت بوده و این شخص یک رکعت ایستاده
اختیار نموده یا اختیار مخالف بمنزله موافق نموده باشد مثل اینکه اختیار
دو رکعت نشسته نموده و هرگاه آنچه اختیار نموده مخالف یا ناقص بوده باشد
مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی در شک میانه سه و چهار احتیاط
یک رکعت ایستاده نموده و قبل از فراغ از بین یک رکعت مشخص شده
که نماز او دو رکعت بوده ظاهر اینست که در این صورت باید
رکعت دیگر علاوه نماید برای آن یک رکعت که شروع نموده بود بعد از
اتمام و زیادتی نیت و تکبیر مضر نخواهد بود و مثل اینکه در شک

دو و چهار

دو و چهار رکعت باید بر چهار رکعت گذارده بود و از برای تسلیم شروع نموده بدو رکعت نشسته
ایستاده و در اثنای نماز مشخص شد که نماز او دو رکعت بوده پس اگر قبل
از دخول در رکعت ثانیه بوده اتمام همان رکعت کفایت میکند و در
حکم بصحت نمازی که لازم باشد که چنین نماید و همچنین است حال اگرچه
در قیام رکعت ثانیه عالم شود بحقیقت حال اگرچه بعد از فراغ از قرائت
حمد باشد و در هر برکوع رکعت ثانیه داخل نشده باشد لکن در این حال
قیام منهدم نمود بنشیند و ایشان بتشهد و تسلیم نماید و اتیان بسجدتین
سهو نماید بجهت زیادتی احتیاط و بنا بر ... در صورتیکه منافی از
منافیات نماز مبطل باشد سهواً و عمداً بعد از تسلیم و قبل از شروع
بنماز احتیاط از مکلف صادر نشده باشد و اگر چنین منافی در این وقت
از مکلف صادر شده ظاهر اینست که نماز باطل بوده باشد پس
استیناف نماز بعد از تبیین حقیقت حال لازم خواهد بود اما اگر عالم
بحقیقت حال بعد از دخول در رکوع رکعت ثانیه شد پس حکم
این در سهو عالم بحقیقت شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت و آن
مذکور خواهد شد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد

لکن نتیجه بنابر آن که اراده مطابق واقع بوده نماز او صحیح است و نماز
احتیاط بمنزله نافله خواهد بود و اگر در این حال مشخص که نتیجه
بنابر اکثر و مخالف واقع بوده در این مقام نیز همان تفصیل سابق
نیز جاریست بأین نحو که بعد از ظهور حقیقت حال و علم بتحقق
نقصان در نماز و مخالفت باقی بدان نماز احتیاط اگر نتیجه ناقص
بشئ از نماز اکثر است از آنچه اتیان نموده از نماز احتیاط مثل
اینکه شک در سه و چهار بوده بنابر چهار گذارده و احتیاط
یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تسلیم نموده
بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که دو رکعت از اصل نماز
کم بوده باشد در این صورت حکم این است که فرق گذارده شود میان
آنکه این علم بتحقیق حال قبل از فعل منافی که مبطل صلاة بود
باشد سهواً و عمداً بوده یا بعد اگر قبل بوده باشد میگوییم که
لازم است برخیزد یک رکعت نماز دیگر اتیان نماید و بعد از
تسلیم اتیان سجده سهو نماید احتیاطاً و اگر بعد از فعل چنین
منافی بوده باشد حکم شود ببطلان نماز و لزوم اعاده آن

اگرچه احتیاط

اگرچه احتیاط مقتضی اعاده نماز و لذا اول شک نیز است و اگر ناقص نتیجه
از نماز کمتر بوده از آنچه اتیان نموده از نماز احتیاط مثل شک در
دو و چهار بعد از اتیان بدو رکعت نماز احتیاط مشخص شد
که اصل نماز سه رکعت بوده پس ظاهر این است که نماز باطل و اعاده آن
لازم باشد لکن با بقاء وقت اما هرگاه وقت باقی نبوده باشد
بتقصیری در اعاده نماز بعد از علم بتحقیق حال ننموده باشد
حکم بوجوب قضاء نتوان نمود اگرچه مقتضی عدم اخلال
بآن است اما ترتیب مشکوک پس عمل بمقتضای شک آخر
لازم است و اگر مردد شود میان شک و ظن حکم آن حکم
شک خواهد بود و اما کثیر الشک مراد از کثیر الشک چنانچه
جماعتی از فقها فرموده اند عرفیست که در یک نماز سه شک کند
یا در سه نماز متوالی شک نماید و این مختلف میشود باختلاف
احوال انسان باعتبار جمع حواس به تفرقه آن کلیه هست
باعتبار تفرقه حواس مکرر شک سر کند لکن این کفایت نمیکند
در صدق این بعض بلکه مرجع در این باب آن است که ملاحظه کنند حال

این شخص را صنف بغالب افراد انسان بعد اعتدال احوال پس اگر
بعد از ملاحظه غالب اشخاص بعد اعتدال احوال مشخص شد که
شک این شخص بیشتر است از وقت این شخص را کثیر الشک میگویند
و اما حکم کثیر الشک بدانکه کثیر الشک در جمیع موارد بنا را میگذارد
بر تحقق مشکوک فیه مگر در صورتی که تحقق آن موجب بطلان
نماز شود در این صورت بنا را بر عدم میگذارد و همچنین که کثیر الشک
شد در نماز دیگر اعتبار و التفاتی بشک او نیست و در جمیع موارد
بنا را بر صحت میگذارد و چنانچه شک او در نماز اعتباری ندارد
و همچنین است در شرایط نماز و هرگاه کسی کثیر الشک است در نماز
نبود در شرایط نماز اما حکم آن در شک در شرایط حکم کثیر الشک
با این حکم در مسئله خالی از اشکال نیست اگر چه ظاهر این است
که حکم شک در شرایط در این صورت حکم کثیر الشک نبوده باشد
و بدانکه اگر کثیر الشک ظن او متعلق شود بتحقق امر مبطل حکم
ظن او حکم شک است و بنا را بر عدم میگذارد و همچنین اگر
مظنون او عدم چیزی است که انتفای آن مبطل است بنا را بر وجود

میگذارد

میگذارد مجملاً حکم کثیر الشک بنا بر اتیان مشکوک فیه و عدم اعتنا بشک
شک است پس هرگاه مخالف آن کاری کند مثل اینکه اتیان مشکوک فیه نماید
نماز او صحیح نخواهد بود مبحث در حکم مظنون است بدانکه ظن هرگاه
متعلق بنفس صلوة شد یا بشرط صلوة یا بجزء صلوة اگر متعلق بنفس
صلوة شد پس اگر وقت باقی است و مظنون ادای صلوة شد که نماز
را بجا آورده است پس اگر این ظن مستند بسببی از اسباب شرعیه است
مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نموده باشند یا اینکه نماز را بجا آورده ام اعتماد
بآن مظنون می تواند نمود و همچنین است هرگاه عادل واحد اخبار
نماید بصدور نماز و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد اعتماد
بآن مظنون نمی تواند نمود بلکه لازم است که نماز را بجا آورد و اگر بعد از
انقضای وقت است پس اگر ظن متعلق بصدور نماز است
ظاهر این است که حکم بوجوب قضا نتوان نمود و اگر متعلق بعدم
صدور است پس اگر مستند بسبب شرعی است مثل اخبار دو نفر عدل
واحد بوده باشد و اگر چه قضای آن لازم است بلکه دور
نیست که چنین باشد اگر چه مستند باخبار عدل واحد باشد

و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد حکم بوجوب قضا مشکل است
لکن احتیاط عدم اخلال بقضا است اگرچه اتیان بنماز در وقت مظنون
بوده باشد لکن در صورتی که ظن مستند باخبار عدلین نبوده باشد
و لکن ظن متعلق بشرط نماز است یا بعدم آن اشتغال بنماز جایز نیست
بلکه در صورت شک هم چنین است چنانچه سابقاً مذکور شد و هرگاه
ظن بتحقق نجاست داشته باشد و مستلزم ظن بطهارت ثوب
یا بدن نیست پس اگر این ظن مستند بسبب شرعی است مثل اخبار
دو عادل بلکه یک عادل یا بیش از یک عادل بود نجاست ثوب
یا بدن حال باعتبار یا علم رفع شده است لکن مظنه نجاست
حاصل است اجتناب لازم است و اگر ظن ابتدائی بوده باشد مثل آنکه
جامه از کسی گرفته مظنون این است که این شخص اجتناب
از نجاست نمی نماید یا نجاستی در جایی ترشح نمود ظن بوصول
ببدن مصلی یا ثوب آن حاصل شد اجتناب لازم نیست و هم چنین
است ظن بحدث در صورتی که مسبوق بوده باشد بقطع بطهارت
و هرگاه ظن بعد از فراغ از نماز بوده باشد مطلقاً اعتنا بآن نیست

وحکم ظن

و حکم ظن در مقام حکم شک بعد الفراغ از عمل است لکن در صورتی
که ظن نسبت بتحقق حدث بوده باشد و مظنه مستند باشد
بسببی شرعی مثل اخبار عدلین مثل اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر دو
نفر عادل اخبار نمودند که نماز را با حدث بود در این صورت ظاهر این است که اعاده
نماز بعد از اخبار ایشان بر او لازم بوده باشد و هم چنین است حال در قبله در صورتی که عدلین اخبار
نمایند که نماز رو بخلاف قبله شده و هم چنین ... لکن بشرط
بقای وقت نماز در این صورت نیز تلافی نمازی که بعمل آورده لازم است
و در این صورت اعاده آن لازم نیست مثل اینکه مظنون او شد
که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده یا مظنه
بهم رسید که آنچه سجده بر آن نموده سجده بر آن جایز نبوده است یا در حال نماز بدن او یا ثوب
او نجس بوده در جمیع این صور اعتنا باین مظنه نیست اگرچه مستند بوده باشد باخبار
عدلین بلکه حال چنین است اگر علم حاصل شود و اما ظن بانتفای
شرط پس اگر در اثنای نماز است پس اگر مظنه بانتفای طهارت ثوب
یا بدن بوده باشد مطلقاً التفات باین مظنه نیست در صورتی که مستند
بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی بوده باشد مثل اینکه

ببیند

دو نفر عادل اخبار نمود بنجاست ثوب او پس اگر امکان نزع ثوب بعکس نموده اتمام نماز
نماید اعاده ضرور نیست اگرچه منکشف شود که در حین نماز نجس بوده در غیر این حالت بعد
باشد بشرط آنکه بعد از اخبار عدلین بنجاست ثوب سکوت نموده مباشر
فعلی از افعال نماز نشود تا نزع ان ثوب نماید والا نماز باطل خواهد بود
و استیناف ان لازم است و اگر اخبار بنجاست در اثنای نماز نسبت بان
معلق بوده باشد پس اگر تطهیر ان در اثنای نماز ممکن باشد بنحوی که
مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است که تطهیر نماید و نماز صحیح خواهد
بود لکن بشرطی که مذکور شد والا نماز باطل و استیناف ان لازم است
و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد مگر بعد از
ارتکاب فعل منافی در این صورت قطع نماز لازم است و استیناف
ان متعین است و اگر مظنه بانتفای طهارت از حدث
بوده باشد پس اگر این مظنه مستند بسبب شرعی بوده باشد متعین
است قطع نماز و استیناف ان بعد از طهارت و اگر مستند بسبب شرعی
نبوده باشد پس اگر این مظنه مسبوق بعلم بطهارت بوده باشد حکم
ببطلان نماز ممکن نیست بلکه ظاهر این است که این شخص شرعا متطهر است

پس نماز

پس نماز محکوم بصحت است و اما سایر شروط مثل اینکه در اثنای نماز منکشف گردد
که جامه او از جنس البسه ای است که نماز در ان صحیح است یا نه و مظنون عدم
صحت شد که مکان او غصبی است در این صورة اگر ظن مستند بسبب شرعی
بوده باشد اجتناب لازم خواهد بود والا لازم نیست و اما هرگاه چنین
فرض در محل سجده متحقق شود یعنی مظنون او این شد که سجود بر این
چیز جایز نیست پس آنچه از سجده در سابق ذکر شد محکوم بصحت است
و در لاحق ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد پس اگر ممکن
جبهه نماید بغیر ان و یا عدم امکان قطع نماز نماید و اما ظن بتحقق شرط
پس اگر این ظن قبل از شروع در نماز است و مستند بسببی از
از اسباب شرعیه ممنوع است مطلقا و اگر مستند بسبب شرعی است
پس اگر هر یک از حدث و جنب در حالت سابقه مقطوع به بوده
ظاهر این است که اکتفا بچنین مظنه نتوان نمود و هرگاه بتحقق هر یک از
حدث و جنب در سابق متشخص نبوده باشد بلکه قاطع بر خلاف
ان بود مثل اینکه انسان بوضو یا غسل نموده بود و حال اینکه طهارت
مظنون البقا است یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای ان

مظنون است در نظر او در این صورت به اشکال عمل بآن مظنه نمی
تواند نمود بلکه چنین است اگر چه ظن مبدل بشک شود بلکه در
نیت که چنین بوده باشد اگر چه مبدل بوهم شده باشد و اگر
ظن شد بتحقق شرایط در اثنای نماز بوده باشد یعنی در حین
شروع بنماز قطع بتحقق شرایط داشت و در اثنای نماز قطع او
مبدل بظن شد ظاهر این است که عمل بمقتضای آن ظن می توان
نمود اگر چه مستند بسببی از اسباب شرعیه نبوده باشد و اگر
ظن بتحقق شرایط بعد از فراغ اعتنائی باو نیست بیجا هل
ظن معلوم است و اما اگر ظن دارد بانیان جزئی از اجزاء
نماز مثل تکبیرة الاحرام یا قرائت یا بعض اجزاء آن یا رکوع
یا سجود و هکذا عمل بمقتضای آن می نماید خواه قبل از دخول
در رکن باشد یا بعد از آن پس لازم نیست عود بآن جزء بلکه
جایز نیست مطلقا خواه آن جزء رکن بوده باشد یا غیر رکن
و اگر ظن دارد باخلال جزئی پس اگر این مظنه قبل از دخول
در رکن است عود بآن جزء لازم است خواه داخل در جزء

دیگر شده باشد

دیگر شده باشد یا نه و اگر حصول این مظنه بعد از دخول در رکن
بوده باشد پس اگر آن مظنون الاخلال غیر رکن بوده باشد نماز
صحیح است و عود بآن جایز نیست و اگر رکن بوده باشد ظاهر این است
که نماز باطل و استیناف آن لازم است و اما هرگاه ظن متعلق بعدد
باشد یعنی در رکعت ظاهر این است که در این جا نیز بنای بر مظنون
میگذارد و در جمیع صلوة خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل نماز
صبح و ظهرین و عشاء در سفر یا سه رکعتی بوده باشد یا چهار رکعتی
خواه متعلق برکعتین اولیین بوده باشد یا رکعتین اخیرتین و اما
اگر ظن حاصل شود بعد از فراغ باین که بعض ارکان اخلال نموده
یا مظنون او این شد که یک رکعت زیاده نموده یا کم نموده یعنی اگر
بعد از فراغ از نماز بدون فاصله این مظنه بهم رسید اگر غیر رکن
است نماز صحیح است و اگر رکن بوده باشد نماز باطل است مگر در
صورتی که مظنون اخلال یک سجده در رکعت اخیر باشد در این
صورت اعاده نماز لازم نیست بلکه و سجده را بعمل می آورد و بعد
از تشهد و سلام را بجا می آورد و اگر ظن بعد از تحقق فصل

بعلم نشود ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و اعاده آن نمی‌ورزند بوده
باشد بحث دوم در احکام سهو است بدانکه سهو یا در شرایط نماز
است یا در اجزای آن و علی التقدیرین یا سهو ذکر می‌شود در اثنای که
نماز یا بعد از فراغ از نماز پس درین مقام چند بحث است اول در
شرایط نماز است که مذکور شده باشد در اثنای نماز و این بر چند
قسم است اول سهو است در طهارة از حدث مثل آنکه شروع در نماز
نمود باعتقاد آنکه با وضو است و در اثنای نماز متذکر شد که وضو
نداشته است نماز باطل است و همچنین است حال غسل و تیمم
سهو در طهارت از خبث باین معنی که عالم بود بنجاست در ثوب
یا بدن خود و غافل شد از تطهیر آن قبل از شروع در نماز و در اثنای
نماز متذکر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود با عدم امکان ازالهٔ نجاست
شروع بنجاست نموده در این صورت نیز ظاهر این است که نماز باطل باشد
سهو در قبله است پس اگر در اثنای نماز متذکر شد که آنچه از نماز
را نموده پشت بقبله بوده است یا بسوی یمین یا یسار بوده ظاهر نیست
که نماز باطل است و اگر متذکر شد که فیما بین یمین و یسار بوده ظاهر

این است

این است که نماز صحیح بوده باشد و لکن لازم است بعد از اطلاع بآن نماز متوجه
سمت قبله شود و در حین توجه اشتغال بافعال و لعب نماز ننماید بلکه
افعال مستحبه نیز چنین است سهو است در سجودی که سجده بر آن نموده
یعنی در اثنای نماز متذکر شد که آنچه سجده بر آن نموده سجده بر آن
جایز نبوده پس اگر مطلع شد بحقیقت حال بعد از رفع رأس از سجود
نماز او صحیح است لکن اگر از سجود نماز که باقی مانده باشد سجده بر آن
جایز نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعمداً سجده بر آن نماید نماز باطل
خواهد بود و اگر در حین سجده عالم بحقیقت حال شد پس اگر بعد از
فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است اگر قبل از اتیان بذکر واجب
پس با تمکن است از رسانیدن جبهه بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد
با رسانیدن آن چیز را بجبهه باید با اگر ممکن بوده باشد چنین باید
بعد از آن ذکر بعمل آورد اولی آنست با تمکن از رسانیدن جبهه
بآن آنرا مقدم بدارد و رسانیدن آن چیز را بجبهه مگر در صورتی
که آن موضع که سجده بر آن جایز بوده باشد بلندتر بوده باشد از
آن موضع که جبهه بر آن واقع شده در منصوص اولی آنست که تکبیر

بر ساتر جبهه بعد از ذکر را بعمل آورد و اگر متمکن از این نبوده باشد
پس اگر این امر در سجده آخر نماز متفحص شد لازم است که ذکر را بعمل
آورده نماز را اتمام نماید و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد خالی از این
نیست که بعد از رفع راس متمکن خواهد بود از تحصیل ما یصح السجود علیه
یا عدم ارتکاب فعل منافی یا نه اگر متمکن بوده باشد لازم است که ذکر را
بعمل آورد در همان حالت و بعد از رفع راس تحصیل ما یصح السجود علیه
نموده وضع جبهه بران نماید و در سجود است یا ثانیه اگر متمکن نبوده
باشد قطع نماز لازم است در همان حالت سجود ثانیه یا بکذر سجود
در ان حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست بلکه لازم است قطع نماز
نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید حکم
در صورتیکه فرض شود که این واقع در ضیق وقت بوده باشد
بحدی که اگر قطع نماز نماید بجهة تحصیل ما یصح السجود
علیه درک نماز را در وقت نتواند نمود و در این صورت
همان سجده را بهمان حالت که هست تمام نموده و در بقیه
سجودات سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان و با عدم

سجود

از چنین ثوب سجود بر ثوب معمول از پشم نماید و با عدم تمکن سجود
بر ثوب سجده بر کف نماید   سهو است در مکان باین معنی که
باعتقاد اباحه مکان شروع در نماز نموده و در اثنا نماز مطلع شد
که مغصوب بوده پس قطع نماز متعین است و استیناف نماز در مکان مباح
لازم است حکم در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد پس آنچه
از نماز که بعمل آورده است صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از
آن مکان مغصوب بعمل می آورد   سهو در لباس است پس اگر
در اثنای نماز متفحص شد که لباس او لباسی است که نماز در ان جایز نیست
و جاهل بود پس اگر نزع ان ممکن است بنحوی که موجب فعل منافی نشود نزع
نموده اتمام نماز نماید و استیناف نماز را با تلبیس بلباس بعیب نماید بحث
در حکم سهو در شرایط نماز است که متذکر این شده باشد بعد از
فراغ از نماز و این چند قسم است   سهو از طهارت از خبث است باین
معنی که مطلع بر نجاست در ثوب یا بدن خود بوده و در حین شروع
در نماز غافل شد از ازاله ان بعد از فراغ از نماز متذکر شد   سهو
از طهارت از حدث است باین معنی که باعتقاد وضو داشتن داخل در

نماز شود و بعد از انقضای وقت متذکر شود نیز همچنین است

حال در غسل و تیمم و در تقلید است باین معنی با اعتقاد اینکه دین

سنت صحت تقلید است نماز را بعمل آورد و بعد از فراغ از نماز مشخص شد

که اشتباه نموده پس اگر نماز ما بین یمین و یسار واقع شده نماز او صحیح است

و اگر بسوی یمین و یسار یا بخلاف جهت قبله شده است پس اگر در وقت

عالم بحقیقت حال شد اعاده نماز لازم است و اگر بعد از انقضای وقت

شد لازم نیست لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال بقضا است و

سهوا از ما یجب السجود علیه است باین معنی با اعتقاد آنکه [illegible] چیزی

است که سجده بر آن صحیح است سجده نمود بعد از فراغ از نماز

مشخص شد خلاف آن در این صورت نماز صحیح است مطلقا اگر

عالم بحقیقت حال با بقای وقت بوده باشد [illegible] سهو در لباس نمازگزار

و در سهو در مکان باین معنی که در حال نماز معتقد این بود

که این لباس است که نماز در آن صحیح است و همچنین است حال در مکان

و بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف آن در هر دو صورت نماز صحیح است

اگر چه ممکن از اعاده آن در وقت بوده باشند سهو در بعضی اجزای صلوة

یا در امر

یا در امری که متعلق باجزای صلوة بوده باشد و متذکر باین شد در اثنای

صلوة و این بر دو قسم است اول آنست که عود بآن جایز نیست اگر چه متذکر

شود بآن قبل از دخول در رکن دیگر مثل اخلال بطمأنینه است در اجزای

صلوة مثل حال تکبیرة الاحرام یا حال قرائت حمد و سوره یا در حال اتیان

بذکر رکوع و سجود پس هرگاه کسی اخلال بطمأنینه در یکی از اینها که

مذکور شد نماید سهوا و متذکر شد بر این مطلب عود بجهت

تدارک آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه متذکر شود باین قبل از

دخول در فعل دیگر و همچنین هرگاه اخلال نماید سهوا بکیفیت

معتبره در قرائت مثل اینکه اخلال بجهر نمود در صلوة جهریه یا اخفات

نماید در مواضع اخفات بعد از آن متذکر شده عود بجهت تدارک

آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد و هم

چنین است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال نماید بذکر

رکوع و سجود و متذکر شود بآن بعد از رفع راس از رکوع

و سجود و عود برکوع و سجود بجهت تلافی آن لازم است هرگاه متذکر

شود باخلال قبل از دخول در رکنی که بعد از آنست و این

و این مثل اخلال بقرائت حمد یا کلمات او بعضا هرگاه متذکر شد بان قبل
از دخول در رکوع و هم چنین سجود هر دو یا یکی و تشهد یا کلمات او بعضا
پس هرگاه قبل از دخول در رکوع رکعت ثانیه متذکر شد که دو سجده
یا یک سجده را در رکعت اول فراموش نموده لازم است عود نماید به
سجده و سجده بعمل اورد و بعد از اتیان بسجده اتیان بقرائت
نموده نماز را تمام کند نماید و همچنین هرگاه قبل از دخول در رکوع
متذکر شد که اخلال به بعضی از آیات حمد یا بعضی از کلمات حمد
نموده بلکه اخلال بحرکت یا سکون نیز چنین است در این صورت
لازم است عود نماید و تدارک منسی نموده اعاده ما بعد آن نماید و اما هرگاه
بعد از دخول در رکوع یا رکنی دیگر متذکر شود بان پس این منقسم
به سه قسم می شود یکقسم آن است که موجب بطلان نماز است
و استیناف آن لازم است و آن در صورتیست که منسی رکنی از ارکان
بوده باشد مثل این که تکبیرة الاحرام را فراموش نموده یا سجده از یک
رکعت را فراموش نموده بعد از دخول در رکوع متذکر شد یا رکوع
را فراموش نموده بعد از دخول در سجود متذکر شد اگر چه دخول

دو سجده

دو سجده از یک رکعت بوده باشد و قسم دوم آن است که موجب بطلان نماز نمی
شود لکن تدارک آن بعد از فراغ از نماز لازم است مثل سجده سهو و آن
منسی سجده که فراموش نموده باشد و تشهد که فراموش نموده و متذکر شده بعد از
دخول در رکوع در این صورت نماز صحیح است تمام نماز را نموده بعد از فراغ از
نماز بلا فاصله لازم است که اتیان به منسی نموده ظاهر آن است که امر در اجزای
تشهد و صلوات در تشهد نیز چنین بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی
چهار سجده را فراموش نماید در هر رکعتی یک سجده و متذکر نشود مگر بعد از د
خول در رکعت دیگر و در رکعت اخیره بعد از فراغ بچهار سجده از سجده
گفت منسی نموده باشد و اما هرگاه میداند که سجده را فراموش کرده لکن
نمیداند که دو سجده از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز باطل و استیناف
آن نماز لازم است قسم ثالث نسیان ما عدای آنچه مذکور شد در دو قسم مذ
کور شده پس هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید و آن منسی
از ارکان نماز نبوده باشد و چنین تشهد و سجده نبوده باشد و اجزای
تشهد و صلوات نیز نبوده باشد و متذکر بان نشود مگر بعد از تجاوز
از محل در این صورت نماز صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز

واجب نیست مثل آنکه قرائت را فراموش نموده کلاً او بعضاً یا تسبیحات
اربع را فراموش نموده طمانینه را در هر حالتی از احوال نماز که
که بوده باشد فراموش نموده یا رفع رأس از رکوع را فراموش
نموده باشد متذکر شده مگر بعد از دخول در سجده یا ذکر
در سجده را فراموش نموده متذکر شده مگر بعد از رفع راس
از سجده در جمیع این صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز
اتیان منسی لازم نیست تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در تتمه
مبحث   آنکه لازم است در اجزاء منسیه که تلافی آن بعد از
فراغ از نماز است آنچه را که لازم بود در حال نماز از طهارت
از حدث و خبث و توجه قبله و ستر عورت و اباحه مکان و
لباس و غیر ذالک و لازم است مبادرت بآن و جایز نیست که
مرتکب شود قبل از اتیان بجزء منسی چیزی که ارتکاب آن
در اثنای نماز جایز نبود مبحث ۱ آنست که هرگاه منسی
یکسجده باشد و متذکر شود بآن قبل از رکوع و عود
بجهت تدارک سجده منسیه نماید پس اگر علم دارد

که جلوس

که جلوس بعمل آورده بوده است اگرچه بقصد جلسه استراحت
بوده باشد واجب نیست که بعد از عود و قبل از دخول در
سجده بنشیند و اگر علم دارد که اخلال بآن جلوس نموده
است واجب است که بنشیند و بعد از آن سجده را بعمل آورد
و اگر شک داشته باشد پس این شک اگر در حال قیام بود
یا در حال تدارک جلوس لازم نیست و اگر بعد از هوی
بجهت سجود بحد رسیدن لازم است که بعمل آورد مبحث
آنست که هرگاه کسی رفع رأس از رکوع را فراموش نموده ما
دامی که جبهه را بمسجد نگذارده متذکر شود ظاهر این است
که لازم است عود نماید بعد از قیام و انتصاب و طمانینه آن
وقت بسجود رود و اما هرگاه اخلال بطمانینه بعد از رفع راس
نموده باشد سهواً متذکر شد بآن بعد از هوی بجهت
سجود ظاهر این است که عود بجهت تدارک طمانینه لازم بلکه
جایز نه بوده باشد   هرگاه متذکر شد سجده و

منسیه در رکعت اخیره قبل از اتیان بصیغه سلام مخرج
از نماز ظاهر این است لمعود بتجهة عمل آوردن سجده
منسیه لازم است وهرگاه متذکر شود بعد از اتیان
بصیغه سلامی که مخرج از نماز است نماز صحیح است
واتیان بسجده منسیه فقط لازم
خواهد بود وهم چنین است حال در
تشهد منسی در رکعت اخیره تمت
الکتاب بعون الله الملک
الوهاب علی ید اقل الطلاب
فی الثامن عشر ذی الحجة
الحرام فی التاریخ سنه تسع
واربعین ومائتان بعد
الالف ثمانیه





